

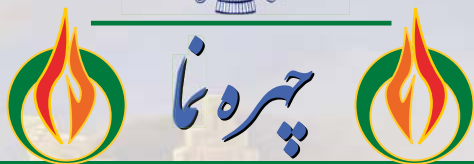
Good Thought

Good Word Good Deed



www.czcjournal.org

سال بیست و شش، شماره ۱۴۸



May we be those who shall renew this existence through righteousness

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

بهار ۱۳۷۴ زرتشتی، ۱۳۷۷ یزدگردی



مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، فرارسیدن نوروز باستانی را شادباش گفته

از اهورامزدا تندرستی، شادکامی و پیروزی همه نیکان و پاکان جهان

را خواستار است. بشود که با بهره گیری از اندیشه، گفتار و کردار نیک،

و با هم اندیشی و هم‌آزوری، جهانی بسازیم پیشرو، پر از مهر و

آرامش، شادی و راستی

اندیشه نیک

GOOD THOUGHTS



CHEHRENAMA

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

سال بیست و ششم ، شماره ۱۴۸

بهار ۳۷۴۶ زرتشتی، ۱۳۷۷ یزدگردی

و ۱۳۸۷ خورشیدی

زیر نگر انجمن دبیران با همکاری نویسندگان

برگیری از نوشته‌های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما آزاد می باشد.

چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته های رسیده آزاد است.

دیدگاه های بازتاب شده در نوشته ما همیشه گویای دیدگاه های انجمن دبیران چهره نما نمی باشد.

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه ای است دینی،

اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی و به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

California Zoroastrian Center

8952 Hazard Ave. Westminster, CA 92683

Tel: (714) 893-4737 Fax: (714) 894-9577

CZC Website: www.czc.org

CZC Board of Directors' E-mail:

info@czc.org

CZC Publication's website:

www.czcjournal.org

Submit articles, questions

& comments:

cninfo@czcjournal.org

رایانه: رامین شهریاری

تایپ ستینگ و طراحی:

A Smart Typesetting

(949) 726 - 0800

Printed by

Seda's
PRINTING
&
DIRECT MAILING

(323) 469-1034

Cover Designer:
Mahzad Shahriari

شادباش نوروزی

همکیشان و هم میهنان گرامی، جشن نوروز از هزاران سال پیش، از روزگار جمشید شاه پیشدادی برای ما به یادگار مانده است. نوروز جمشیدی این یادگار نیاکان را که با زاد روز آشوزرتشت، پیام آور ایرانی شکوه جاودانه یافته است به همراه شکوفه های بهاری به شما شادباش می گویم. برگردان بخشی از فروردین یشت را که در این باره آمده است به زبان پارسی در اینجا می آورم: خوشا بحال ما که پیشوایی چون آشوزرتشت اسپنتمان از مادر زاده شده.

از زاده شدن و بالیدنش گل ها شکفتند، جوی ها و نهرها جاری شدند و همهی آفریده های خرد سینتایی یا خرد مقدس برخورد بالیدند و مژده رستگاری داده، با آوای بلند و فریاد شادی گفتند:

با گذشت روزگار، دین نیک و پاک مزدا پرستی در هفت کشور زمین و یا سراسر جهان گسترش خواهد یافت. زرتشت سرور و رهبر جهان مادی و مینویی و نخستین پیام آور یکتا پرستی را می ستاییم. او در میان مردم داناترین، نیکخواه ترین و برازنده ستایش و شایسته ارج گذاری است. ما باورهای این پیام آور مهر و دوستی را می ستاییم. کسی که به درون اندیشی پرداخت، با مردم به نیکی سخن گفت، و از روی مهر و دوستی به راهنمایی مردم پرداخت.

کسی که به قانون اشا یا نظم در جهان هستی پی برد. کسی که پیشوای دین و رواگ (رواج) دهنده آبادانی بود. کسی که به درون اندیشی پرداخت و خداوند یکتا را با چشم خرد و دیده دل دید و شناخت. پیام آوری که مزدا پرستی را برگزید و خدایان پنداری را نکوهش کرد و مردود دانست. هرگاه پاکی و پارسایی را بنیاد شایستگی بدانیم، زرتشت در نزد ما و همهی روشن بینان و نیک اندیشان جهان سزاوار ارج و مهر و دوستی خواهد بود.

نوروز ما ایرانیان و نوروز کشورهای هم فرهنگ ما روزگار درازی را پشت سر گذاشته و بر دیگر جشن های جهان فخر می فرود، زیرا که جشن جهان است و روز شادمانی زمین و آسمان و مردم جوش شگفتن ها، شور زادن ها و سرشار از هیجان. ماه فروردین در نزد ما زرتشتیان یکی از ماه های پر ارج و تاریخی بشمار می آید زیرا که در ششمین روز این ماه آشوزرتشت اسپنتمان نخستین پیام آور یکتا پرستی در روز خورداد و فروردین ماه در حدود چهار هزار سال پیش چشم به جهان گشود.

به خورداد روز از مه فرودین
پدید آمد آن رهبر پاک دین
بدین شایستگی جشنی
بدین بایستگی روزی
شما را در جهان هر روز
جشنی باد و نوروزی

زمان فرا رسیدن سال نو

۳۷۴۶ زرتشتی ۱۳۸۷ اسلامی خورشیدی

کالیفرنیا: شامگاه چهارشنبه ۲۹ اسفند و ۱۹ مارچ، ساعت ۱۰ و ۴۸ دقیقه و ۱۹ ثانیه،
پاریس: بامداد پنج شنبه یکم فروردین و ۲۰ مارچ، ساعت ۶ و ۴۸ دقیقه و ۱۹ ثانیه.
تهران: بامداد پنج شنبه یکم فروردین و ۲۰ مارچ، ساعت ۹ و ۱۸ دقیقه و ۱۹ ثانیه.



سرود بهار

مهدی ذکائی (نوشا)

دروود ای دیار اهورائی ام
دیار کهنسال بُرنائی ام
بهار آمده، شادباش بهار
به یاران آزاده در هر دیار
دروودی به ایران که پاینده باد
جراغی فرا راه آینده باد
دروودی به آن خطه ی تابناک
که بُر باد دامانش از دُر تاک
دروودی بر آن سروران دلیر
سخن آفرینان روشن ضمیر
دروودی به زرتشت و نوروز و نور
به ماهی رقصان و تنگ بلور
دروودی به آتش که جاوید باد
فروزان تر از ماه و خورشید باد
دروودی به آینه و روشنی
به جان های پاک پرستیدنی
دروودی به شبنم، درودی به آب
به پروانه، گل، آسمان، آفتاب
به آزادگان، فارغ از رنگ و نام
سلام و درود و درود و سلام

نیایش نوروزی

از دکتر امیر جاهد

ای اهورامزدا، ای خداوند جان و خرد. شادیم و خرم که اینک زمین بار دیگر گردش خود را بر گرد خورشید آغاز می نماید و بهار چهره‌ی زیبای خود را در بارش باران و بالش گیاهان، در روانی آب و سکوفاپی گل، در همه‌ی جانوران و چهره‌ی بلبلان آشکار می نماید. اینک روز نومی در خشد و سال نو فرامی رسد. ای اهورای همه دانیانی و همه زیباییانی، در این دم که سال نو میدمد، سرهای خود را بر درگاه تو خم می کنیم و دستهایمان را بلند و نیایش کنان به سوی تومی نگرییم. از آنچه بر ما ارزانی داشته‌ای پاس گزاریم و از آنچه بر ما ارزانی خواهی داشت نیز پیشاپیش سپاسگزاریم.

ای آفریدگار مهربان، تاسیگرانت، بستیم و پرستاران هر آنچه آفریدی. می خواهیم برای خود و خانواده، همسایه و همشهری، هم میهن و هم جهان، از روی راستی و درستی و پاکی، تاتاب و توانایی، با چار و شکیبایی، کار کنیم. همه دست به دست هم دهیم، هم اندیش و هم بین، هم زور و هم نیرو شویم و آنچه‌ای که تومی خواهی جهان را تازه و نو سازیم.

ای اهورامزدا، ای خداوند جان و خرد، ای دوست، ای جان، ای یار مهربان

آرامش و نیایش

آرامش چیست؟

می‌گوییم که هماهنگی با سرشت و سامان و هنجار هستی و یا به گفته دیگر پیدا کردن اندازه در خود، تنها راه رسیدن به آرامش فکری و روانی است. اکنون کمی به واگشایی آن می‌پردازیم. می‌دانیم که هماهنگی با سرشت یا چهره ۱ بدین چم نیست که انسان مانند گیاهان باشد، تنها برای خود در گوشه ای رشد نموده و سرانجام پژمرده شود؛ یا مانند جانوران تنها از روی غریزه به دنبال خورد و خواب و فرزندزایی باشد؛ بلکه انسان موجودی است همبودگاهی که آرامش او، هم وابسته به آرامش فردی است و هم آرامش همبودگاه، و این دو نیز با یکدیگر در پیوندند.

با آگاهی و دریافت درستی که از دین بهی در مورد آفرینش بر پایه‌ی درستی و آسایی می‌یابیم (که دانش نیز تا به امروز بر درستی آن گواهاست) درمی‌یابیم که همه چیز در این هستی که ما می‌شناسیم در یک هماهنگی و اندازه با یکدیگر و سامان هستی به پیش می‌روند، یعنی هر پدیده‌ی تازه‌ای نیز که زاده می‌شود تنها هنگامی به بودن و رشد خود ادامه می‌دهد که با دیگر نمودهای هستی هماهنگ گردد.

انسان نیز از این دایره‌ی هنجارمندی بیرون نیست. از سویی او تنها هستی یافته‌ای است (تا مرز آگاهی‌های ما) که بر پایه‌ی داشتن نیروی اندیشه و اختیار، می‌تواند با گزینش نادرست خود به راهی وارون این هماهنگی کشیده شده و در نتیجه هم آرامش خود و هم دیگران را به هم بریزد. بنابراین تنها راه درست، نخست دریافت و درک این قانونمندی و سپس کردار بر پایه‌ی آن است. مقوله‌ی آرامش را می‌توان در دو بخش بررسی کرد:

۱- آرامش تکی

۲- آرامش گروهی

آرامش تکی

دانستیم که پیش درآمد آرامش و هنجار

(سپنتا آرمیتی)، رسیدن به خستر است که آن چیرگی بر خود و هوای نفس است. تنها راه رسیدن به سرچشمه‌ی دانش و راستی و فهم درست از زندگانی رسیدن به آرامش است که در سایه‌ی آن راه رسیدن به نور و روشنایی هموار شده و می‌توان به سر منزل مقصود رسید. این همان راهی بود که خود آشوررتشت، به عنوان نخستین انسان شناخته شده در تاریخ رفت و به روشنایی رسید و مزدای او همین سرچشمه‌ی نور و دانش و راستی بود. آن خداوندی که هم آنقدر بزرگ است که در اندیشه نمی‌گنجد و هم آنقدر دست یافتنی که می‌توان بدان رسید. اما چگونه؟

در درازای تاریخ انسانی، اندیشه‌ها و اندیشمندان بی شماری با همین هدف و همین آرمان راه‌های گوناگونی را آزمایش و به پیروان خود سفارش نموده‌اند. براساس تمامی این بینیش‌ها و هم چنین روانشناسی نوین مهم‌ترین وسیله‌ی انسان، داشتن تمرکز اندیشه و آگاهی و بودنی راستین در تمامی زندگی است.

با پندار و گمان حقیقی به دست نمی‌آید، بلکه با تمرکز و دیدن (نه تنها نگاه کردن!) و البته با آزمون و فراگیری است که آهسته آهسته می‌توان به شناخت رسید و از جمله با کارکرد اندام‌ها و ابزار سهشی بدن خود آشنا شد. با مبارزه با سرچشمه‌های نمود سهش‌های ویرانگر می‌توان از بروز آنها جلوگیری نموده و به جایی رسید که بر آنها چیره شد. یکی از بنیادین‌ترین ابزارهای دستیابی به تمرکز فکری، تمرین بینش درونی یا «مدیتیشن» meditation می‌باشد.

نیایش‌ها نیز ابزار دیگری برای تمرکز آگاهانه و دست یافتن به آرامش هستند. البته نیایش‌ها دارای ویژگی‌های دیگری نیز هستند که در بخش خود به آنها می‌پردازیم.

آرامش آنجاست که از سهش‌های تند و



ویرانگر و میوه‌ی آنها، همانا خشم، دروغ، ترس، کینه، دشمنی، بیداد و... خبری نباشد. آنجاست که انسان از «خود» گذشته و تنها مهر می‌شود و مهربانی؛ مهری بدون چشمداشت؛ مهری آشویی به تمامی آفرینش.

آنجاست که انسان می‌تواند نمونه‌ی بارز و کامل پیام آسمانی «اشم و هو و هیشتم استی، اوشتا استی، اوشتا اهامایی هیت آشایی و هیشتایی اشم» بشود. بلکه، آنجاست که خشنودی، رضایت و «اوشتا» ushta به دست می‌آید.

آرامش گروهی

می‌دانیم که انسان گروهی می‌زید و آرامش او وابسته به آرامش گروهی دارد که در آن به سر می‌برد. آرامش همگانی زمانی به دست می‌آید که انسان‌های بهدین به آرامش فردی دست یافته باشند سپس بر پایه‌ی آگاهی از قوانین زندگی و با برخورد آگاهانه و منطقی با پدیده‌های همبودگاهی و به کمک دانش، به همراهی دیگر بهدینان سیستم پیش برنده‌ی همبودگاهی خود را برگزیده و انسان‌های آسایی و شایسته را برای پیشبرد آن به کار بگمارند.

یکی از ابزارهای کارآ برای به وجود آوردن و نگاهداری آرامش در اجتماع و ایجاد احساس یگانگی و هم پیوند بودن انسان‌ها با یکدیگر، وجود مراسم و آیین‌های خوب و مفید و یگانگی دهنده و شادی آفرین و هم چنین نیایش‌های گروهی است. ●

۱ چهر در پهلوئی در چم طبیعت است.

۲ نگارنده دفتری دیگر دارد با نام «نیایش‌های شایسته» که می‌تواند به آن بنگرد.

مانتراها

برای گرفتن انرژی در زندگی

سخنرانی موبد دکتر رستم وحیدی کالیفرنیا - درب مهر ارباب رستم گیو



پیش گفتار

دین زرتشتی برای آگاهی و دانایی است، چرا که اهورامزدا انسان را خردمند آفریده و خرد ابزاری است که انسان را با آگاهی ها و اطلاعاتی که از پدیده های جهان به دست می آورد، به دانایی می رساند. پس خرد مایه دانایی است.

بر پایه گات ها سرودهای اشوزرتشت، هر کس دانا باشد راستی و نیکی را برمی گزیند.

در یسنای ۳۰/۳ می خوانیم:

هودانگهو ارش ویشیانا

نوئیت دوز دانگهو

یعنی دانا درستی را برمی گزیند و نادان چنین نمی کند.

پس نیکی و راستی از دانایی و دانش پدید می آید.

ما باید در زندگی خود جنبه های کاربردی دین زرتشتی را همراه با دانایی مورد استفاده قرار بدهیم و بتوانیم از آموزش های دینی در بهبود زندگی خود، خانواده و جامعه بهره برداری کنیم.

جنبه های عملی و کاربردی دین و تطبیق آن با نیازهای زندگی بشر بسیار ضروری است و اگر دین یا باوری کاربرد نداشته باشد، آن دین هیچوقت پایدار نمی ماند. به ویژه باورهای دینی باید در روح و جسم جوانان یک جامعه نفوذ کند تا به گونه ای محسوس، جوانان

بتوانند به وسیله باورهای دینی خود با شادمانی زندگی کنند.

امروز دین ها و باورهای بسیاری در جهان وجود دارند و دین زرتشتی یکی از آنها است.

بیشتر دین ها جنبه کاربردی خود را با آداب و رسوم و سنت های خود

می شناسند، ولی در دین زرتشتی باید جنبه کاربردی دین را در رفتارها و نگرش های اجتماعی بدانیم، باید پایه های دینی خود را در زندگی روزمره و زیست درست و شرافتمندانه در طبیعت و جامعه به کار ببریم. در این صورت با دانایی از باورهای دینی خود بهره مند می شویم.

در فرهنگ شناسی آداب و رسوم کهنی مورد بررسی قرار می گیرند که در اثر گذشت زمان کهنه و فرسوده شده و حتی تبدیل به خرافات شده اند، ولی دین زرتشتی براساس اصل دانایی همواره در نوآوری و تازه گردانیدن آداب و رسوم و سنت های دینی کوشش و تلاش نموده و در آینده نیز خواهد نمود.

شادی

از هر کس پرسیده شود که شادی را دوست دارد یا غم و اندوه را، بی درنگ خواهد گفت شادی. زیرا شادی با روان انسان سازگاری دارد. بسیاری از فلاسفه، خوشبختی را در شادمانی جستجو کرده اند و هدف زندگی را شادمانی و داشتن آسایش دانسته اند.

مادری که فرزندان خود را دوست دارد، از دیدن آنها شادمان می شود و کسی که مال و ثروت بدست می آورد، از داشتن آن شاد می شود.

حتی کسانی که مویه و گریه می کنند از این عمل آرامش بدست می آورند و شاد می شوند.

پس می بینیم که خوشبختی در شادمانی است. در دین زرتشتی هدف زندگی رسیدن به شادی و شادمانی است. در گاتها، اشوزرتشت خشنودی را برای جهانیان آرزو می کند و با خرد و اندیشه نیک روان جهان را خشنود و شاد می سازد. سرانجام زندگی نیکوکاران خانه سرود است.

شادی در سرشت انسان آمیخته است. ما با دیدن پدیده های نیک طبیعت، شاد می شویم و رؤیاهایمان به هر سو پر می کشد.

با شادی در طبیعت احساس لذت و سرخوشی می کنیم. هریک از ما با دیدن دوست خود، اعضای خانواده و حتی دیدن هنرپیشه های محبوب خود احساس شادمانی می کنیم.

افراد کینه جو همیشه غمگین و در فشار روحی هستند، ولی اشخاص مهرورز و سخاوتمند از کار خود و از برخورد با دیگران احساس شادمانی می کنند.

اوج شادمانی در عشق و محبت است و هر فرد زرتشتی می کوشد با گذشت و فداکاری، عشق را در زندگی خود وارد کند. خوبی مایه عشق است و عرفایی مانند سهره وردی و حافظ عشق را در نتیجه خوبی می دانند.

در ازل جلوه حسنش ۱ ز تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
ما باید عاشق باشیم، عاشق طبیعت، عاشق خانواده، عاشق کار و عاشق همسر. هر زرتشتی باید عاشق جهان و عاشق جامعه باشد.

انرژی گرفتن

انسان در زندگی خود از جهان انرژی می گیرد. از نور خورشید و روشنایی ماه انرژی کسب می کند و با آنها وجود خود را تقویت می کند. همه پدیده ها به ما انرژی

می دهند. بخصوص هنگامی که ما عاشق جهان هستیم.

میوه ای که می خوریم یا سخن مهرآمیزی که از آموزگار خود می شنویم به ما نیرو و انرژی می دهند.

گرما و نور آتش بسیار اثر بخش و نیرو افزا است و ما با دیدن نور امیدوار می شویم و برای رسیدن به آن در خودمان احساس توانایی و اراده می کنیم.

پدر و مادر به فرزند خود انرژی می دهند. نگهداری کودک، تربیت کودک و آشنا ساختن وی با جهان و با زندگی، همه و همه انرژی بخش هستند.

آیا می دانید رشد همه ما همراه با دریافت انرژی مادی و انرژی معنوی بوده است. امید داشتن در اثر یک انرژی معنوی است، نیرویی که ما را به سوی آینده و به سوی روشنایی و خردمندی پیش می برد.

همه ما تا کنون یک شعر خوب خوانده ایم و یک سرود زیبا شنیده ایم. شعر و سرود دارای انرژی درونی و مینوی هستند، روان انسان را تسخیر می کنند، در ما شادمانی یا اندوه ایجاد می کنند.

سرود مرگ شبیدیز انرژی خود را برای درک خسرو پرویز به زیبایی و به صورتی اعجاب انگیز نشان داده است.

واژه ها و جمله ها همگی می توانند انرژی بخش شوند وقتی که در درون آنها عشق موجود باشد، وقتی که در درون آنها اندیشه وجود داشته باشد.

هنگامی که می گوئیم:

«اوه چه آسمان زیبایی!»

یا زمانی که می گوئیم:

«خدایا کمک کن!»

هر دوی این جمله به نیروی ما برای رسیدن و وضعیت روانی بهتر می افزایند. برای ما زرتشتیان اوستا و گاتها دارای جمله ها و سرودهای انرژی بخش هستند. چرا که ما از کودکی با این سرودها آشنا شده ایم، آنها را

مقدس می دانیم و برای امیدواری و آسایش فکری و بهروزی در زندگی، آنها را گاهی زمزمه می کنیم.

مانتراها

مانتراها واژه ها یا جمله های انرژی بخش هستند. واژه هایی مانند «ای خدا»، «یا هو»، یا «شاهور هرام ایزد» و «ویسپی ستایش دادار اورمزد»، همه مانترا هستند و کسی که آنها را آموخته و به آنها باور دارد، می تواند از گفتن آنها انرژی بگیرد.

در طول هزاران سال ملت ها با فرهنگ های گوناگون، مانترهای بسیاری را ایجاد کرده اند.

این مانتراها با حرکات تنفسی و نرمش همراه شده و امروز در جهان ما بسیاری از گره های روانی و نا بسامانی های جسمی را درمان می کنند.

در اوستا و گاتها واژه مانترا آمده و سخن درمان بخش دانسته شده است.

در اوستا یکی از روش های درمان بیماری، مانترا پزشکی یا انرژی درمانی است. در این روش با تمرکز و بکارگیری سرودهای مانترایی توسط موبدان و بیماران در یک هماهنگی مینویی، امید به زندگی را افزایش می دهند و افسردگی و بیماری را می زدودند.

ما امروز نیز می توانیم با سرودن مانترهای اوستایی، خود را از نظر روانی تقویت کنیم و خودمان را به آینده امیدوار سازیم.

گاتها سرودهای زرتشت در اوستا مانترا نامیده شده است. این سرودهای اندیشه برانگیز در میان سرودهای دینی مربوط به مراسم یزشن خوانی با اوج و شکوه سروده می شود و همگان از آن انرژی و توانایی می گیرند.

در سنت زرتشتیان، جملات و کلمات مانترایی و اوستایی بعنوان مانترا برگزیده شده اند تا برای شروع انرژی گیری به کار برده شوند.

سرود اشم وهو که پاکی و پارسایی را می ستاید، یک مانترای بسیار قوی است و هر

جمله آن می تواند انرژی بخش باشد. این سرود در سنت زرتشتی برای پاکی جسم، پاکی روان، و پاکی گفتار (خوش قولی) خوانده می شود.

سرود یتا اهو مانترای امنیت و آسایش و دور کننده ترس و وحشت است. این سرود کار و کوشش و حمایت از ناتوانان را بیان می کند و قدرت زیادی در دور کردن ترس و بدبینی دارد.

مانترای خوشبختی

این مانترا برای خوشبختی است. همه انسان ها در زندگی به دنبال خوشبختی هستند. همانطور که گفتیم، خوشبختی واقعی همان شادمانی است و در این مانترا واژه «اوستا» یعنی روشنی و شادمانی. یعنی آنچه که آرزو داریم و می خواهیم.

در این مانترا بزرگ ترین آموزش و تعلیم اشو زرتشت آمده است و آن آرزوی خوشبختی برای دیگران است. این تعلیم که بر پایه روح آزادی و مردم دوستی بیان گردیده چنین است: «خوشبختی برای کسی است که، خوشبختی را برای دیگران بخواهد.»

در حقیقت خوشبخت کسی است که شادی خود را در شادمانی مردم و جامعه جستجو می کند. ما برای خوشبختی خود و دیگران می توانیم این مانترا را همیشه زمزمه کنیم:

اوستا اهمائی، یههائی اوستا کهمائی چیت.

ایدون باد ■

بیوگرافی موبد رستم وحیدی:

فارغ التحصیل از دوره عالی دینی سازمان فروهر جوانان

زرتشتی

دکترای رشته فرهنگ و زبان های باستانی با گرایش

اوستا شناسی

سردبیر ماهنامه فروهر

نوزوتی در انجمن موبدان و مدرس دوره هیریدی

عضو موسسه چاپ متون و دست نوشته های کهن

تألیفات: ترجمه خرده اوستا به فارسی، نیایش آتش در

دین زرتشتی، یسن ۴۴ یا پرسش های زرتشت، آشنایی با

متون و دست نویس های اوستا، راهنمای گات ها

سرودهای زرتشت، سه داستان برای کودکان زرتشتی و

اوستا به زبان ساده به انگلیسی.

۱- حسش = خوبی اش

فرتور از: اردشیر باغخانیان

چهار کار بزرگ (گام مهم) نماینده زرتشتیان ایران

نوشته‌ی: موبد بهرام شهزادی از مرکز
زرتشتیان کالیفرنیا

از آنجایی که آقای کوروش نیکنام نماینده زرتشتیان چهار کار بزرگ (گام مهم) برای جامعه زرتشتی انجام داده و در نشریه پیک مهر به سردبیری همکار گرامیم آقای دکتر مهربان شهروینی بازتاب گردیده است، شایسته می‌داند از سردبیر آن نشریه که چنین نکته سودمندی را به آگاهی همکیشان رسانده است سپاسگزاری نماید.

اینک فشرده‌ی گزارش پیک مهر را به آگاهی خوانندگان گرامی می‌رساند:

الف: برابر یک آگاهی ویژه آقای نیکنام برای بازگرداندن بنیاد نیکوکاری روانشاد ارباب رستم گیو که از آن جامعه زرتشتی است دادخواستی به دفتر رهبری انقلاب فرستاده که با پی‌گیری‌های بعدی، یک گروه سه نفری داوران تشکیل شده و اکنون سرگرم بررسی می‌باشند تا این بنیاد به جامعه زرتشتیان پس داده شود.

این بنیاد نیکوکاری در زمان زندگی خود ارباب رستم، از آن جامعه‌ی زرتشتیان بود. پس از انقلاب دولت آنرا گرفت.

اینک امید می‌رود که همه‌ی دارایی این بنیاد هرچه زودتر به زرتشتیان پس داده شود و حق به حق دار برسد. به راستی این حق زرتشتیان است که این بنیاد به آنان برگردد.

ب: به پیشنهاد آقای نیکنام انجمن زرتشتیان تهران بنام انجمن مادر در ایران، پذیرفت که هر سال سه بار تالار بزرگ انجمن به اختیار مردم و نماینده وقت زرتشتیان قرار گیرد تا نمایندگان نهادهای زرتشتی در ایران بتوانند با شرکت در آن درباره‌ی دشواری‌ها با نماینده خود

گفت و گو کرده و برای چاره کردن آنها هم‌اندیشی کنند.

به دیگر سخن این پیشنهاد برای برپا کردن تریبون آزاد در جامعه می‌باشد تا همگان آزادانه سخن گویند و آزادانه سخن شنوند و سرانجام برای جامعه سودمند باشد.

پ: یادآوری‌ها و درخواست‌های آقای نیکنام در مجلس در زمینه‌های فرهنگی، تاریخی و یادمان‌های باستانی کشور یکی از گام‌های بزرگ سه ساله نمایندگی اوست که بازتاب نیکی بجا گذاشته است. وی در این مدت بیش از ده یادآوری به دولت و وزیران داده که هریک از آنها دلیل پروای فراوان ایشان به یادمان‌های تاریخی است. یکی از این‌ها که کارساز شده، دستور جلوگیری از اجازة خانه‌سازی در نزدیکی یادمان‌های باستانی تپه سیلک کاشان است. این کار یادمان‌های تاریخی و باستانی آنجا را حفظ خواهد کرد.

یکی دیگر از گام‌های بجای او اینکه در ماه اردیبهشت از دولت درخواست کرد برای نگهداری و بازسازی آتشکده نیاسر در کاشان (یادمان با ارزش زمان ساسانیان) از جابجایی سنگ‌های معدن نزدیک آتشکده خودداری شود تا به بنای آتشکده آسیبی وارد نشود و نیز بودجه‌ای برای بازسازی آن داده شود. خوشبختانه درخواست او پذیرفته شد.

ت: چهارمین گام آقای نیکنام یادآوری او درباره‌ی نگاره‌ی فروهر است که بزرگ‌ترین نماد ملی میهنی و بزرگ‌ترین آرم فرهنگ ایران باستان می‌باشد.

این نگاره‌ی سپنتایی در دهه‌های پسین در سازمان‌ها و موزه‌های رسمی کشور به نادرستی معنی شده بود و درباره‌ی آن ناهمگون گزارش می‌دادند. گاهی آن را نگاره‌ی اهورامزدا می‌نامیدند. خوشبختانه با یادآوری آقای نیکنام این کمبود آگاهی با بخشنامه‌ای چاره شد.

امیدواریم همه‌ی سازمان‌ها در گزارش درست آرم فروهر به جهانگردان و تماشاگران این نکته‌ها را در نظر داشته باشند و برابر دستور مدیر کل موزه‌ها رفتار کنند.

●●●

سازمان میراث فرهنگی و گردشگری بخشنامه

رئیس محترم سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان فارس.

رئیس محترم سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان کرمانشاه.

مدیر کل محترم میراث فرهنگی و گردشگری استان خوزستان

سرپرست محترم موزه رضا عباسی

با درود:

با نگرش به یادآوری نماینده محترم مجلس آقای نیکنام، درباره‌ی نقش فروهر و دادن آگاهی‌های نادرست به بازدیدکنندگان، خواهشمند است دستور فرمایید نکته‌های زیر به آگاهی راهنمایان موزه‌ها و جاهای تاریخی برسد و بروشورها، کاتالوگ‌ها و راهنمایی‌های گفتاری نیز درست گردد.

نقش فروهر که در بالای بسیاری از کتیبه‌های باستانی ایران خودنمایی می‌کند برگرفته از باورهای ارزشمند نیاکان فرهیخته‌ی ماست که از زمان هخامنشیان شکل گرفته و گویای فرهنگ و اندیشه این سرزمین است.

راهنمایان میراث فرهنگی بر بنیاد دروغ تاریخی مورخ یونانی هرودوت آن نگاره را نگاره‌ی اهورامزدا نامیده‌اند. در باور زرتشتیان (همچون دیگر دین‌ها) خداوند دارای شکل یا تصویر نمی‌باشد. نقش فروهر تنها نمادی از ایران باستان بوده و تصویر اهورامزدا نیست.

مدیر کل موزه‌ها



دکتر زرتشت آزادی

گذری و نگری در اوستا

اوستا در زبان پارسی دو معنی دارد:
 ۱- نمازها، نیایش‌ها، یا دعا ۱‌هایی که زرتشتیان برای چیزهای گوناگون یا گاه‌های (هنگام‌های) گوناگون می‌خوانند یا می‌کنند یا می‌گذارند مانند اوستای تندرستی و اوستای گشتی.
 واژه‌های اوستا و نماز هردو پار سیند و از این دیدگاه هم معنیند، ولی نماز معنی دیگری هم دارد و آن گرامی داشتن و بزرگ داشتن است. از این دیدگاه معنی نماز برابر با معنی تعظیم و احترام در زبان عربی است. اگر به کسی نماز بکنیم، یا نماز بگذاریم، یا نماز ببریم یعنی او را بزرگ و ارجمند (مهم) داشته‌ایم. این کس می‌تواند خداوند، پادشاه و یا هر کس دیگر باشد. در شاهنامه آمده است:
چو رفتند نزدیک خسرو فراز

ستودند و بُردند پیشش نماز

۲- کلان کتاب فرهنگی و دینی زرتشتیان که از روزگاران کهن مانده است نیز اوستا

نام دارد. کلان کتاب برای این می‌گویم که اوستا همواره بیش از یک کتاب بوده است. در زمان کنونی اوستا شش کتاب دارد. نام و شناسه‌ی کوتاهی از هریک در اینجا می‌آورم:

۱- **گاتاها یا گاتها** - این کتاب ۱۷ سرود دارد که زرتشت پیام‌آور ایرانی گفته است و به زبان اوستایی است که زبان ادبی ایران در زمان او بوده است. گاتاها تنها کتابی است که از زرتشت در دست است. دیگر کتاب‌های اوستا را دیگران نوشته‌اند و همپایه‌ی گاتاها نیستند.

گاتاها هم از نگاه ادبی، هم ژرفایی اندیشه، و هم نوحواهی، آنهم در چند هزار سال پیش، بسیار پیشرفته می‌نماید و برخی از پژوهشگران را به شگفتی انداخته است. ۲. کتاب بنیادین دین زرتشتی گاتاها است. دیگر کتاب‌ها نوشته‌هایی از گذشتگانند.

گاتاها تا چندی پیش بخشی از کتاب دیگری بود که یسن‌ها نام دارد. چون برتری گاتاها روشن شد در این چند دهه‌ی پسین آنرا در کتاب جداگانه‌ای نوشته‌اند و چند تن آنرا به زبان‌های دیگر و نیز به پارسی برگردانده‌اند. از نسخه‌های پارسی که بیش از همه در دسترس است برگردان موبد فیروز آزرگشسب است که پر عربی است و در باور من نیاز به بازنگری و بهنویسی دارد.

چنانکه گفتم گاتاها سروده‌ی زرتشت است و زرتشتیان نمی‌پندارند که کتاب‌های دینی‌شان گفتار (کلام) خداوند است، چنانکه پیروان برخی دیگر از دین‌ها درباره‌ی کتاب دینی خود گفته‌اند.

۲- **یسن‌ها** - یسن هم ریشه‌ی جشن است و بهمان معنی است. این کتاب سروده‌هایی در بر دارد که در آیین‌های

دینی خوانده می‌شوند.
 ۳- **ویسپرد** - این کتاب مانند یسن‌ها است و سروده‌ها و نیایش‌هایی برای آیین‌ها و گاهانبارها و جشن‌ها دارد.

۴- **یشت‌ها** - یشت به معنی سرود، ستایش و نیایش است. یشت و یسن و جشن همه هم‌ریشه‌اند و یک معنی را می‌رسانند. این سه واژه گویش‌های (لهجه) گونه‌گون از یک چیز در جاهای گونه‌گون یا زمان‌های گونه‌گونند.

یشت‌ها از ماندمان‌های (آثار) پیش از زرتشت است و سروده‌هایی است که به ستایش خدایان در باورهای کهن ایرانی، مانند آیین مهری، پرداخته است. ایرانیان پس از پذیرفتن دین زرتشتی این ماندمان‌های ادبی کهن را دور نریختند، آنها را نگاه داشتند و با دگرگونی‌هایی بکار بردند.

۵- **وندیداد** - گردآورده‌ای از گزارش‌ها و داستان‌های گونه‌گون است چنانکه فرگرد (فصل) یکم آن درباره‌ی سرزمین‌هایی است که خداوند آفریده است. فرگرد دوم آن درباره‌ی شاه جمشید و توفانی است که در زمان او رویداد و کارهایی که او کرد تا آفریده‌های خداوند را از گزند توفان نگاه بدارد. چه بسا که داستان توفان نوح را از روی این داستان کهن ایرانی ساخته باشند. وندیداد پرسش و پاسخ‌هایی هم درباره‌ی نیکوکاری، گناهکاری، و تاوان گناهکاری دارد. نوشته‌های وندیداد بسیار کهن می‌نماید و گمان زده‌اند که اینهم از دوران پیش از زرتشت مانده باشد.

۶- **خرده اوستا** - گردآورده‌ای است از نیایش‌های کوتاه که همگان در زمان‌ها یا جاهای گونه‌گون می‌خوانند. خرده اوستا را آزر بُد مهر اسپندان در زمان شاپور دوم ساسانی گردآورده ۳ و به زبان پهلوی و پارسی میانه بوده است. زنده یاد موبد اردشیر آزرگشسب آنرا به زبان پارسی برگردانده است.

این خرده اوستا پر عربی است و افزون بر آن

چیزهایی دارد که در خور زمان ما نیست و می تواند جوانان و فرهیختگان را برماند از اینرو من باور دارم که نیاز به بازنگری و بهسازی دارد.

اکنون که این شش کتاب از کلان کتاب اوستا شناسانده شد باید درباره ی زند و پازند هم سخنی بگویم. واژه ی زند پهلوی است و بمعنی ترجمه یا تفسیر است. زند اوستا ترجمه ی اوستا به زبان پهلوی کهن و پازند ترجمه ی اوستا به زبان پهلوی نو (پهلوی ساسانی) است که با پارسی میانه یا یکی است و یا بهم بسیار نزدیکند. ترجمه ی اوستا زند اوستا نامیده شده و کوتاه شده ی آن را به ویژه در گویش های جنوبی و در چامه گویی زند اوست گفته اند. شاهنامه گزارش داده است که هنگامی که شاه خسرو پرویز برای نماز به آتشکده ی آزرگشسب رفت:

بفرمود تا نامه ی زند اوست

به آواز برخواند موبد درست

این چامه نشان می دهد که اوستا را در آتشکده با آواز می خوانده اند. من شنیده ام، ولی هنوز در جایی نخوانده ام، که مسیحیان آواز خواندن در کلیسا را از ایرانیان آموختند. من نمی دانم که آیا ایرانیان ابزار خنیا یا موزیک هم در آتشکده بکار می برده اند؟ و آیا این کار هم مسیحیان از ایرانیان یاد گرفته اند؟ اگر کسی در این باره می داند خوبست نوشتاری به چهره نما بدهد.

اوستا که اکنون شش کتاب دارد همیشه چنین نبوده، بلکه بسی بزرگ تر و گسترده تر بوده است. آفند تازیان که نزدیک به نیمه ی سده ی هفتم مسیحی روی داد نهاده ها و فرآورده های فرهنگی ایرانزمین را به ویرانی کشید.

گزارش فرمان خلیفه عمر به سعد وقاس فرمانده سپاه عرب درباره ی سوزاندن یا به دریا ریختن کتاب های کتابخانه ها را کم و بیش خوانده ایم و نیز درباره ی اینکه

فرمانروایان تازی یا تازی دوست بجای باژ (مالیات) و گزیه (مالیات دینی) از ایرانیان کتاب می گرفتند و می سوزانیدند خوانده ایم یا شنیده ایم. این ویرانگری ها اوستا را که کتاب بنیادین فرهنگ ایران بود نیز پراکنده و نابسامان ساخت. سده ها گذشت تا آنچه را که در گوشه و کنارها و در یادها مانده بود گرد آوردند و بر هم نهادند تا کتاب کنونی اوستا شد.

در دهه های پایانی دوره ی ساسانی یعنی پیش از آفند تازیان اوستا سه بخش داشت ۴ به نام های بخش گاتاییک (در روش های نیایش)، بخش داتیک (در روش های دادگری و سزا)، و بخش مانسریک (در فرزاد و دانش). نوشته اند که این سه بخش بر روی هم ۲۱ کتاب بوده اند.

کتاب های اوستا در زمان خسرو انوشیروان پادشاه ساسانی بازنگری و بهسازی گردید. پیش از او نیز در زمان شاپور دویم و شاپور یکم و اردشیر بابکان برگردآوری و بهسازی آن کار کردند. بهسازی های دوره ی ساسانی بر بنیاد کارهایی بود که در دوره ی اشکانی و در زمان بلاش یکم آغاز شده بود.

بلاش یکم که از سال ۵۱ تا ۷۸ مسیحی پادشاه ایران بود، فرمان داد که هرچه از اوستا در یادها و در جاها مانده بود گردآوری کنند و بنویسند. این نخستین گام در کار گردآوری اوستا بود که در آفند یونانیان پراکنده و نابسامان شده بود. کار بلاش کاری بزرگ بود که ارج بایسته به آن داده نشده است.

آفند یونانیان در سال ۳۳۰ پیش از مسیح روی داد. در آن آفند دژ نبشت (نوشته ها) که بزرگ ترین کتابخانه ی ایران در نزدیکی تخت جمشید کنونی بود به آتش کشیده شد و کتاب ها

سوختمند.

کتاب های ایرانی که در کتابخانه های دیگر بود به فرمان اسکندر به زبان یونانی گردانده شد و به یونان گسیل گردید و نسخه های ایرانی از میان برده شد. نزامی گنجه ای چامه گوی بزرگ ایران در کتاب اسکندر نامه در همین باره سروده است:

ادب نامه ی پارسی هر چه بود

ادب ها بفرمود آرنند زود

ادب نامه ها را زلفظ دری

به یونان زبان کرد کسوتگری

ویرانگری های اسکندر اوستا را همراه با دیگر فرآورده ها و نهاده های فرهنگی ایران به نیستی سوی (سوق) داد و به پراکندگی و نابسامانی کشید. موبدان زرتشتی بناچار برای نگهداری اوستا بخش هایی از آنرا از بر کردند در یاد نگاه داشتند و سپس به فرزندان یاد دادند و آنان نیز چنین کردند تا همه ی اوستا نیست نشد و بخش هایی از آن برای ما ماند. تنسر وزیر اردشیر بابکان که از او نوشته ای بنام نامه ی تنسر مانده در همین باره گفته است که اسکندر کتاب دین (اوستا) را که بر دوازده هزار پوست نوشته شده بود در استخر پارس سوزانید و یک سوم آن در دل ها ماند. ۶

چیرگی یونانیان بر ایرانزمین دیر نپایید. ایرانیان به رهبری بزرگمردی پارتی بنام اشک بر جانشینان و بازماندگان اسکندر، که بنام سلوکی ها نامور شده بودند، شوریدند آنان را از ایرانزمین بیرون ریختند و در سال ۲۵۰ پیش از مسیح شاهنشاهی اشکانی را بنیاد کردند. بازسازی فرهنگ ایران پس از آن آغاز شد که نمونه اش فرمان بلاش درباره ی گردآوری اوستا بود که پیشتر گفتم.

پیش از آفند یونانیان اوستا در کتابخانه های بزرگ ایران نگاهداری می شد و نیز در دست برخی از بزرگان و فرهیختگان ایران بود. پُلینی نویسنده ی رومی که در سده ی یکم مسیحی می زیسته نوشته است که زرتشت اوستا را در دو هزار هزار چامه سروده بود. ۷

زیر نویس
۱- واژه‌ی دعا عربی است و به گمان من از روی واژه‌ی اوستایی زوا ساخته شده که همان معنی را دارد. بسیاری از واژه‌های عربی از روی واژه‌های زبان‌های ایرانی ساخته شده‌اند، زیرا ایرانیان در ساختن و گستردن زبان عربی کارساز بوده‌اند.

- ۲- دکتر احمد تفضلی، رویه‌ی ۳۷
- ۳- موبد اردشیر آزرگشسب، رویه‌ی ۶۰
- ۴- ادوارد برآون، رویه‌ی ۱۴۹
- ۵- تفضلی، رویه‌ی ۶۵
- ۶- تفضلی، رویه‌ی ۶۷
- ۷ و ۸- اردشیر آزرگشسب، رویه‌ی ۴۴

بن مایه‌ها

- شنیده‌ها، خواننده‌ها و دیده‌های نویسنده از کودکی تا کنون.
- موبد اردشیر آزرگشسب، خرده اوستا، چاپ هشتم، چاپخانه‌ی آنلیمیتد ۱۳۷۸
- موبد فیروز آزرگشسب، گات‌ها یا سروده‌های آسمانی زرتشت، چاپ دوم، چاپخانه‌ی نامحدود (آنلیمیتد)، لس آنجلس، مارچ ۱۹۹۹
- ادوارد برآون، تاریخ ادبی ایران، جلد یکم، چاپ دوم، ترجمه‌ی علی پاشا صالح، نشر ابن سینا، تهران ۱۳۳۵
- دکتر احمد تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، چاپ اول، چاپخانه‌ی مهارت، تهران ۱۳۷۹

فرتور از: اردشیر باغخانیان

است گفته‌ی اشو زرتشت است. پنج کتاب دیگر را دیگران گفته یا نوشته‌اند و همپایه‌ی گاتاها نیستند.
- کتاب بنیادین دین زرتشتی گاتاها است.

- زرتشتیان باور ندارند که کتاب دینی شان گفتار (کلام) خداوند است که فرشتگان آورده‌اند.

- ارج کار بلاش یکم پادشاه اشکانی که فرمان به گردآوری اوستا داد شناخته نشده است. خوبست در یکی از شهرهای ایران که ساختمان‌های تاریخی کم دارد بنای یادبودی به نام این پادشاه بزرگ ساخته شود و در شهرهای دیگر چند بنای فرهنگی و آموزشی به نام او گردد. اگر در زمان ما توان چنین کارهایی فراهم نشد، امیدوارم آنها که پس از ما می‌مانند این کارها را بکنند.

راستی و دانایی چیره باد.

اسپند ماه ۳۷۴۵ - کالیفرنیا

این چندان درست نمی‌نماید زیرا دو هزار هزار به زبان امروزی یعنی دو میلیون. سرودن دو میلیون چامه (شعر) از یک تن سخنی گزاف است.

از سوی دیگر چون اوستا چند کتاب در زمینه‌های گوناگون بوده یک تن نمی‌توانسته در همه‌ی آن زمینه‌ها سرآمد باشد، و همه را خود بنویسد. می‌توان پذیرفت که چنان کلان‌کتابی را کسان گونه‌گونی پیش از زرتشت و نیز در زمان زرتشت و برخی هم پس از او نوشته باشند. بی‌گمان در زمان زرتشت خود او برجسته‌ترین بوده و بیشتر و بهتر از دیگران نوشته یا گفته است.

مسعودی تاریخ نویس دوره‌ی اسلامی که در سده‌ی دهم مسیحی (سده‌ی چهارم هجری) می‌زیسته نوشته است که در ایران کهن همه‌ی اوستا روی دوازده هزار پوست گاو دباغی شده نوشته شده بود و در دو دژ نگهداری می‌شد، یکی دژ نبشت در شهر پارسه و دیگری در آتشکده‌ی آزرگشسب در آذربادگان.

چیزی که مسعودی گفته اگر پوست دوازده هزار گاو بوده گزافه می‌نماید و پذیرفتنش دشوار است. گمان می‌رود که نوشته‌ی تنسر که پیشتر از کتاب دکتر تفضلی آوردم درست‌تر باشد که گفته است دوازده هزار پوست، زیرا هر تکه پوست می‌توانسته به اندازه‌ی کف دست یا یک برگ کاغذ باشد.

اوستا مانند دیگر سازه‌های فرهنگ ایران و مانند کشور ایران راه درازی را در تاریخ پیموده و فراز و نشیب‌های فراوان دیده است. ماناک (میراث)‌های فرهنگیمان را بشناسیم و ارج گذاریم. در پایان خواهشمندم این چند نکته را بیاد داشته باشید:

- اوستای کنونی شش کتاب دارد و تکا (فقط) یک کتاب آن که نامش گاتاها



روز خورداد و فروردین ماه، خجسته زاد روز اشو زرتشت

- نخستین پیامبری که مردم را به یکتاپرستی فرا خواند.
 - نخستین پیامبری که آیین خود را بر پایه‌ی خرد و راستی و شادی ریخت.
 - نخستین پیامبری که مردم را به پاسداری زیست بوم (محیط زیست) خواند.
 - نخستین پیامبری که آموخت که اهورامزدا نهاد انسان را به پاکی سرشته و گوهر (ذات) انسان گناهکار نیست.
 - نخستین پیامبری که به پیروانش حق‌گزینش داد و از آنها پیروی کورکورانه نخواست.
- بر زرتشتیان و همه‌ی خردمندان و رهروان راه راستی (اشوان) شاد باد

اخبار مرکز

با همکاری: مهناز بهمدیان و آرمینا سروش

گهنبار

شش چهره گاهان بار یا گهنبار:

۱- میدیوزرم

۲- میدیوشهم

۳- پینه شهم

۴- ایاسرم

۵- میدیایرم

۶- همس پت میدم

به چم گاه و زمان به ثمر رسیدن و بار آمدن و برپایی بار همگانی و میهمانی و از جشن های موسمی زرتشتی می باشند که با داد و دهش و خواندن اوستا همراه می باشد. به جای آوردن مراسم گاهان بار پاداش بزرگ و زمان داد و دهش می باشد که دارا و ندار با هم در این جشن شرکت می کنند.

گروه نوجوانان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا گهنبار ایاسرم گاه را در روز ۱۴ اکتبر به سرپرستی گروه آموزش برگزار کردند. در آغاز موبد بهرام شهزادی و موبد یار ثالث اوستای ویژه گهنبار را خواندند.

سپس موبد شهزادی با زبانی بسیار ساده و روان تاریخچه زیبای جشن گهنبار را برای کودکان و نوجوانان گفتند که بسیار شنیدنی بود. ما بزرگ ترها هم از سخنان سودمند موبد شهزادی بسیار خرسند شدیم.

ساعت ۱۲ نیمروز همگی به سوی سفره رنگینی که از سوی بزرگ ترها فراهم شده بود رهسپار

شدیم. برنامه با گویندگی دوشیزه رؤیا بهمدیان ادامه پیدا کرد و ایشان با شوخی های خنده آور دل همه را بدست آورده بود. دو رقص زیبای ایرانی و هم چنین نمایشنامه ای بسیار دیدنی به نوشته خانم فریده غیبی به نام گهنبار که نشاندهنده آیین زیبای گهنبار بود برگزار گردید.

پس از آن نوجوانان برای همگان برنامه های گوناگون و سرگرم کننده ای چون بازی تخته نرد، ورق بازی، شطرنج، بینگو و نقاشی صورت برای نونهالان فراهم کرده بودند.

خیلی از مادران، پدران و بزرگ ترها احساس خشنودی می کردند که برای نخستین بار تنی بسیار از نونهالان، نوجوانان و جوانان در گهنبار شرکت کرده اند.

آرمان گروه آموزش این است که نورچشمانمان بیشتر و بیشتر در آیین های دینی شرکت کنند و با شرکت خود آنها را به دیگران هم



بیاموزند.

فراموش نکنیم که همواره کوشش کنیم تا بدانیم و سرافراز باشیم. در پایان از خانم پروین رستمی بسیار سپاسگزاریم که همواره ما را در کارهای نیک یار و یاور هستند.

• اردوی زمستانی روز شنبه اول دسامبر ۲۰۰۷ هفتمین اردوی یک

روزه ویژه کودکان و نوجوانان

زرتشتی در مرکز زرتشتیان

کالیفرنیا جنوبی برگزار گردید.

در این اردو بیش از ۴۰ تن از

سن های ۷ تا ۱۳ سال شرکت

کرده بودند. این اردو به

کوشش گروه نوجوانان مرکز

زرتشتی (Teenage Club) که

شامل ۲۴ تن از سن های ۱۳ تا

۱۷ سال هستند و هم چنین به

سرپرستی گروه آموزش با شور و

هیجان بسیار در ساعت ۳ پسین

آغاز گردید. پس از خوش آمد

گویی و شناسایی همگان شرکت

کنندگان به سوی نیایشگاه رهسپار شدند. پس از نیایش نوبت به

بازی های گوناگون و سرگرم کننده در پارک نزدیک مرکز بود که

بچه ها را تا ساعت ها سرگرم کرد.

پس از پایان بازی ها در پارک همگی به سوی مرکز شتافتند تا بتوانند

در بازی های شادی آفرینی که در درون مرکز منتظر آنان بود شرکت

کنند.

شام خوشمزه ای که از سوی گروه آموزش فراهم شده بود، انرژی تازه ای

به فرزندانمان داد.

شب بسیار شاد و پریاد بود (پر خاطره) برای همه تا ساعت ۱۰ شب

همه شرکت کنندگان با بی تابی در سالن مروارید خوابیدند چون

بامداد روز بعد کارنوالی که گروه نوجوانان (Teenage Club) برای

کودکان فراهم کرده بودند منتظر آنان بود.



بامداد روز یکشنبه ۲ دسامبر پیش از خوردن ناشتایی بچه‌ها به نرمش پرداختند و پس از آن دوباره راهی نیایشگاه شدند و سخنان شیرینی درباره بهتر زیستن با پیروی از قانون اشازده شد. پس از خوردن ناشتایی در ساعت ۹ بامداد کارنوال آغاز گردید.

همه در پیکارهای (مسابقه‌ها)ی گوناگون شرکت کردند و پاداش‌های (جوایز)

زیبایی به برندگان پیشکش گردید.

در ساعت ۱۱ بامداد اردوی یک روزه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا جنوبی

با کامیابی بسیار به پایان رسید.

در پایان سپاس فراوان از گروه نوجوانان که با پرکاری خود یار و پشتیبان این همبستگی شادی آفرین بودند. نام‌های این نوجوانان شایسته به قرار زیر است:

شیرین افشاری، شیوا امانت، ندا اشیدری، آریا بنداریان، رؤیا

بهمردیان، آریانا بهمردیان، تانیا خدایار، اشکان

سلامتی پور، رکسانا فرمرز، هیلدا کسروی، سارا کسروی، نیسا گشتاسبی، آریتا گیو، وستا گیو، نوشین گشتاسبی، وستا گشتاسبی، مهرداد گشتاسپور پارسی، آرمان مزدیسنی، امید مزدیسنی، آرش مژگانی، کامران مهداد، مهربان مستغنی پور، یسنا بهمردی کلانتری و سیروس مهرفر.

هم چنین سپاس فراوان ما از خانم مهرناز کسری زاده گیو و از گروه مدیران و هم چنین خانم پروین رستمی زندگی و آقای سهراب خوبیری که همواره یار و پشتیبان گروه آموزش در برپایی چنین اردوهایی هستند بسیار سپاسگزاریم.

● **جشن شب یلدا** یا شب چله بزرگ در روز شنبه ۱۵ دسامبر ۲۰۰۷ برابر با ۲۴ آذر ماه در تالار مروارید خانم گیو برپا گردید. آقای شاه جهان کسروی به شرکت کنندگان خوش آمد گفتند و برنامه را با اندرزا و سخنرانی پر بهای استاد دکتر فرهنگ مهر آغاز کردند.

دکتر فرهنگ مهر با زیبایی تمام از ارزش زبان پارسی گفتند و پدرها و مادرها را اندرز دادند که با آموزش زبان پارسی به فرزندان خود، آنرا



کودکان و نوجوانان شرکت کننده در اردوی زمستانی

پاسدار باشند.

سپس استاد ناصر انقطاع با گفتار و سخنرانی زیبایی خود از زایش ایزد مهر گفتند و از چگونگی تبدیل شدن این شب عزیز به تولد مسیح و یا کریسمس در نزد اروپائیان و مسیحیان جهان.

جشن شب یلدا با هنرنمایی و شعرخوانی جمعی از دوستان شرکت کننده ادامه یافت تا آنکه صدای پر هیجان و شاهنامه خوانی زیبای

استاد اردوان مفید در سرتاسر سالن پیچیده شد.

استاد اردوان مفید با هنرنمایی تمام و شاهنامه خوانی خود همه را برای

ساعتی مجذوب کردند. برنامه با آهنگ‌های شاد هنرمند عزیز جمال وفایی تا پاسی از شب ادامه داشت.

در این جشن از شرکت کنندگان با میوه‌های شب چله، شیرینی و چای و غذای سنتی آبگوشت پذیرایی شد.



گوشه‌ای مراسم جشن شب یلدا

● **جشن سده** روز مهر از ماه بهمن شانزدهمین روز از

بهمن ماه باستانی ۱۰ بهمن خورشیدی را به همه ایرانیان و زرتشتیان شادباش می‌گوییم. جشن سده از زمان‌های بسیار دور به یادگار مانده است و جشن پیدایش آتش است.

روایت آن در شاهنامه فردوسی چنین آمده است. روزی هوشنگ شاه به همراهی یاران خود به کوه می‌رود و در راه به مار تنومندی برخورد می‌کند و با سنگ بزرگی به جنگ او می‌شتابد. سنگ را به سوی مار پرتاب می‌کند. سنگ به سنگ دیگری برخورد کرده جرقه‌ای بیرون می‌جهد و به خار و خاشاک پیرامون شعله می‌کشد و آتش فروزان پدیدار می‌گردد و از آن پس جشن سده برگزار می‌گردد.

سده از واژه «ست» در زبان پهلوی آمده است و معنی آن صد می‌باشد. سده هنگامی است که ۵۰ شب و ۵۰ روز به جشن نوروز مانده است. امسال هم مانند هر سال جشن سده با شکوهی در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا جنوبی در روز ۲۶ ژانویه برگزار گردید. کمی پس از غروب مراسم آتش افروزی و اوستاخوانی با همکاری موبدان: دکتر رستم وحیدی، بهرام دبو و اشکان باستانی برگزار گردید.

سپس گروهی از کودکان و نوجوانان کلاس‌های پارسی و اوستا در

● **سالروز درگذشت روانشاد مروارید خانم گیو** در روز ژانویه ۲۰۰۸ سالروز در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بر پا گردید. موبد بهرام شهزادی مراسم را با اوستاخوانی آغاز کرد و به روان پاک مروارید خانم گیو درود فرستاد. سپس گزارش کوتاهی از زندگینامهٔ پر افتخار ایشان گفته شد. روانش شاد و یادش گرامی باد.



مراسم آتش افروزی جشن سده توسط موبدان دکتر رستم وحیدی، بهرام دیو و اشکان باستانی

برابر آتش سرودهٔ زیبای آتش را خواندند. در هر گوشه و کنار همه به یکدیگر فرا رسیدن جشن سده را شادباش می گفتند. خوردن آتش خوشمزه ای که خیراندیشان فراهم کرده بودند در کنار آتش بسیار دلچسب بود. امسال هم مانند سال پیش شاهد برگزاری کارنوالی توسط گروه نوجوان (Teenage Club) مرکز زرتشتیان بودیم که کوچک ترها و بزرگ ترها را با بازی های گوناگون بسیار سرگرم کرد.

پس از آن از دوستدارانی که از راه دور و نزدیک در این مراسم شرکت کرده بودند دعوت به صرف شام گردید. از همکیشان گرامی خانم ها: نازی گیو، سیمندخت دیانت، فرانک گشتاسبی، آرزو گشتاسبی، ماندانا جمشیدیان، مهناز روز بهی، گوهر روز بهی، کتایون نجمی و راز مهر کوه نوری و آقایان: سیروس نامداریان، ارژنگ رشیدی و سیروس بهمردی که با همبستگی بسیار فراهم کردن شام از بامداد تا پسین زحمت کشیدند بسیار سپاسگزاریم. هم چنین سپاس فراوان به همهٔ کسانی که پس از پایان مراسم مرکز را یاری کردند.

● از آقای اردشیر باغخانیان و خانم ماندانا پیشدادی که عکس های اخبار را فرستاده اند، سپاسگزاریم.
● خانم ویدا حکیمی در روز شنبه ۲۲ فوریه ۲۰۰۸ در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا سدره پوش شدند.

نیکوکاری در جشن سده

در جشن سده ی امسال که در شامگاه ۲۶ ژانویه ۲۰۰۸ در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد یکی از هموندان نیکوکار چند دست جامه ی شب، کت و شلوار، کیف و کفش که همه مدهای سال نو بودند به مرکز پیشکش کرد.

این چیزها در جا به بیش فروشی (مزایده) گذاشته شد و هموندان مرکز آنها را با بهای خوب خریدند. از این فروش رویهم ۱۰۵۰ دلار بدست آمد که برای کمک به چاپ و پخش چهره نما و ماهنامه ی زرتشتیان هزینه خواهد شد. هم هموندان مرکز کالاهای خوب با بهای خوب خریدند و هم به سود مرکز شد.

امید است دیگر هموندان که در کارهای بازگانی اند نیز این گونه نیکوکاری ها را بکنند.

انجمن مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا



ابراز احساسات شرکت کنندگان برای هنرمند گرامی فرشید امین در جشن سال نو ۲۰۰۸ میلادی

پولی که از این کارنوال به دست آمد برای انجام کار نیکی استفاده خواهد شد. آرمان نوجوانان ما شناسایی دین زرتشتی و هم چنین شناسایی فرهنگ ایران زمین به همگان می باشد. چند برنامه زیبا در درون تالار مروارید برگزار گردید. در آغاز دکتر موبد رستم وحیدی سخنانی دربارهٔ جهانی بودن کیش مزدیسنی بیان کردند که مورد دلگرمی همگی قرار گرفت. پس از آن گروه عشوہ چندین رقص زیبا اجرا کردند. سپس کودکانی از کلرمانت سرود زیبایی را خواندند.

گروه مدیره پس از آن از همه درخواست رقص و پایکوبی کردند. سپاس فراوان از انجمن مدیران مرکز که برنامه های گرم، خوب و شاد جشن سده را گردآوری کردند و سپاس از آقای پرویز منوچهری که با پخش آهنگ های بسیار زیبا همه را تا پاسی از نیمه شب به رقص و پایکوبی آوردند. از خانم آرمیتی یزدانی که همیشه برای ترتیب برنامه های هنری به ما کمک می کنند، سپاسگزاریم.
سپاس از خانم ها:

سیمیندخت دیانت، مهناز روز بهی، رازمهر کوه نوری و آقایان: سیروس نامداریان، ارژنگ رشیدی و سیروس بهمردی که با همبستگی داوطلب در تهیه و پذیرایی جشن سده بودند.

زرتشتیان کالیفرنیا جنوبی میزبان

انبوهی از همکیشان و هم میهنانی بود که برای جشن گرفتن سال نو میلادی به مرکز آمده بودند. سالن به زیبایی آراسته شده بود و بطری های شامپاین روی میزها فرا رسیدن سال جدید میلادی را نوید می دادند.

در آغاز اجرای برنامه طنز ماشیا خنده بر لب های باشندگان در سالن آورد. پس از آن فرشید امین و گروهش به اجرای موزیک زنده پرداختند و جشن و پایکوبی تا سال تحویل ۲۰۰۸ و پس از آن ادامه داشت.

چرا ایرانیان شکست خوردند؟

سخنرانی دکتر خسرو خزاعی (پردیس)

دیدگاهی تازه

درباره بدترین رویداد تاریخ ایران
اگر ایرانیان روزی بخواهند خود را از زنجیرهای
فرهنگ عرب‌ها رها کنند
باید ریشه‌های این شکست را بدانند

دوستان ارجمند، سروران گرامی،
اگر کسی در زندگی اشتباهی کند و کوشش نکند
انگیزه و سرچشمه این اشتباه را پیدا کند، شانس
بسیار زیادی است که باز دوباره این اشتباه را
تکرار کند.

هم‌چنین ایرانیانی که نخواستند دلیل درست
بزرگ‌ترین فاجعه تاریخ خودشان، یعنی شکست
از عرب‌ها در سده هفتم میلادی را منصفانه
ارزیابی کرده و آنرا بفهمند، ناگزیر شدند تا این
شکست را برای دومین بار در سال ۱۹۷۹ میلادی
به نوعی دیگر باز تکرار کنند و فاجعه دیگری را
برای خود و کشورشان بوجود آورند.

در این زمینه است که اجازه می‌خواهم امروز کمی
در این باره با یک ارزیابی نوین گفتگو کنم.
چون من به این باورم اگر ایرانیان روزی بخواهند
خود را از زنجیرهای یک فرهنگ بیگانه یعنی
فرهنگ شبه جزیره عربستان که ۱۴۰۰ سال است
به زور به آنها تحمیل شده و از نسلی به نسل دیگر
منتقل شده رها کنند، باید حتماً دلیل درست این
شکست را بدانند.

دوستان ارجمند، ۱۴۰۰ سال پیش در چند جنگ
سه‌مگین از جمله قادسیه (۶۳۶ تا ۶۳۷ میلادی)
و نهاوند (۶۴۲ میلادی) پس از دادن ده‌ها هزار
کشته، ایران به تسخیر تازیان در آمد. این
شکست وحشتناک که نسل‌های پی‌در پی ایرانیان
تا به امروز بار سنگین آنرا به دوش می‌کشند مورد
بررسی و پژوهش‌های گوناگون واقع شده و
بسیاری از پژوهشگران درباره آن نظر داده‌اند.
این نظریه‌ها از «معجزه» گرفته تا
کشمکش‌های سیاسی در دربار ساسانیان یا جنگ
با رومیان یا ناخشنودی مردم یا دخالت موبدان
ساسانی در کارهای دولتی و یا طبقه‌بندی

اجتماعی دور می‌زند.

بدبختانه تا کنون هیچ کس نتوانسته پاسخ
قانع‌کننده برای آن پیدا کند. تا آنجا که من
می‌دانم هیچ کس تا کنون نتوانسته با دلیل‌های
خرد پذیر بگوید که چگونه سپاهیان کوچک
عرب که تا آن زمان جز جنگ‌های قبیله‌ای
تجربه دیگری در دانش نظامی‌گری نداشتند
توانستند با آن سرعت نیرومندترین ارتش
جهان آن زمان را یعنی ارتش امپراتوری
ساسانی را که نه بار ارتش امپراتوری رم را به
زانو در آورده بود و از مرزهای چین تا مصر را
زیر قلمرو خود داشت شکست بخورد.

برای نمونه نوشتار جامعی که در ۴۰ رویه
سال‌ها پیش بوسیله شادروان استاد ابراهیم
پورداد در زیر همین فرنام نوشته شده، قانع
کننده نیست و از کنار بسیاری از واقعیت‌ها
گزشته و خواننده را به کژ راهی می‌اندازد.
ایشان شکست ایرانیان را از تازیان به علت
رقابت‌ها و کشمکش‌های سیاسی در درون
دستگاه حکومتی ساسانیان و جنگ با رومی‌ها
می‌دانند که می‌توان آنرا به صورت زیر
خلاصه کرد:

- ۱- جنگ‌های خسرو پرویز با بهرام چوبینه.
 - ۲- جنگ‌های پایان‌ناپذیر با رم.
 - ۳- کشته شدن عده‌ای از سران به دست شیرویه.
 - ۴- طغیان دجله و فرات.
 - ۵- طاعون.
 - ۶- به پادشاهی رسیدن چند زن و کودک در زمانی کوتاه.
 - ۷- شکست خوردن رومیان از تازیان و باز شدن راه به تیسفون.
 - ۸- برخاستن تند بادی در چهارمین روز نبرد در قادسیه و کشته شدن رستم فرخزاد سردار یزدگرد و افتادن درفش کاویانی.
- استاد پورداد در اینجا برای توجیه شکست ایرانیان از تازیان یک تابلوی سیاهی از جزئیات پایان دوران ساسانیان ترسیم می‌کند که بکلی با نیرومندی افسانه‌ای دولت ساسانی در تضاد است.



برای توجیه‌های تئوری خود استاد پورداد در نوشتار خود
چند نکته اساسی را فراموش می‌کند از جمله:
۱- ایشان فراموش می‌کند که در سال ۶۱۰ میلادی
در زمان خسرو پرویز یعنی درست زمانی که محمد در
کویرهای عربستان اعلام پیغمبری می‌کند ایران
نیرومندترین کشور جهان است. ایران نه تنها تمام
خاورمیانه و روم شرقی (بیزانس) را زیر تسلط خود
دارد، بلکه با شکست دادن امپراتوری رم برای نهمین
بار صلیب عیسی را هم از اورشلیم (قدس) به ایران
می‌آورد و در سال ۶۱۶ مصر را فتح می‌کند.

۲- ایشان فراموش می‌کند که اگر کشمکش‌های
سیاسی در دربار ساسانیان دلیل شکست بود پس چه
بگوئیم درباره قبایل عرب که در همان زمان چنان به
جان هم افتاده بودند و چنان یکدیگر را کشتار
می‌کردند که کشمکش‌های سیاسی دربار ساسانیان
در برابر آنها هیچ بود.

۳- ایشان فراموش می‌کند که عرب‌ها نه تنها ایران
را گرفتند، بلکه امپراتوری روم شرقی را سرنگون
کرده، اسپانیا را گرفته و تا قلب اروپا در شهر
«پواتیه» در جنوب فرانسه پیش رفتند و اگر کمبود
لوژیستیک نداشتند شانس زیادی داشتند تا تمام
اروپا را بگیرند.

پس چه شد که سپاهیان کوچک و ژنده‌پوش عرب
توانستند بر دو ابر نیروی آن زمان ایران و رم پیروز
شوند؟

همانطور که پیش از این گفتم، زمانی که در سال
۶۱۰ میلادی محمد پیغمبری خود را اعلام کرد،
ایران در اوج قدرت خود بود. و در سطح جهان نه

یکی از نیرومندترین بلکه نیرومندترین کشور جهان به شمار می‌آمد.

در همان زمان عربستان کشور کم جمعیت و بسیار عقب مانده‌ای بود که در یک کشور بی‌آب و علف از ۳۶۰ قبیله گوناگون درست شده بود که دائماً برای به دست آوردن منابع آبی و زمین‌های کشتی در حال جنگ و جدال با یکدیگر بودند. اگرچه تمام مردم این شبه جزیره همه عرب بودند، ولی هیچ یک از آنها نه ملیت می‌شناختند و نه کشور. آنها فقط خود را وابسته به قبیله خود می‌نامیدند.

بیشتر مردم عربستان بت پرست بودند و هر قبیله‌ای برای خود بتی داشت که آنرا می‌پرستیدند. با اینکه در جوار آنها قبایل مسیحی و یهودی هم زندگی می‌کردند، ولی هر قبیله‌ای خود را یک بخش مستقل می‌نامید و دیالکت و باورهای مربوط به خود داشت و هیچ احساس میهنی یا مردمی در آنها نبود. هر یک از قبیله‌ها که افراد آن در چادر زندگی می‌کردند سازمان مربوط به خود را داشت. افراد هر قبیله‌ای برای خودش شخصی را بنام «شیخ» تعیین می‌کرد که رئیس قبیله می‌شد. نام هر قبیله‌ای با واژه «بنی» آغاز می‌شد و افراد هر قبیله‌ای به اضافه نام خود، نام قبیله خود را هم پس از نام کوچک می‌آورد. همانطور که گفتم هر یک از این قبیله‌ها برای خود بتی یا خدایی داشتند. این قبایل برعکس کشورهای مجاور، معبد و نیایشگاهی برای خدایان خود نداشتند. مکان‌های مقدس برای عرب‌ها از چاه و غار و درخت یا سنگ‌های متعویت درست شده بود. در میان خدایان قبایل عرب، الله خدای قبیله قریش یکی از مهم‌ترین بود. الله سه دختر داشت به نام‌های ال لات، ال اوزا و ال مناح که خدایان مکه بودند.

در این دوران هیچ فرهنگی که بشود نام فرهنگ روی آن گذاشت در عربستان وجود نداشت. یعنی نه دولت مرکزی بود، نه سیستم اداری وجود داشت، نه خطی وجود داشت که بوسیله آن چیزی بنویسند، نه هنری مانند نقاشی یا مجسمه سازی یا معماری و یا موسیقی وجود داشت، و نه داستان‌های استوره‌ای. با اینکه در کشور مجاور آنها در جنوب عراق، یک مردم غیر عرب به نام سومری‌های نخستین خط را در ۳۲۰۰ سال پیش از میلاد به وجود آورده بودند و زندگی شهرنشینی را پی‌ریزی کرده بودند. تنها چیزی که در عربستان رونق داشت شعر و شاعری بود.

محمد که از قبیله قریش بود و در سال ۵۷۰

میلادی در مکه به دنیا آمده بود، خیلی زود فهمید که قبیله‌ای عربستان نیاز به یک باور و یک «ایده لوژی» مشترکی دارند. ولی او نه می‌توانست بخواند و نه بنویسد. بنابراین کوشش کرد که ابزارهای این ایده لوژی را از آداب و رسوم اطراف خود بوسیله گفتگو و شنیدن بگیرد. اگر ما کتاب قرآن را که بوسیله محمد آورده شده بخوانیم و آنرا با شیوه زندگی عرب‌های پیش از اسلام مقایسه کنیم می‌بینیم که مهم‌ترین عامل نوئی که محمد در مقایسه با آن شیوه زندگی آورد، واژه «الله اکبر» بود. یعنی الله خدای قبیله قریش، بزرگ‌تر از دیگر خدایان قبیله‌های عربستان است. بقیه مطالب قرآن تقریباً همان شیوه زندگی، کردار و رفتار اعراب پیش از اسلام است که با داستان‌هایی که از قبایل یهودی و مسیحی گرفته شده آمیخته گردیده.

جمله «الله اکبر» بنیاد ایده لوژی سیاسی محمد شد. در آغاز «الله» خدایی نبود که برای همه مردمان دنیا باشد، بلکه خدایی بود که محمد می‌گفت از دیگر خدایان قبیله‌های عربستان بزرگ‌تر است. همین جمله باعث شد که بزرگ‌ترین جنگ‌های میان قبیله‌ای در عربستان به وجود بیاید که کشمکش‌های درباری دوره ساسانیان در برابر آنها هیچ بود. در این زمان محمد هنوز خود را «پیام آور الله» نمی‌خواند. او زمانی خود را «پیام آور الله» خواند که پس از ۱۴ سال ازدواج با خدیجه که زنی یکتاپرست بود، و با ثروت خود کمک‌های مادی زیادی به محمد می‌کرد و بر محمد نفوذ داشت سرانجام به مأموریت جدید خود پی برد و خود را فرستاده الله نامید. از این پس ایده لوژی محمد به سرعت در حال شکل گرفتن شد. او در مدت ۱۳ سالی که در مکه بود موضوع دیگری را کشف کرد و آن این بود که با گفتگو و استدلال و دلیل آوردن نمی‌شود مردم را به ایده لوژی خود در آورد، بلکه مهم‌ترین ابزار برای این کار «زور» است. او می‌دید که در ۱۳ سالی که او می‌خواست با استدلال مردم را به سوی خود بکشد فقط دو رو بر ۸۰ نفر به او پیوستند.

بنابراین ایده لوژی او در اینجا بر دو ستون استوار شد: یکی الله بزرگ‌تر از دیگر خدایان است و دیگری کشتار و ترور و ایجاد ترس برای پزیراندن الله لازم است. او این کشف جدید خود را به خوبی در مکه و در سوره‌های مکی به نمایش گذاشت و آنرا در پارامترهای سیاسی خود وارد

کرد.

کم‌کم الله که برای محمد فقط بزرگ‌تر از سایر خدایان قبیله‌ای بود، زیر تأثیر ادیان یهودی و مسیحی به خدای جهان و آفریدگار کل هستی تبدیل شد، و مطالبی مانند بهشت و جهنم و روز قصاص که از ادیان یهودی و مسیحی گرفته شده بود، به پیش آورده شد که در این ایده لوژی جای خود را باز کردند.

در این زمان جنگ و جدال‌های میان قبیله‌ای عربستان بسیار شدت پیدا کرد. برای نمونه در جنگ بدر در سال دوم هجرت، سپاهیان محمد بسیاری از بزرگان و افراد قبیله قریش را که قبیله خود محمد بود کشتند و لشکر محمد با پیروزی وارد مدینه شد. با این پیروزی بسیاری از عرب‌ها و سران آنها که از پذیرفتن اسلام سر باز زده بودند کشته شدند. طایفه یهودی بنی قینا و بنی النفیر به تبعید فرستاده شدند و کل اموال و دارایی‌های آنها به غنیمت گرفته شد.

در پیامد این کشتارها و غنیمت گرفتن‌ها، انتقام جویی در میان قبایل عرب گسترده شد و در این گیر و مگیرها، سپاهیان محمد ۸۰۰ نفر از مردان قبیله بنی قریظه را قتل عام کردند، زنان آنها را به اسارت گرفتند و تمام دارایی آنها را تصاحب نمودند.

پس از آن باز سپاهیان محمد، قبیله مصطلق را به اسارت برده و دارایی‌های آنها را به غنیمت گرفتند. بنابراین، غنیمت و چپاول بزرگ‌ترین ابزار اقتصادی محمد در راه ساختن ایده لوژی خود بود. بوسیله ثروت‌های به دست آورده شده از غنیمت محمد توانست سپاهیان بیشتری دور خود جمع کند و به ایده لوژی نو پرداخته خود ساختمان بندی محکم‌تری بدهد.

ایده لوژی محمد، که نام اسلام به خود گرفت بزرگ‌ترین ابزار نبرد و عامل تعیین‌کننده در پیروزی اعراب در جنگ‌های آینده از جمله با ایران شد.

حال ببینیم در این زمان که محمد در عربستان مشغول فراهم کردن یک جنگ صرفاً ایده‌لوژیکی بود در امپراتوری ساسانی، چه می‌گذشت.

گفتم که ارتش ساسانیان در زمانی که محمد با قبایل عرب در آویخته بود نیرومندترین ارتش جهان بود. در این دوران ارتش ایران به چهار بخش بزرگ تقسیم شده بود که هر کدام از بخش‌ها بوسیله یک سپهبد رهبری می‌شدند. این چهار بخش طوری ترسیم شده بودند که در یک

زمان می توانستند با چهار ارتش نیرومند آن دوران جنگ کنند و پیروز شوند. این ارتش ها می بایست از مرزهای خاوری ایران که مرتباً مورد هجوم هونس ها و ترکان آسیای شرقی بودند دفاع کند و در غرب با ارتش رم بجنگد و در شمال از ارمنستان و آسیای مرکزی دفاع کند و در جنوب عرب ها را زیر پوشش خود داشته باشد. جنگ های طولانی ارتش ساسانیان باعث شده بود که سربازان ایران جنگ دیده و کار آزموده بشوند و تاکتیک های جنگی جدید بیافرینند.

ارتش های ساسانیان از دو نیروی اصلی سواره و پیاده نظام درست شده بود. نقش ها و کتیبه های ساسانی نشان می دهد که تمام سربازان ساسانی از سر تا پا زره پوش بودند به طوری که فقط بخش کوچکی از صورت آنها پیدا بود، که به وسیله کلاه خود پوشش شده بود. حتی تمام بدن اسب های آنها زره پوش بود. اسلحه آنها از نیزه های بلند، تیر و کمان، شمشیرهای راست، گرز و کمان درست شده بود.

بنا به پژوهش های دانشمندان غربی، بسیاری از ارتشیان کشورهای دیگر برای آشنایی با تکنیک ها و تاکتیک های جدید جنگی به ایران برای آموزش می آمدند. به طور کلی ارتش این ابر قدرت جهانی، برای کشورگشایی و دفاع از مرزهای بسیار وسیع امپراتوری ساسانی درست شده بود.

اگر ارتش ساسانیان از دیدگاه صرفاً نظامی نیرومندترین ارتش جهان بود، ولی کشور ایران از نیمه دوم حکومت ساسانیان به بعد در یک خلا و آشفتگی آرمانی و ایده لوژیکی وحشتناکی روبرو بود. آیین زرتشت تقریباً از میان رفته بود و مغان زوروانی (دین پیش از زرتشت)، خزننده وار در حکومت نفوذ کرده بودند. گاتهای زرتشت که در برگیرنده چکیده ایده لوژی جهانی زرتشت بود به کلی فراموش شده بود و جای آنرا نوشتارهای ضد و نقیض و بیشتر زمان ها عاری از خرد گرفته بود. برای نمونه با خواندن نوشته های پهلوی زمان ساسانیان نمی دانیم آیا آیین زرتشت به راستی یکتاگراست یا دوگانه گرا. همه چیز در آشفتگی بود.

ما می دانیم که بزرگ ترین عامل شکست چه در زندگی فردی و چه زندگی کشورها آشفتگی اندیشه ای است اگر شما یک نفر را سر در گم کنید به طوری که او نتواند میان سیاه و سپید، راست و دروغ، خرد و خرافات و غیره یکی را گزینش کند شما می توانید هر کاری بخواهید با او بکنید، حتی

اگر او به بهترین سلاح ها مجهز شده باشد. و این زمینه آشفتگی اندیشه ای در نیمه دوم دوران ساسانیان فراهم شده بود. نه تنها زوروانی ها، یعنی آیین پیش از زرتشت، جای آیین زرتشت را گرفته بود، و مردم را به سر در گمی کشانده بود، بلکه جریان های فلسفی دیگری، مانند مانوی، مزدکی، مسیحی و حتی بودایی به این آشفتگی اندیشه ای روزانه کمک می کردند.

اگر در عربستان محمد و جانشینان او خود را برای یک جنگ ایده لوژیکی آماده می کردند، ایرانیان در همان زمان به دست خود، خود را از ابزار ایده لوژیکی خلع سلاح می کردند. اهورامزدا خدای زرتشت که سیمان نیرومند ایرانیان را برای همبستگی و پیروزی درست می کرد، در این دوران، رقیبی به نام انگرامینو یا اهریمن پیدا کرده بود که او را تقریباً خنثی می کرد. تمام اساس پایه های فلسفه نیرومند زرتشت از هم پاشیده شده بود. ولی برعکس در عربستان همه چیز به سوی ساختمان بندی یک سیستم نیرومند که مردمان آن دیار با تمام وجود خود به آن باور داشتند پیش می رفت. برای اینکه این مسئله و نیروی شگفت آور یک «سیستم» برای شما روشن بشود، اجازه می خواهم یکی دو مثال در این زمینه بیاورم چون برای دریافتن درست سخنانی را که امروز می گویم مهم است:

اگر از مردمان، از هر فرهنگ و نژادی که باشند، پرسید، آیا کشتن مردم بی گناه خوب است؟

آیا بیدادگری خوب است؟

آیا چپاول کردن و به غنیمت کردن اموال مردم خوب است؟

آیا خرافات و دروغ خوب است؟

بی گمان هیچ کس نیست که به شما بگوید این اعمال خوب است، ولی اگر کشتن و چپاول کردن و دروغ گفتن و خرافات تحویل مردم دادن و بیدادگری کردن را در قالب یک فلسفه بگذارید و آنها را به هم پیوند دهید و به آنها یک حالت مثبت و حتی تقدس بدهید و به مردم بپزیرانید که همه این کارها را شما باید بکنید چون در راه خداست و پاداش این اعمال را در دنیای دیگر خواهید گرفت و اگر نکنید در آن دنیا مجازات خواهید شد و در آتش جهنم تا ابد خواهید سوخت، می توانید

مردم را وادار کنید تا با وجدان راحت بکشند، چپاول کنند، دروغ بگویند و هر کس دروغ های آنها را باور نکند او را بکشند، بیدادگری بکنند و مردمان دیگر را به بردگی بکشند.

در این حالت شما موفق شده اید از چند مفهوم پراکنده مانند کشتن و چپاول و غیره یک سیستم بسازید که نه تنها این مفهوم ها ارزش های منفی خود را از دست بدهند، بلکه همگی آنها در بالاترین مرتبه از ارزش های مثبت قرار بگیرند که می توانند انسان هایی را که در این سیستم قرار گرفته اند به تحرک و جنبش در آورند. بطوریکه به نسبت درجه باور آنها به این سیستم، هر نیرویی را شکست دهند. مثلاً در زمان پیدایش سیستم اسلامی در عربستان، اگر پسری به یکی از ارزش های این سیستم باور نداشت، پدر می توانست با وجدان راحت، بی درنگ او را بکشد. برای اینکه نیروی یک سیستم بیشتر روشن شود نمونه دیگری که بیشتر یک تشبیه است می آورم: همه می دانیم که یک ماشین یا اتومبیل از یک موتور، از چهار چرخ، از رل و دنده و صندلی و شیشه و چراغ و غیره درست شده، حال اگر ما از یک مغازه لوازم اتومبیل، یک موتور بخریم، یک رل بخریم، چهار تا چرخ بخریم و چراغ و غیره بخریم و آنها را به خانه بیاوریم می بینیم که این ابزار به تنهایی قادر نخواهند بود که حرکت کنند و ما را از جایی به جای دیگر ببرند. چرا؟ چون یک سیستم نیستند. حال اگر یک کارشناسی این ابزار پراکنده را به هم وصل کند و آنها را به صورت یک سیستم در بیاورد، در آن زمان ما می توانیم از این سیستم استفاده کنیم و رانندگی کنیم. به همین گونه، اگر ارزش های فلسفی و اجتماعی یک فرهنگ بطور پراکنده در دسترس ما باشند یعنی به صورت سیستم نباشند، ما هیچ استفاده ای از آنها نخواهیم کرد.

مثلاً فرهنگ ایرانی پر از گفته هایی است مانند: «میاژ موری که دانه کش است، که جان دارد و جان شیرین خوش است» یا «ز گهواره تا گور دانش بجوی»، یا «راست گو باش» یا «خرد را برتر از هر چیز بشناس»، یا «از داد و عدل دفاع کن»... ولی چون تمام این مفهوم ها، به صورت پراکنده هستند و بصورت سیستم در نیامده اند، کاربردی ندارند و در نتیجه جامعه ای را که ایرانیان امروز برای خود درست کرده اند پر از نادانی و خرافات و سنگدلی و بی خردی است و امروز همگی می توانند آنرا ببینند. ولی در عوض نیروهایی که باعث بوجود آوردن نادانی و خرافات و سنگدلی و بی خردی هستند بصورت «سیستم» در آمده اند و جای خود را در یک

ساختمان بندی دینی و فلسفی پیدا کرده اند و در نتیجه توانسته اند به آسانی بر ارزش های فرهنگ ایرانی که بصورت پراکنده مانده اند پیروز شوند. به همین گونه، در نیمه دوم دوران ساسانیان جامعه ایرانی بصورت جامعه ای بی سیستم در آمده بود. جریان های اندیشه ای متضاد یکدیگر را خنثی می کردند. در صورتیکه در عربستان تمام نیروهای متضاد خنثی شده بودند و یک سیستم با مفهوم های پیوسته به هم و به هم جوش خورده درست شده بود.

ارتش نیرومند ساسانیان برای کشورگشایی و دفاع از مرزهای بسیار گسترده امپراتوری درست شده بود، نه برای یک جنگ ایده لوژیکی. اصلاً ایرانیان نمی دانستند جنگ ایده لوژیکی چیست. ایرانیان در درازای امپراتوری های خود، چه هخامنشی چه اشکانی و چه ساسانی هیچگاه کوشش نکرده بودند که باورهای خود را به دیگر ملت ها تحمیل بکنند.

بقول Paul de Brail، یکی از بزرگ ترین زرتشت شناسان فرانسوی، اگر ایرانیان می خواستند اندیشه و فرهنگ و آیین خود را به دیگر ملت ها به زور تحمیل کنند، اکنون از هند تا یونان و مصر همگی زرتشتی شده بودند. امپراتوری هخامنشی که امپراتوری جهانی درست کرده بود، هیچگاه کوشش نکرد که یک نفر را به زور به آیین زرتشت بیاورد و هم چنین اشکانیان و ساسانیان چنین کوششی نکردند.

در سده هفتم میلادی هنوز جنگ دینی یعنی جنگ برای تحمیل یک دین تا حد زیادی در دنیا ناشناخته بود. حتی مسیحیان در آن زمان در سد تحمیل دین خود بوسیله جنگ به ملت های دیگر نیامدند. جنگ های دینی، مانند جنگ های صلیبی، همگی پس از پیدایش اسلام صورت گرفت. بنابراین حکومت ساسانی در برابر قومی کوچک و بی فرهنگ قرار گرفت که به بزرگ ترین نیروی نظامی آن زمان می گفت یا خدای ما «الله» را به عنوان خدای خود بپذیر و در سیستم قبیله ای ما وارد شو، یا مالیات و جزیه بده یا با شما جنگ خواهیم کرد!

تصور کنید امروز چنین درخواستی بوسیله کشور کوچک کوبا به بزرگ ترین ابر قدرت جهان یعنی آمریکا بشود و دولت کوبا بگوید یا سیستم کمونیستی و مارکسیست لنینیستی ما را بپذیرید یا باید به ما مالیات و جزیه بدهید یا آماده جنگ باشید، واکنش دولت آمریکا چه خواهد بود؟ یا

می گویند، اینها یعنی کوبائی ها دیوانه شده اند و هذیان می گویند، یا دارند شوخی می کنند، یا اصلاً روی خود نخواهند آورد.

همین واکنش از سوی ایرانیان شد. هیچ کس این خطر را در آغاز نه جدی گرفت و نه اعتنایی به آن کرد. درخواست عرب ها که برای گرفتن بصره و کوفه و خوزستان نبود، درخواست عرب ها یک درخواست شگفت آوری برای پذیرفتن خدای آنها بود و بس! رستم فرخزاد، سپهبد ارتش ساسانیان در جبهه غرب اعتنایی به آن نکرد و فکر می کرد که این قوم، یعنی اعراب در دنیای خواب و رویا هذیان هایی می گویند و نیازی که حتی به آن توجهی شود نیست. چیزی که نه یزدگرد سوم آخرین پادشان ساسانی و نه سردار او رستم فرخزاد می دانستند این بود که قوم پراکنده ای را که ایرانیان تحقیر می کردند، اکنون صاحب یک ایده لوژی شده اند که تا رگ و پود خود به آن ایمان دارند و حاضرند به خاطر آن جان بدهند.

بر پایه باور به این سیستم، که در این دنیا غنیمت و چپاول را به آنها و عده می داد و در آن دنیا حوری و جوی های آب و غسل را، عرب ها بیش از پیش جرات پیدا کردند و رفته رفته در برابر ارتش ساسانیان جبهه گرفتند و حتی دو سه بار هم به آن تاخت و تازی کردند. تا سرانجام آن روز تعیین کننده فرا رسید:

ما در سال ۶۳۶ میلادی هستیم در ناحیه ای بنام قادسیه که امروز در شرق عراق نزدیک دجله واقع شده. در یک سو سپاهیان ایران با سد و بیست هزار لشکر، مجهز به مدرن ترین اسلحه های آن زمان به رهبری رستم فرخزاد. در سوی دیگر نزدیک به سی هزار نفر سپاهیان عرب با شمشیرهای زنگزده و ابتدایی به فرماندهی سعد بن وقاص. در یک سو سپاهیان ایران، بدون تقریباً هیچ سیستم اندیشه ای یا عقیدتی و باورهای ضد و نقیض و بازدارنده، در سوی دیگر سپاهیان عرب با یک سیستم عقیدتی که به آن تا جان خود باور داشتند. به آنها گفته بودند اگر ایرانیان را بکشید، در راه الله کشته اید و تمام مال و ثروت ایرانیان را می توانید به غنیمت و تاراج ببرید و آنها را به بردگی و زنان آنها را به کنیزی بگیریید. اگر بوسیله ایرانیان کشته

شدید پس به بهشت الله خواهید رفت و با حوری ها همزیست خواهید شد و از جوی های غسل و آب چشمه بهره خواهید گرفت. چه نیروی ایده لوژیکی می توانست به عرب ها نیروی بیشتری بدهد که این جمله ها که در قالب یک سیستم بسته پیاده شده بودند.

بیش از چهار ماه در قادسیه دو لشکر در مقابل هم بودند ولی از آغاز جنگ اجتناب می کردند. رستم فکر می کرد که اعراب سرانجام از گرسنگی، بی ساز و برگی خسته خواهند شد و خواهند رفت. سپاهیان ایران که سربازان ژنده پوش عرب را می دیدند، آنها را در خورد تحقیر می یافتند. نیزه های آنها را به دوک پیر زنان تشبیه می کردند و می خندیدند. شمشیرهایشان را به سبب آنکه غلاف هایشان فرسوده و کهنه است در خور ریشخند می دیدند. در عوض فرستادگان عرب که به مکان رستم فرخزاد می آمدند لشکریان ایران را غرق در اسلحه می دیدند و رستم را بر تخت زرین می یابتنند که تاج بر سر نهاده و بر بالش های زرین تکیه کرده. سوارانشان را با جامه های گرانبها می دیدند که بر فرش های هنگفت ایستاده اند...

به هر روی در سال ۶۳۶ میلادی سرانجام جنگ در منطقه قادسیه که آن سوی رودخانه دجله که در عراق امروز واقع شده میان سپاهیان رستم فرخزاد سپاهیان سعد بن وقاص در گرفت. و همانگونه که همه می دانیم در این جنگ تعیین کننده، امپراتوری ایران که از زمان کورش بزرگ شکل گرفته بود و مدت ۱۱۰۰ سال بر جهان فرمانروایی کرده بود، به نقطه پایانی خود نزدیک می شد. در این جنگ پس از وارد شدن شکست سختی به سپاه ایرانیان و کشته شدن رستم فرخزاد و فرو افتادن درفش سرخ و زرد و بنفش کاویانی، عرب ها به پیشروی خود به سوی بیستون ادامه دادند. سپاهیان سعد بن وقاص که در آغاز بیست هزار نفر بودند در میان راه با پیوستن بسیاری از عرب ها و حتی ایرانیان به آنها به شصت هزار رسیدند.

همه به راه افتادند چون می دانستند شاه ایران، یزدگرد هم به زودی خواهد رفت. همانگونه که در سال ۱۹۷۹ زمانی که مردم فهمیدند که محمد رضا شاه در حال رفتن است هزاران هزار نفر به همان ایده لوژی عرب های ۱۴۰۰ سال پیش پیوستند و تاریخ را به نوع دیگری تکرار کردند.

زمانی که عرب ها به پایتخت ساسانیان، تیسفون رسیدند، شهری را دیدند که مجلل ترین و زیباترین کاخ های آن زمان را در سینه خود داشت. ثروتی که

وصیت نامه داریوش بزرگ

نوشته‌ی: موبد بهرام شهزادی
از بن مایه (ماخذ) نوشته دکتر علی سامی

اینک که من از این جهان در می گذرم ۲۵ کشور جزو امپراتوری ایران است و در این کشورها پول ایران رواک (رواج) دارد و ایرانیان در این کشورها دارای آرج و احترام شایانی هستند. جانشین من خشایارشا باید چون من در نگهداری این کشور کوشا باشد و در کارهای داخلی آنها دخالت نکند. مادرت دختر کورش بزرگ برگردن من حق دارد، از اینرو وسیله آرامش و خرسندی او را فراهم کن. کسانالی را که من می خواستم بین رود نیل و دریای سرخ بوجود آورم (کانال سوئز) به پایان کار نرسید زیرا که فرصت نبود تا سپاهی به سوی یونان بفرستم و تو باید چنین کاری را به پایان برسانی.

کارهایی را که به آموزش و پرورش بستگی و هم پیوند است و من آغاز کرده‌ام تو پی گیری کن، زیرا که هر اندازه دانش و بینش و فهم مردم افزون تر گردد تو با اطمینان بیشتری می توانی فرمانروایی کنی، بنابراین شایسته است که تو پیوسته پشتیبان و نگهدار کیش یکتاپرستی زرتشتی باشی ولی هیچ کس را مجبور نکن که از کیش تو پیروی کند.

سرانجام کانالی را که در مصر به فرمان داریوش کنده شد، درس دیگری است از تاریخ که بدینگونه آغاز می گردد:

اهورامزدا خدای بزرگی است که این زمین و آسمان و مردم را آفرید و اینکه خوشی و شادمانی یکی از داده های اهورایی است و شاهی این کشور پهناور را به داریوش شاه پسر ویشناسب هخامنشی داده است.

من که پارسی هستم به یاری پارسیان مصر را گرفتم و دستور دادم کانالی را که در پی رود نیل در مصر جاری است تا دریایی که در پارس می باشد بکنند. ■

می خورد. در زبان، در برخوردها، در غذا خوردن، در لباس پوشیدن، در نیمه پنداشتن زنان، در شیوه نگاه کردن به زندگی و رخدادهای زندگی، در سیستم قضایی و غیره همگی، هنوز در سده بیست و یکم، شدیداً زیر تأثیر ایده لوژی عرب است.

تجربه سده ها نشان داده که این فرهنگ که ایرانیان پس از آن شکست خانمان برانداز وارث آن شدند نه تغییر پذیر است و نه توانایی پذیرش آزادی یا چیزی که در غرب به آن «دمکراسی» می گویند دارد. تنها راهی که برای ایرانیان برای جبران آن شکست تاریخی مانده، بازسازی فرهنگی است که ارزش های آن از ژرفنای تاریخ خودشان بیرون آمده و این بازسازی فرهنگی برای مقابله با سیستم ایده لوژی عرب نیاز به بازسازی یک سیستم ایده لوژیکی نیرومند ایرانی دارد. یعنی ارزش های فرهنگی ایرانی را که بصورت پراکنده هستند و بنابراین کاربردی ندارند، در یک سیستم نیرومند پیاده کرد.

امروز با آگاه شدن بیش از پیش ایرانیان، به ویژه جوانان به این موضوع، مردم به آیین زرتشت روی آورده اند چون در این آیین پتانسیل و نیرو و امکان به وجود آوردن چنین سیستمی را احساس می کنند. آیین زرتشتی را که امروز جوانان ایرانی در پی آن هستند، دیگر آیین زرتشتی که در پایان دوران ساسانی بود، نیست. در آزمان سخنان زرتشت یعنی گاتها از یادها رفته بود و ورود آداب و رسوم بیگانه به آیین زرتشت جای آنرا گرفته بود.

امروز ما شاهد یک رنسانس یعنی نوزادی و رستاخیز هویتی و فرهنگی آیین زرتشت هستیم. تمام ارزش های فرهنگی ایرانی که نه تنها با ارزش های سده ۲۱ برابری می کند بلکه بسیار از آن هم پیشی دارد در سیستم گاتهای زرتشت پیاده شده، ولی گاتهای زرتشت به خودی خود قدرتی ندارد. نیرو و قدرت این کتاب بستگی به رابطه ای است که ایرانیان با این کتاب برقرار می کنند. این رابطه باید به اندازه ای نیرومند باشد که بتواند رابطه ای را که در پیامد آن شکست ۱۴۰۰ سال پیش و با زور بین ایرانیان و فرهنگ بیگانه اعراب برقرار شد بشکند، و دورانی دیگر را از شکوه و سربلندی برای کشورشان درست کنند. ■

در آن شهر بود در هیچ تصویری نمی گنجید. مردمان تیسفون برای نجات جان خود، خانه های خود را رها کرده و فرار کرده بودند. یزدگر هم فرصت نکرده بود که اندوخته های گرانبهای کشور را با خود ببرد. نوشته های تاریخی گوناگون چه از سوی ایرانیان و چه از سوی عرب ها پراز نگارش صحنه های چپاول و تاراج کاخ ها و خانه های آن شهر است.

می نویسند بیش از یک هفته هزاران نفر از سپاهیان عرب و تاراج گرانی که با آنها همراه شده بودند، کاخ های مجلل و خانه های مردم را تاراج می کردند و اشیای گران قیمت را به غنیمت می گرفتند. می گویند به هر سرباز عرب دوازده هزار درهم رسید و یک پنجم کل دارایی های تاراج شده را برای عمر خلیفه مسلمانان فرستادند. در این جریان هزاران مرد ایرانی به بردگی و زنان ایرانی به کنیزی گرفته شدند.

و داستان هایی که در این زمینه موجود است به حدی دلخراش و افسوس بار است که در اینجا جز «ذکر مصیبت» چیزی بر پیام این سخنرانی افزوده نخواهد کرد. کسانی که پس از بهمن ۱۹۷۹ در ایران ماندند می توانند تصویر کوچکی را از آنچه در سال ۶۳۶ میلادی در تیسفون گزشت محسوس کنند. بهر روی با آخرین جنگ میان ایرانیان و عرب ها در نهاوند و آخرین شکست بزرگ در سال ۶۴۲ ایران به عنوان یک نیرو در صحنه جهان از میان رفت. یزدگرد هم در سال ۶۵۱ میلادی در مرزهای شمالی ایران در شهر مرو در ترکمنستان کشته شد.

دوستان ارجمنند، اگر این شکست سهمناک در ۱۴۰۰ سال پیش رخ داد ولی اثرات و پیامدهای آن تا به امروز به قوت خود باقی است. نسل های گوناگون ایرانیان، که هیچ گاه فرصت پیدا نکردند، فرهنگ درهم شکسته خود را بازسازی کنند، هنوز اثرات و مانده های این شکست را در دل ها و زندگی خود، حتی زندگی روزانه خود، احساس می کنند. چون این شکست هنوز ادامه دارد. اگر عرب ها، دویست سال پس از تسخیر ایران که به آن دویست سال سکوت می گویند، دیگر قدرت سیاسی خود را در ایران از دست دادند، ولی ایده لوژی که آنها بوسیله آن بر ایران پیروز شدند هنوز پس از ۱۴۰۰ سال به همان قدرت باقی است.

این ایده لوژی که به صورت فرهنگ در آمده در بیشتر جنبه های اجتماعی ایرانیان به چشم

گفت و گویی با دینا مک اینتایر
Dina McIntyre

۱۱ ژوئن ۲۰۰۷

بخش يك

«... به راستی کسانی ناجیان (سوشیانت‌ها) و رهانندگان گیتی هستند که با آگاهی و دانش از آموزش‌های توای مزدا، کرداری هم‌آهنگ با منش نیک (وهومن) و راستی و پاکی (اشا) دارند. آنان به درستی از بین پرندگان خشم و نفرت و پدید آورندگان مهر و آشتی می‌باشند.»

در این هات «کردار هم‌آهنگ با اشا و وهومن» کرداری است که نیکی را نه تنها در روان ما بلکه در دنیا رواج دهد و قانون درست (وهوخشتره) را برقرار کند.

برای زرتشت جهان مادی و مینوی (گیتی و مینو) جدا نشدنی و بهم وابسته‌اند و وجود هر دو برای رسیدن به نتیجه دلخواه نهایی لازم است. با بکار بردن اندیشه، گفتار و کردار هم‌آهنگ با اشا است که نتیجه دلخواه نهایی چون: بهترین اشا، بهترین منش، یک جامعه خوب و یک دنیای بهتر را می‌توان ساخت. پس آرمان زندگی، به واقعیت رساندن نیکی در گیتی و مینو است.

■ چرا در آیین زرتشت همواره تأکید بر تلاش و کار کردن و دوری از بی‌کاری می‌شود؟

● برای زرتشت، آرمان زندگی به واقعیت رساندن نیکی برای خودمان و دنیای مان می‌باشد. ما برای رسیدن به این آرمان دو گانه باید بکوشیم تا:

۱) با رشد و تکامل شخصی از یک حالت ابتدایی که ترکیبی از خوبی و بدی بوده به یک حالت رسایی که کاملاً سرشار از خوبی و منش پاک است رسیم.

۲) دنیایی بهتر بسازیم. چگونه می‌توان این کار را انجام داد؟

با اندیشه، گفتار و کردارمان. هرگاه که ما انتخاب‌هایی می‌کنیم که باعث جلورفتن راستی و نیکی می‌شوند، هم خود رشد و پیشرفت می‌کنیم و هم دنیا را بهتر می‌کنیم. زیرا که اندیشه، گفتار و کردار ما در افراد دیگر و دنیای اطراف ما بی‌گمان به طریقی اثر می‌گذارند.

بنابراین برای برآورده کردن آرمان زندگی خود ما باید روش‌هایی پیدا کنیم که مشکلات خود ما و دنیای اطراف ما را آسان

خواست خود زندگی آرامش بخشی در رابطه با خداوند، انسان‌ها و موجودات را گزینش کنند.

■ سوشیانت‌ها چه کسانی هستند و چه تفاوت‌هایی با ناجیان (مسیح‌ها Messiah) دین‌های دیگر دارند؟

● در نوشته‌های بعدی زرتشتیان، پدیده سوشیانت به گونه‌ای اغراق آمیزی چون یک موجود معجزه‌آور در آمد، بطوریکه او را به عنوان یک ناجی توانا می‌دانستند که سرانجام بر بدی پیروز شده و همه کارها را درست خواهد کرد. این برداشت از سوشیانت بی‌گمان در مفهوم ناجیان و مسیح‌های دیگر دین‌ها تأثیر گذاشته. حتی امروزه هم این برداشت چندان فرقی نکرده است.

به گفته دیگر ما هم هنوز بدنبال رهبری هستیم با توان جادویی که بر بدی چیره شده و همه چیز را درست کند. نمونه این گونه شخصیت‌های خیالی را در سوپرمن، یودا، و یا دیگر موجودات قدرتمند که از کره‌های دیگرانند می‌توان دید.

از طرف دیگر، در گات‌ها اینگونه برداشت از سوشیانت‌ها یافت نمی‌شود، هیچگونه ناجی (ناجیان) با نیروی جادویی وجود ندارند که ناآرامی‌ها و نابسامانی‌ها را برای ما درست کنند. به گفته زرتشت هر کس توانایی این را دارد که یک سوشیانت باشد. او در گات‌ها (۱۱-۴۸) می‌گوید:

«... چه کسی در برابر ستم و خشم تبهکاران فریبگر ایستادگی خواهد کرد؟ و چه کسی از دانش و بینش و وهومن برخوردار خواهد شد؟»

و نتیجه می‌گیرد (هات ۴۸ بند ۱۲):

■ دینای گرامی، از اینکه درخواست مرکز زرتشتیان کالیفرنیا را برای این گفت و گو پذیرفتید سپاسگزارم.

● منم از این گفت و شنود سپاسگزارم.
■ خواهشمندم از گذشته خود و آنچه که شما را به آیین زرتشت دل‌بسته کرد برایمان بگویید.

● در دوران جوانی دل‌بستگی چندانی به آیین زرتشتی نداشتم زیرا تنها چیزی که از آن می‌دانستم یک سری مراسم بود که برایم مفهومی نداشتند. من خوشبختی خود را در کنار همسر (غیر زرتشتی) و فرزندانم و کار و کالت خود یافته بودم و هیچگونه توجهی به جامعه زرتشتی نداشتم.

پس از آن دوران، هنگامی که میانسال شدم، شخصی بنام مهروان ایرانی از من خواست که کارهای قانونی بر پای انجمن زرتشتیان پنسیلوانیا را برایش انجام دهم. این کار کنجکاوی و انگیزه مرا برای شناخت بهتر ریشه‌های دینی‌ام برانگیخت. بنابراین تصمیم گرفتم با کوشش فراوان میراث آیینی خود را بشناسم.

گات‌ها را به دقت زیاد خواندم و آنگاه به مفهوم و ارزش راستین پیام زرتشت پی بردم. من شیفته گفته‌های پیامبری شدم که به ما می‌گوید برای خود بیاندیشیم و در زندگی پیرو راستی بوده و از اندیشه خود در راه راستی و خوبی بهره‌برداری کنیم.

من شیفته خدای زرتشت و پیام سرشار از شادی، مهر و بخشندگی او شدم. آیینی که ترس و بیم در آن جایی ندارد، و همه موجودات هم‌بسته می‌باشند. گفته‌های زرتشت تنها زمانی برایم ارزشمند و موجب خوشبختی‌ام شدند که آنها را در زندگی روزمره خود به کار بردم. اکنون عشق و علاقه‌ام در زندگی این است که دیگران را از گفته‌های زیبای زرتشت آگاه کنم تا با

کند. ما همه اینکارها را نمی‌توانیم با در بطالت زندگی کردن انجام دهیم. تنها زمانی این کارها شدنی هستند که همواره کار و کوشش کرده تا دنیا را بهتر نمایم. اندیشه، گفتار و کردار نیک یکی از پایه‌های با ارزش آیین ماست که خود نمایانگر چگونگی کوشش ما در انجام کارهاست.

■ بعضی‌ها می‌گویند که خدا چیزی جز طبیعت نیست. بینش زرتشت در این مورد چیست؟

● اگر مزدا در همه چیز وجود داشته باشد،

بنابراین در طبیعت

هم موجود است. از

طرفی دیگر، بر طبق

گاتها، اگر مزدا

آفریننده دنیای مادی

است، منطقی نیست

که فقط محدود به

دنیای مادی باشد.

در نتیجه من فکر

نمی‌کنم که ما

بتوانیم بگوئیم که،

از نگر زرتشت،

مزدا چیزی بیش از

طبیعت نیست.

برداشت من از گاتها

اینست که دنیای

مادی برای این

بوجود آمده که ما بتوانیم انتخاب‌ها و

تجربیهایی را بیاموزیم که در سیر تکاملی ما

لازم می‌باشد. این سیر تکاملی انفرادی از

روش‌های نیک (وهو) و بد (آکا) آغاز شده

و به سپنتا (سود رساننده)، اشوان

(راستکار) و مزدا ادامه پیدا می‌کند.

زمانی که ما به هوروات (کمال و رسایی)

می‌رسیم در واقع به امرتات (جاودانگی و

بی‌مرگی) می‌رسیم، زیرا که نیازی به

فناپذیری و (دنیای مادی) دیگر وجود

نخواهد داشت. بنابراین طبق برداشت من

از گاتها، دنیای مادی یک زمان و مکان

موقت است برای اینکه ما (انسان‌ها و سایر

موجودات) به تکامل برسیم. در حالیکه

مزدا که دارنده امرتات (بی‌مرگی) است تنها محدود به دنیای موقت مادی نبوده، بلکه در یک بُعد بی‌زمان و غیرمادی وجود دارد.

نه ما می‌دانیم و نه زرتشت به ما می‌گوید که این وجود بی‌زمان و غیرمادی چیست و چگونه می‌باشد.

■ برای زرتشت، آیا اهورامزدا يك پدیده

فکری (concept) است یا يك هستی و

موجودیت (entity)؟

● من دوست خوبی دارم که به گمان او

زرتشت به خداوند به عنوان یک موجود



(خداوند) در روانش (اوروان) به داشتن خرد پاک و والا سرشناس است.» یک پدیده ذهنی نمی‌تواند دارای روان باشد. برداشت ما از «اوروان» گونه‌ای خود آگاهی یا موجودیت می‌باشد که یک پدیده نمی‌تواند داشته باشد.

من دریافتم که تو «مزدا» همیشه در خرد جوانی...» (هات ۳۱ بند ۸) یک پدیده ذهنی ممکن است «همیشه جوان و تازه» باشد ولی نمی‌تواند خرد داشته باشد. وجود خرد به عنوان جزئی از مزدا نشان می‌دهد که مزدا

بیش از فقط یک

پدیده می‌باشد.

ولی (با کمال

خوشنودی)

برداشت زرتشت از

«خداوند» اینست

که او یک نهاد

راکد نیست.

«... اندیشیدن

تو...» (هات ۳۱

بند ۱۱)، یک

پدیده نمی‌تواند

بیاندیشد.

«... خداوند

درستکار (سپنتا)

در کردارش...»

(هات ۴۶ بند ۹)، یک پدیده کردار

ندارد.

«... خداوند گفتار و کردار زاده شده از

نیکی (مینو)...» (هات ۴۵ بند ۸).» یک

پدیده نمی‌تواند سخن گفته و نه می‌تواند

کاری را به مرحله عمل برساند. «... زیرا

که من می‌دانم که گفتار ناشی از آرمان

نیک و مهر بدون پاسخ نمی‌ماند...» (هات

۲۸ بند ۱۰).

یک پدیده جوابگوی دعا نیست. اینها چند

نمونه بودند که پیامشان یکی است. بنظر

من شواهد و مدارک قانع کننده‌ای وجود

دارد که نشان می‌دهد که از دید زرتشت،

مزدا یک وجود واقعی می‌باشد.

واقعی اعتقاد نداشته و مزدا را چیزی جز

یک پدیده فکری نمی‌داند، ولی با کمال

احترام، من با این برداشت مخالف

می‌باشم.

نوشته‌های فراوانی وجود دارد که با فرضیه

پدیده فکری بودن اهورامزدا سازگار

نیست. برای نمونه در گاتها هات ۴۵ بند

۶ آمده که «... او که از راه روان پاکش

نیکوکار و بخشنده (سپنتامینو) با

موجودات است.»

سپنتا مینو بودن مزدا ویژگی وجود و هستی

اوست. یک پدیده فکری و خرد والا

نمی‌تواند روان داشته و یا مینوی باشد و

نمی‌تواند نیکوکار و بخشنده باشد.

در هات ۴۵ بند ۱۰ آمده: «... او

■ آیا اهورامزدا يك خدای ماوراء طبیعی است؟

● ما تمایل داریم که هر آن چیزی را که خوب درک نمی کنیم به آن عنوان «معجزه» و یا «ماوراء طبیعی» بدهیم. صدها سال پیش مردم فکر می کردند که پدیده هایی مانند شهاب و یا گرفتگی ماه و خورشید (خسوف و کسوف) ماوراء طبیعی است، در حالیکه امروزه ما می دانیم که اینها همه پدیده های طبیعی می باشند.

با اینحال هنوز پدیده های بسیار دیگری وجود دارند که ما نه از آنها با خبر هستیم و نه آنها را درک می کنیم. من خودم به این باورم که معجزات امروزی دانسته های آینده هستند، اما زرتشت چگونه به این مسایل می اندیشید؟

او می گوید که مزدا دنیای مادی و هنجار طبیعی درون آنرا (که قسمتی از اشا است) آفریده.

در گاتها هم هیچگونه صحبتی از داستان های مربوط به معجزه و یا حوادث معجزه آسا نیامده است. بنابراین من باور دارم که ایمان زرتشت بر این مبنی بود که (حداقل در حد موجودیت ما) مزدا در محدوده آن هنجار طبیعی که خود آفریده کار می کند. آیا این بدین معنی است که او (مزدا) قادر نیست که خارج از هنجار آفریده شده خود رفتار کند؟

زرتشت در این مورد چیزی نمی گوید و من با او موافق هستم. زیرا تا زمانی که شناخت ما از دنیای مادی اطراف ما کامل نیست، چگونه می توانیم همه توانایی های مزدا را درک کنیم. زرتشت محدودیت به خصوصی بر توانایی های مزدا بر مبنای درک محدود (حاضر) ما نمی گذارد.

■ آموزش در آیین زرتشتی چیست؟ آیا اهورامزدا هم بستگی ما با خود را لازمه آموزش می داند؟

● در نگر زرتشت پدیده دوزخ ابدی، به عنوان مجازات برای اشتباهات ما در زندگی و یا همدست نبودن با اهورامزدا مفهومی ندارد. هیچ چیز «لعنت و نفرین شده» نیست و در نتیجه نیازی به آزادی و

رستگاری از نفرین نیست.

انسان موجودی نیست که گناهکار بدنیا بیاید و توانایی آزاد کردن خود از گناه را نداشته باشد. البته درست است که ما پس از بدنیا آمدن توانایی انجام کارهای نادرست را داریم، ولی در عین حال قادر به انجام نیکی یعنی راستی (اشا)، اندیشه نیک (وهومن) و غیره هم هستیم.

آمزش انسان در نگر زرتشت به قیمت عذاب و مرگ دیگران بدست نمی آید، بلکه با زندگی بر پایه ی ارزش های والا (راستی، اندیشه نیک و غیره) فراهم می گردد. به گفته دیگر آموزش ما نتیجه نهایی همه اندیشه ها، گفتارها و کردارها و انتخاب های ما در طول زندگی ما است که بطور کلی یک جریان طولانی رشد و تکامل ما را تشکیل می دهد (ما آن هستیم که خود برمی گزینیم).

زرتشت در گاتها آموزش را یکی شدن راستی (اشا) و اندیشه نیک (وهومن) تعریف می کند.

(«... بگذار تا آموزش تو از آن ما گردد: راستی (اشا) همگام با اندیشه نیک (وهومن)»... هات ۵۱ بند ۲۰). به گفته دیگر آموزش نجات از «لعنت شدگی و نفرین» نیست، بلکه آموزش نجات از هر چیزی که دروغ و خلاف راستی است می باشد.

در ضمن باید در نظر داشت که زرتشت شخصی را که به آموزش می رسد: نیکوکار (هات ۳۴ بند ۳)، دوستدار (هات ۴۴ بند ۲) و شفا دهنده جهان (هات ۴۴ بند ۲) وصف می کند.

باور به اهورامزدا شرط رهایی انسان نیست.

هیچگونه پاداشی برای چنین باور (مانند پاداش مرسوم رفتن به بهشت) به کسی قول داده نمی شود. هیچگونه مجازاتی برای آنهایی که این وفاداری را ندارند (مانند رفتن به دوزخ) نیست. وفاداری تنها در مورد ارزش های معنوی (چون راستی، اندیشه نیک و...) که خود پاداش

خود هستند مفهوم پیدا می کند.

به ما گفته شده که همه مردان و زنان را محترم بشماریم نه فقط زنان و مردان خوب زرتشتی را. زرتشت احساس «تعلق» را فقط مختص به خانواده، قوم و مذهب نمی داند، بلکه آنرا شامل همه موجودات در نظر می گیرد.

■ آیا اهورا مزدا يك داور است؟ و ما را قضاوت می کند؟

● زرتشت از طرفی از مزدا به عنوان داور، سخن می گوید. برای نمونه در هات ۴۶ بند ۱۷ او می گوید:

«... آفریننده دانا که با کمک رایزن هوشیار خود (اشا)، عادلان و ناعادلان را داوری کرده.»

در این بند می بینیم که داوری ما بوسیله مزدا برای مجازات نیست، زیرا که داوری او با آگاهی از «راستی» (اشا) می باشد.

اشا نمودار راستی، نیکی و همه چیزهایی است که درست می باشد. در اشا پدیده ای بنام مجازات وجود ندارد. اشا (که به معنی «آنچه که شایسته است» می باشد) در بردارنده عدالت و قانون پی آمدها می باشد. هدف اشا مجازات نیست بلکه روشن کردن فکر است که از راه دگر اندیشیدن و دگر گزیدن بدست می آید.

از طرفی دیگر زرتشت پدیده خود داوری را ارائه می کند. برای نمونه در مورد کسانی که مرتکب به کارهای نادرست می شوند می گوید:

«... ولی روان و وجدان خودشان بود که هنگامی که به پل داوری رسیدند به آنها خروشید...» هات ۴۶ بند ۱۱؛ «... روان اوست که به او در گذرگاه پل داوری می خروشد زیرا که او با کردار و گفتارش از راه راست دوری جسته است.» هات ۵۱ بند ۱۳

پدیده خود داوری را ما در نوشته های بسیار بعد از زرتشت در داستان هایی می یابیم که روان هنگام گذشتن از پل چینوت، با اندیشه ها و گفتارها و کردارهای خود روبرو می شود که اگر خوب باشند (بطور

تشبیه) بصورت یک دختر زیبا بنظر می‌آیند و اگر بد باشند بصورت یک زشترو نمایان می‌شوند. این پل تشبیهی نمایانگر روند پشت سر گذاشتن دنیای مادی - یعنی جایی که خوب و بد با هم اند و رفتن به سوی یک حالت روانی پاک - که تنها سپنتا است - می‌باشد.

در طول این روند، تنها روان می‌باشد - نه موجود دیگری و نه حتی مزدا - که شاهد زشتی یا زیبایی آن دختر گذرا است که اندیشه‌ها و گفتار و کردار گذشته روان را نمایان می‌کند. بنابراین در اینجا هم مانند آنچه در گاتها آمده پدیده خود داوری مطرح می‌باشد.

ما چگونه باید این دو پدیده داوری را توجیح کنیم. یعنی داوری ما بوسیله مزدا و داوری ما بوسیله خودمان؟ اگر ما به پدیده «بودن در گوهر همه» باور داشته باشیم - یعنی مزدا جزئی از ماست و ما جزئی از او، دیگر ناسازگاری در این دو گونه داوری نمی‌باشد، زیرا که داوری مزدا در واقع داوری خود ما است توسط «بهترین» فرم خود ما - یعنی آن قسمت کامل شده از نیروی زندگی که همه ما جزئی از آن

هستیم.

■ اشا چیست؟ آیا راستی است؟ درستی؟ هنجار؟

● واژه اشا از نظر زبانی به معنای «آنچه که شایسته است» (what fits) می‌باشد که در نوشته‌ها معانی گوناگونی چون «راستی»، «هنجار» و «درستی» گرفته است. کدامیک از اینها درست‌اند؟

همه این معانی درست می‌باشند. شاید بپرسید که چگونه این شدنی است؟ پاسخ این است که زرتشت نه به پارسی سخن می‌گفت و نه به انگلیسی، بنابراین برای درک یک واژه گاتهای ما گاهی باید خارج از قالب زبان‌های دیگر بیاندیشیم.

زرتشت واقعیت را بر پایه‌ی ماده (malter) و مطلق (abstract) می‌بیند. آنچه که او هستی ماده و اندیشه می‌نامد (۲ - ۲۸ و ۳ - ۴۳). در زمینه ماده، آنچه شایسته است. «آن چیزی است که درست است یعنی بر مبنای حقیقت ثابت شدنی، بنابراین حقیقت است. در این مفهوم، اشا در برگرفته هنجار راستین همه چیزهایی است که در دنیای مادی و فیزیکی می‌باشند. در زمینه اندیشه‌ای «آنچه شایسته است» به چیزی گفته می‌شود که راست و درست است. راستی اندیشه‌ای در بردارنده ویژگی‌هایی چون خوبی، نیکوکاری و بخشش، شور و شوق،

دوستی، مهر و داد می‌باشد. به گفته دیگر همه ارزش‌هایی که ما آنها را «راست»، «درست» و خوب می‌دانیم. در واقع «اشا» راستی در همه چیز را در برمی‌گیرد و هنجار درست همه چیز در وجود ماده و اندیشه است.

بنظر من «راستی» نزدیک‌ترین مترادف «اشا» است ولی اشا فقط به حقیقت ثابت شدنی گفته نمی‌شود، بلکه راستی مربوط به اندیشه و روان را هم در برمی‌گیرد. یعنی همه چیزهایی که خوب، پاک و درست است. ●

دینامک اینتایر Dina McIntyre يك زرتشتی است که در هندوستان بدنيا آمده است و جهت ادامه تحصیلات عازم آمریکا شد. او لیسانس خود را از دانشگاه «کارنگی ملون» (که در آن زمان انستیتو صنعتی کارنگی نام داشت) و مدرک حقوق را از دانشکده حقوق دانشگاه پیتزبورگ دریافت کرد. دینا از سال ۱۹۶۳ در آمریکا در کار وکالت بوده است، او دارای دو فرزند پسر می‌باشد و هر دو ی آنها هم وکیل می‌باشند. قبل از بازنشستگی، او عضو هیئت وکلای دولتی و ایالتی دادگاه‌های پنسیلوانیا و دیوان عالی آمریکا بود. او از اوایل سال‌های ۱۹۸۰ پیرو آموزش‌های زرتشت شده و هم‌چنین ویرایشگر يك دوره دوازده بخشی در مورد گاتها بود بنام «مقدمه‌ای در گاتهای زرتشت» که در سال‌های ۹۰ - ۱۹۸۹ در سراسر دنیا توسط خودش پخش گردید. او سخنرانی‌های بسیاری در مورد آموزش‌های زرتشت در آمریکا، کانادا، انگلیس، هندوستان، ونزوئلا و در پارلمان جهانی مذاهب در سال ۱۹۹۳ ارائه کرده است. نوشته‌های او در مورد آموزش‌های زرتشت در نشریات گوناگون زرتشتی و تارنماهای زیرآمده است:

www.vohuman.org and
www.zarathushtra.com

فراخوان

انجمن مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با شادی و سرفرازی به آگاهی می‌رساند که آقای موبد دکتر رستم وحیدی از ماه فوریه ۲۰۰۸ با پیمان رسمی، در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بکار پرداخته است.

موبد دکتر وحیدی روزهای یکشنبه از ساعت ۱۱ بامداد تا ۱۲ در تالار مروارید گیو به زبان‌های پارسی و انگلیسی درباره‌ی دین زرتشتی برای خرد و کلان سخن می‌گوید و به پرسش‌ها پاسخ می‌دهد. گاهی نیز سخنرانان مهمان می‌آورند. خواهشمند است به این همایش‌ها بیایید و بر دانش دینی و فرهنگی خود بیفزایید.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از شما درخواست

می‌کند که نوشتارها، فرتورها (عکس‌ها) و

پیشنهادهای خود را به نشانی

cninfo@czcjournal.org

برای نشریه‌های مرکز بفرستید.

نوشتارها و فرتورهای برگزیده،

با نام فرستنده چاپ خواهد شد. در تارنمای

www.czcjournal.org

می‌توانید نشریه‌های مرکز زرتشتیان

کالیفرنیا را ببینید.

ای اهورامزدا،

از توست پاکی و پارسایی،

از توست خرد مینوی جهان ساز.

تو به آدمی آزادی گزینش راه

داده‌ای

تا راهبر راستین خویش را برگزیند

و از راهبر دروغین سر بتابد.

آیین پنجه در مزرعه کلانتر

اردشیر جمشیدی

و آشنایان به استقبال پنجه بروند. خلاصه آنکه پنجه بهانه‌ای برای دور هم بودن و دیدار مجدد و لحظاتی را با دوستان و آشنایان به شادی سپری کردن می‌باشد.

از آنجایی که در هر خانه گهنبار پنجه خوانده می‌شود هر روز بیش از ۱۰ گهنبار در ده خوانده می‌شود، و چون در ده موبدی وجود ندارد که فقط کارش موبدی باشد بنابراین پیش کسوتان و ریش سفیدان ده جمع می‌شوند و در مراسم اوستاخوانی مخصوص گهنبار حداقل ۴ تا ۱۰ نفر از بزرگان ده به اوستا خوانی می‌نشینند و آوای خوش اوستا با هم صدایی اوستاخوانان چنان فضایی را بوجود می‌آورد که همه حضار در گهنبار را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اکثر اهالی ده نیز در این مراسم حضور بهم می‌رسانند و چون براین باورند که هم‌زوری و همکاری در برگزاری مراسم گهنبار خوانی و یا هر مراسم دینی دیگری از واجبات و فرضیات دین است از کوچک و بزرگ و خرد و کلان در این مراسم شرکت می‌کنند.

خانم‌ها به یاری صاحبخانه می‌شتابند و در پخت و پز و تهیه سفره گهنبار از قبیل نان و سورگ، سیر و سداب، کماج و آش و غیره کمک می‌کنند، و مردان هم یا به اوستاخوانی می‌نشینند و یا به آوای خوش اوستاخوانان گوش فرا می‌دهند، و البته بچه‌ها هم مشغول بازی و شیطنت خود می‌باشند و با اشتیاق فراوان منتظر دریافت لورک و خوراکی‌های خوشمزه هستند.

پس از اتمام اوستاخوانی یکی از اهالی ده وظیفه دهموبدی را به عهده می‌گیرد و قبل از هر چیز آتشدانی که از آن بوی خوش عود و کندر برمی‌خیزد را به میان جمع می‌گرداند و از حاضرین در گهنبار هم‌زوری می‌طلبد و حاضرین با چرخاندن دو دست خود بر مجمر

مناسب خود یعنی اول فروردین برگزار نمی‌شود، علت آنکه پس از یورش اعراب به ایران تاریخ خورشیدی به فراموشی سپرده شد و تاریخ قمری، تاریخ رسمی ایران گردید و گویا بین زرتشتیان نیز سال کیبسه به حساب نیامده و در نتیجه هر چهار سال یک روز سال به عقب می‌رفته و بنابراین هم اکنون این مراسم در میانه تابستان برگزار می‌شود، البته اهالی ده به این امر واقف می‌باشند که موقع درست این مراسم



در پنج روز آخر اسفند ماه می‌باشد، ولی چون در آن موقع کلیه اهالی ده نمی‌توانند از شهر به ده بازگردند و بچه‌ها هم مدرسه دارند، بنابراین بیم آن می‌رود که اگر بخواهند در موقع مناسب و درست آن مراسم پنجه را برگزار کنند شاید این مراسم در این ده نیز مانند دیگر ده‌ها و شهرها شور و حال خود را از دست بدهد و کم‌کم بدست فراموشی سپرده شود، و تنها علتی است که بزرگان ده به این نتیجه رسیدند که برگزار کردن این مراسم در موقع نادرست بهتر از برگزار نکردن آن می‌باشد. لاقلاً این سنت دیرین بدست فراموشی سپرده نمی‌شود.

و اما چگونگی برگزاری این مراسم: مردم ده از گوشه و کنار ایران یا بهتر بگوییم از گوشه و کنار دنیا وقت خود را تنظیم می‌کنند تا بتوانند در این پنج روز پنجه در مزار حضور پیدا کنند و بار دیگر در کنار اقوام و دوستان

همانگونه که می‌دانید پنج روز پایانی سال را پنجه می‌نامند و گهنبار مخصوص پنجه هم در این پنج روز برگزار می‌شود.

نیاکان سرافرازمان بر این باور بودند که روان در گذشتگان در این پنج روز پایان سال به زمین برمی‌گردند و در کنار اقوام و خویشان خود خواهند بود. از اینرو کسانی که عزیزی را از دست داده بودند نور آمیدی در دلشان زنده می‌شد و با شور و اشتیاق فراوان به استقبال آنان و نوروز می‌رفتند که این خود جای بحثی بسیار دراز دارد که من خود را شایسته گفتگو در این مورد که مراسم بسیار ژرف و عمیقی می‌باشد، نمی‌دانم.

بهرروی در گذشته‌ای نه چندان دور این مراسم در کلیه شهرها و ده‌های زرتشتی نشین با شور و حال ویژه‌ای برگزار می‌شد، ولی شوربختانه اکنون کمتر به این مراسم توجه می‌شود و بسیاری آنرا به دست فراموشی سپرده‌اند.

ولی خوشبختانه مزرعه کلانتر، که یک ده کاملاً زرتشتی نشین است و شاید به دلیل موقعیت جغرافیایی این ده که در دل کویر و دور از دسترس رهگذران قرار گرفته است این سنت زیبا توانسته است در بین اهالی این ده زنده بماند و بسیاری از اهالی ده باور دارند که به سبب پای بند بودن مردم ده به این سنت زیبا و دیگر سنت‌های نیاکانشان است که این ده هنوز زنده و پای بر جای مانده، چرا که بسیاری از ده‌های اطراف که موقعیت مشابهی از نظر جغرافیایی داشتند کاملاً از بین رفته‌اند و در اثر بی‌آبی زیر خروارها شن و ماسه روان ناپدید شده‌اند و از جمله آنها عصر آباد و جعفر آباد و جهان آباد و غیره می‌باشند.

و اما چگونگی برگزاری مراسم پنجه در مزرعه کلانتر، قبل از هر چیز لازم به تذکر می‌باشد که این مراسم شوربختانه در موقع درست و



دهدار مزرعه کلانتر، یک بانوی زرتشتی است

گاهی هم اگر بازی چنان شور و حالی ندارد جوانان در کنار زمین به رقص و پایکوبی می پردازند و شاید یکی از علت علاقه مندی جوانان و نوجوانان برای آمدن به مزره در وقت پنجه همین مسابقات و بودن در کنار دوستان باشد. بهر روی روز پنجم که گهنبارها و مسابقات به پایان می رسد جشن بزرگی که شامل نمایش، رقص، آواز و غیره است در سالن نوساز و بزرگ ده برگزار می شود و زرتشتیان دیگر دهات و شهرها در این مراسم شرکت می کنند و گردهمایی بزرگی تشکیل می دهند.

اما چون از دیر زمان رسم بر این بوده که در شب پایانی خواب بر مردمان روا نمی باشد و باید تا سپیده بامداد به رقص و پایکوبی و شادی پردازند، این سنت هنوز در بین جوانان که بیشتر توان این کار را دارند حفظ می شود و با رقص و آواز تا قبل از طلوع آفتاب به شادی می پردازند و پیش از طلوع آفتاب همگی به خانه های خود بازمی گردند تا در کنار خانواده مراسم آتش افروزی پشت بام را اجرا کنند.

مراسم آتش افروزی پشت بام به این گونه است که هر خانه از قبل بوته های هیزم و خار را تهیه دیده و بر پشت بام خانه قرار می دهند تا روز پایانی پنجه که همانا در قدیم روز اول سال نو بوده در یک زمان و همراه با هم پس از اینکه موبد در آن سپیده بامداد کبریت خود را روشن می کند و بوته هیزم پشت بام آتشکده را شعله ور می سازد، همزمان تمام خانه های ده بوته های هیزم خود را روشن می کنند و افراد خانواده به اوستا خوانی می ایستند و از آنجایی که خانه ها در یک سطح قرار گرفته اند و دیواری آنها را از هم جدا نمی کند، به راحتی می شود منظره زیبای آتش افروزی را از هر کجای این ده تماشا کرد و لذت برد، و به راستی یک زیبایی خاصی دارد و شاید تمام زیبایی آن در همزمانی و همکاری مردم این ده می باشد.

سپس بعد از فروکش کردن شعله ها آتش، هر خانه مقداری از آتش بجای مانده را در آتشدان یا (آفریگانی) می گذارد و با قرار دادن کندر بر روی آن، آتش را به آتشکده می برند و آنرا در یک محل تعیین شده قرار می دهند. این باز نشانه دیگری از یکی شدن و با هم بودن است. یعنی اگرچه هر خانه و خانواده آتشش بر پشت

آتش به دهموبد پاسخ مثبت می دهند و می گویند همازوربیم. این به این معنی است که دهموبد از مردم تقاضا می کند که در راه پایداری و گسترش دین بهی همازور و همبسته شوند و مردم با جواب مثبت خود به دهموبد اعلام همبستگی می کنند. پس از آنکه دهموبد از همه باشندگان در گهنبار اعم از زن و مرد و کوچک و بزرگ همازوری طلب کرد، سپس چادر شبی که پر از لورک است را به کمر می بندد و آنرا بین افراد حاضر در گهنبار تقسیم می کند. البته نکته جالب توجه و پر اهمیت دیگر اینکه؛ از آنجایی که از دیر زمان نیاکان ما به حیوانات به ویژه حیوانات اهلی که برای آنها سودرسان بودند اهمیت زیادی می دادند و از آنها بخوبی نگهداری می کردند و حتی در هنگام گهنبار و داد و دهش آنها را از یاد نمی بردند و سهمیه آنها را محفوظ نگه می داشتند.

خوشبختانه این سنت پسندیده هنوز در میان مردمان این ده پا برجاست و حتی قبل از تقسیم لروگ در میان مردم خوراک ویژه ای را که از قبل تهیه دیده اند برای سگ های ده به بیرون از منزل می برند و در گوشه ای قرار می دهند تا سگ ها نیز بی بهره نمانند و جالب اینکه سگ ها نیز بخوبی دریافته اند که سهمیه آنها محفوظ است و همراه با مردم ده به در خانه گهنبار گذاران می آیند و سهم خود را دریافت می دارند.

خلاصه پس از پایان مراسم گهنبار از یک خانه همگی همراه با اوستاخوانان یا موبدان به خانه دیگری می روند و تا قبل از طلوع آفتاب این مراسم ادامه دارد و پس از پایان آخرین گهنبار روز جوانان و نوجوانان و بزرگان علاقمند به ورزش به مسابقات مختلف می پردازند، از قبیل والیبال، فوتبال و پینگ پنگ و دو میدانی، طناب کشی، فرغون بری و غیره... و چون در طی روز هوا بسیار داغ و کشنده است، مسابقات معمولاً تا پاسی از نیمه شب ادامه دارد و این مسابقات در سنین مختلف برگزار می شود. به همین دلیل زمان طولانی می طلبد و مردم ورزش دوست این ده اگر هم در مسابقات شرکت نمی کنند، حتماً برای تشویق و دیدن مسابقه و بودن در کنار یکدیگر به محل مسابقه می آیند.

دهشمدانی که برای خواندن اوستای تندرستی مبلغی را به این مرکز پرداخته اند.	
۱-	ونوس خانم کشورستانی ۵۰ دلار برای اوستای تندرستی بنام آقای مهرداد سپیده تبیش ملک پور مارتین و ونوس خانم کشورستانی.
۲-	سیمین خانم نوروزیان ۲۰ دلار برای اوستای تندرستی بنام برادر خود آقای دکتر ایرج نوروزیان.



خودمون مجبور بودیم فریاد بزنینم «نگه دار». بعدها که تکنولوژی پیشرفت کرد بالای پنجره های اتوبوس سیم کشی شد و قرار بود برای آگاهی راننده بجای داد زدن سیم مربوطه رو بکشیم. حالا اگه دست کسی کوتاه بود یا قد و بالای رشیدی نداشت و یا کسی آرتورز شونه و گردن داشت و دستش کش نمی اومد باز باید از این و اون کمک می گرفت تا راننده اتوبوس از خواسته مسافرن با خبر بشه.

خلاصه اتوبوس سواری در شهر تهران مثل مسافرت پر ماجرای بود که هر لحظه اش مملو از هیجان و اضطراب و تشویش بود، مگر اینکه شاگرد مدرسه بی خیالی بودیم که با دوستان همکلاسی مسیر مدرسه تا خونه رو با هر هر و کر کر می گذروندیم.

یادمه زنگ پایان کلاس رو تو انوشیروان دادگر چنان تنظیم کرده بودند که از زنگ دبیرستان البرز که همسایه دیوار به دیوار بود ده دقیقه زودتر بخوره! البته دلایل این کار بسیار بود، ولی یکیش همین جریان اتوبوس سوار شدن بود چون اگه پسر زودتر به صف اتوبوس می رسیدن هیچ وقت نوبت دخترا نمی شد که به جلوی درب ورودی اتوبوس برسن! حالا وای به روزهایی که تو کلاس زنگ آخریه کاری کرده بودیم و معلمین عصبانیمون داشتن یا جریمون می کردن یا تعیین تکلیف می کردن و یا نصیحت تمام نشدنی این ده دقیقه زمان بسیار پر ارزش رو به هدر می داد و وقتی از در مدرسه خارج می شدیم هجوم بچه های البرز رو شاهد بودیم و در اون لحظات انتخاب خط ۱۱ تنها راه رسیدن به خونه بود!

باور کردنی نیست اما گاهی مسافرن خط ۱۱ از خطوط ۲۳۶ و ۲۵۵ و ۱۰۱ زودتر به مقصد می رسیدن تازه خط یازدهمی ها تو راه تخمه آفتاب گردون و بستنی شاهرضا و گاهی چاقاله بادوم و تو هوای سرد لبو قرمز هم چاشنی راهشون بود و طفلک بعضی از اتوبوسی ها با دریافت متلک و نیشگون و فشارهای روحی و جسمی به خونه می رسیدن.

بهرحال هممون صدها خاطره از تعطیل شدن مدرسه تا رسیدن به خونه و گاهی کلاس های زبان که تقریباً هممون رو یکجایی ثبت نام کرد بودن داریم.

ای کاش خوباشو یادمون می موند تا برای بچه هامون تعریف کنیم! بچه هایی که دست روزگار زده و همون راننده خصوصی دارن هم برای رفتن به مدرسه و هم برای برگشتن به خونه و یا کلاس رقص و کاراته و پیانو و شنا و هزار و یک sleep over و تولد و خونه این و مهمونی اون! می گن هر نسلی باید از نسل پیشین از خودش پیشرفته تر باشه و راحت تر زندگی کنه، اما پنداری این میون نسل ما یک جورایی سرش کلاه رفت چون در دوران بچگی عاجزانه دنبال اتوبوس می دویدیم و در بزرگسالی فرمون بدست دنبال بچه هامون.

خوب دیگه چه کنیم چاره ای نیست باید دلمون خوش باشه به همین داستان های تلخ و شیرین... مگه نه؟! •

یادش بخیر خیابون های شلوغ و تنگ و پر هیاهوی تهرون با اتوبوس های دو طبقه ی قرمز و زرد شرکت واحد که بعدها آکاردئونی هم شدن! اتوبوس هایی که بیشتر مواقع تا خرخره مسافر سوار می کردن و تو سر و صورت عابرن پیاده دود غلیظ و مملو از آلودگی رو با فشار وارد چشم و گوش و حلق و بینی همگی می کردن.

البته اگه قصد مقایسه داشته باشیم باید گفت که صد رحمت به اتوبوس های یک طبقه چون اگر در اثر ازدحام جمعیت همه ساندویچی به هم چسبیده بودیم و راننده اتوبوس ترمز جانانه ای می کرد همون از بزرگ و کوچک، چاق و لاغر، جوون و پیر به پشت و پهلو و گاهی شکم های بزرگ همدیگه می خوردیم که زیاد لذت بخش نبود، اما اقلاً کسی نمی افتاد! ماجرای اتوبوس های دو طبقه چیز دیگه ای بود. اولاً که تصمیم گیری در مورد اینکه آیا طبقه پایین خودمونو یکجایی فرو کنیم و یا اینکه زیرکانه از پله های بسیار تنگ و مارپیچی بریم بالا تا شاید جای نشستن و view داشته باشیم خودش احتیاج به برنامه ریزی و تصمیم گیری اساسی داشت. بازم به قول آمریکایی ها - Decision... Decision... Decision... تازه اگه دل به دریا می زدیم و با مانورهای بدنی خودمون رو به بالا می رسوندیم و شانس می آوردیم و جای نشستن با منظره ترافیک شهر در زیر پامون گیر می آوردیم، باید فکر پیاده شدن رو هم می کردیم که اگه سریع اتفاق نمی افتاد یک ایستگاه عقب می افتادیم و یک پیاده روی جانانه و اجباری در انتظارمون بود. تازه اگه کیف و کتاب و کت و کلامون تو راه پله نمی افتاد و مسافرن پله سوار رو به غرغر وادار نمی کرد، پرس شده از اتوبوس خارج می شدیم.

یادمه اولاً تو اتوبوس ها سر هر ایستگاهی که قرار بود پیاده بشیم اگه خوش شانس بودیم یکی از مسافرن گردن کلفت، و گرنه،

نام کسانی که برای آفرینگان خوانی بیادبود در گذشتگان خود مبلغی را به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا پرداخته اند:

۱	مخمل خانم اردشیری رویهمرفته ۲۵۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود همسر خود، روانشاد فریبرز گوهر ریزی،	۱۶	رامک خانم رهنمون ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد پریدخت هرمزدیار کیخانزاده.
۲	آفرینگان خوانی بنام هماروانان در آیین گهنبار پنجه و هم چنین برای کمک به هزینه چاپ چهره نما بیادبود همسر خود.	۱۷	سیمین خانم نوروزیان (Bestall) ۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد (Joice Bestall) مادر شوهر خود، و ۲۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود پدر خود روانشاد جمشید بهمن نوروزیان.
۳	دکتر سهراب ساسانی و همسرشان مهین بانو خانم ساسانی ۵۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت روانشاد پریدخت ماهیار یزدانی (ساسانی) مادر آقای دکتر سهراب ساسانی.	۱۸	آقای گشتاسب استاد و سوسن خانم باختری ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد سیمین دخت پارسایی هرمزی.
۴	مهین خانم رشیدی ۵۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود مادر خود روانشاد بانو فرنگیس نوشیروانی (رشیدی).	۱۹	روح انگیز خانم مهر خداوندی ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود در سالروز درگذشت همسر خود روانشاد جمشید جهانگیر مهر خداوندی.
۵	پریوش خانم آفاق و خانواده ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی در آیین سی روزه روانشاد خداداد وفادار بهرامشاهی.	۲۰	آقای بهروز مهر خداوندی و همسرش مهناز خانم ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود در سالروز درگذشت پدر خود روانشاد جمشید جهانگیر مهر خداوندی.
۶	آقای دکتر داریوش جهانیان از سوی تراست روانشاد ارباب رستم گیو ۶۰۰ دلار برای تأمین بخشی از هزینه آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت آن روانشاد.	۲۱	آقای جهانگیر مهر خداوندی و همسرش شهناز خانم ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت پدر خود روانشاد جمشید جانگیر مهر خداوندی.
۷	از سوی بانوان گیتی و فریبا شهریاریور ۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد شاه بهرام خدا رحم شهریاریور.	۲۲	آقای جهانگیر مهر خداوندی و همسرش شهناز خانم ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت پدر خود روانشاد جمشید جانگیر مهر خداوندی.
۸	آقایان بهروز و کامبیز بهی زاده ۲۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد مهربان بهروز بهی زاده.	۲۳	گلنار خانم و آقایان رامین و رامبد فرزندان روانشاد مهندس بهمن کاووس امانی ۲۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت پدر خود.
۹	پروین خانم کیخانزاده ۲۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد برزو و مروارید خداداد فروغی و هم چنین برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد اسفندیار کیخانزاده.	۲۴	هما خانم امانی ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت همسر خود روانشاد مهندس بهمن کاووس امانی.
۱۰	گیتا خانم غیبی ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد فریدون رستم جمشیدی.	۲۵	تابنده خانم موبد شاهی ۲۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت روانشاد افلاطون سروشیان همسر خود.
۱۱	ماهرخ خانم نامداری ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد بهرام مهربان مهربان.	۲۶	سیمین دخت خانم ورجاوند ۲۰ دلار برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت همسر خود روانشاد اردشیر ورجاوند.
۱۲	مجریان تراست روانشاد مروارید خانم گیو ۲۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشاد پریدخت زردشتی.	۲۷	ایران خانم رشیدی ۲۰ دلار برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت پدر بزرگ خود روانشاد فریدون رستم نوشیروانی.
۱۳	مجریان تراست روانشاد مروارید خانم گیو ۱۰۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت روانشاد مروارید خانم گیو.	۲۸	آقای هرمزد و مریخ خانم سروشیان ۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت روانشاد بهمن دینیار یزدانی.
۱۴	آقای شهریار دارابیان ۵۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود همسر خود روانشاد دولت جهانگیر دارابیان.	۲۹	زلیخا خانم دلگشا (جاویدان) ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت همسر خود روانشاد جهانگیر رستم جاویدان.
۱۵	همایون خانم خسرویانی ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود همسر خود روانشاد گشتاسب خدامراد گرمانی.	۳۰	دلبر خانم پرخیده ۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت همسر خود روانشاد تیراندازبمان پرخیده.
	پریچهر خانم سرویان (فرخانی) ۱۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود همسر خود روانشاد دکتر اسفندیار فرخانی.	۳۱	بانوان پریسا و نازنین خانم عزتی (شاهرخ) ۲۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت روانشاد سهراب عزتی.
			آقای رستم سلامتی سرده ۷۵ دلار برای آفرینگان خوانی به

دهش هایی که به ترتیب زیر به این مرکز پرداخت گردیده است.

- ۱- مهرناز خانم و آقای منوچهر نمیری ۱۰۰ دلار.
- ۲- ونوس خانم کشورستانی ۳۳ دلار برای کمک به هزینه چاپ چهره‌نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا.
- ۳- مهرناز خانم جم‌زاده ۳۳ دلار.
- ۴- مجریان تراسر روانشاد مروارید خانم گیو ۸۰۰ دلار برای هزینه چاپ چهره‌نمای این مرکز در ماه‌های نوامبر و دسامبر ۲۰۰۷
- ۵- آقای جمشید و گلنواز خدایار ۱۵۰۰ دلار برای بازسازی ساختمان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا.
- ۶- مهناز خانم و آقای پرویز سروشیان ۵۰۰ دلار.
- ۷- دهشمندی ۲۰۰ دلار.
- ۸- فرخنده خانم خورسندیان (حقیقی) تعداد ۴ جلد کتاب آشپزی و یک جلد کتاب نام‌های ایرانی بنامگانه همسر خود روانشاد فریدون رستم حقیقی به کتابخانه روانشاد ارباب کیخسرو شاهرخ در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا پیشکش کرده است.
- ۹- آقای روزبه کسروی ۱۰۰ دلار برای کمک به هزینه مواد خوراکی نهار برنامه هفتگی روز یکشنبه.
- ۱۰- خانم دکتر Kim ۲۰۰ دلار.
- ۱۱- آقای رشید و خانم افسانه مهین ۵۰۰ دلار برای شیرینی جشن نوروز.

دهشمندانی که به نامگانه روانشاد پردخت زردشتی به این مرکز دهش نموده‌اند

- ۱- خانم پریوش فولاد پور ۱۰۰ دلار.
- ۲- خانم همایون گشتاسب پور ۲۵۰ دلار.
- ۳- خانم فرخنده تیمساری ۱۰۰ دلار.
- ۴- خانم پریچهر جمشیدی ۵۰ دلار.
- ۵- خانم پاترشیا ۲۰ دلار.
- ۶- Elfrida A ۵۰ دلار.
- ۷- خانم فرنیس و آقای بهمن منشنی ۲۵۰ دلار
- ۸- مجریان تراسر روانشاد مروارید گیو ۲۵۰ دلار.
- ۹- خانم گوهری و آقای فرهاد کمدار ۱۰۱ دلار.
- ۱۰- و خیراندیشان دیگری که رویهمرفته ۴۰۵ دلار پرداخته‌اند.

- ۳۲- نامگانه پدر خود روانشاد اردشیر بهرام.
مهین بانو خانم فردین ۵۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت همسر خود روانشاد دکتر رستم فردین و هم‌چنین برای خواندن روزه پس از سال آن شادروان.
- ۳۳- سیمین خانم اردشیر خرمشاهی ۲۰ دلار برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت همسر خود روانشاد اسفندیار خدامراد آذر مهر.
- ۳۴- ملوک خانم مالگنجی ۲۰۲ دلار برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت همسر خود روانشاد شهریار اردشیر مالگنجی و هم‌چنین آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت برادر خود روانشاد فریدون زابلستانی مرادی.
- ۳۵- آقای هوشنگ موبد شاهی ۷۰ دلار برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت روانشاد طوطی موبد شاهی.
- ۳۶- خانم فرخنده خورسندیان (حقیقی) ۳۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت همسرشان روانشاد رستم فریدون حقیقی.
- ۳۷- مهرناز خانم و آقای شاهپور گیو ۳۰۰ دلار برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت روانشاد منوچهر کسری زاده.
- ۳۸- تاج خانم اردبهرشتی ۵۰ دلار برای آفرینگان خوانی در سالروز درگذشت روانشاد منوچهر رستم اردبهرشتی.
- ۳۹- دنلواز خانم حقیقی ۱۰۱ دلار برای آفرینگان خوانی بیادبود روانشادان کتابون هیرید مبارکه و رستم حقیقی.
- ۴۰- پروین خانم کلانتری (بگواگر) برای آفرینگان خوانی بیادبود پدر خود روانشاد اردشیر نمیری کلانتری ۱۰۰ دلار پرداخته است.
- ۴۱- مهناز خانم روز بهی ۵۰ دلار برای اوستاخوانی در آیین پرسه پدر خود روانشاد سهراب رستم روزبهی.
- ۴۲- آقای سهراب رستمیان ۲۱۰ دلار برای خواندن اوستا خوانی در آیین پرسه مادر خود روانشاد فیروزه سلی شریف آباد فرزند رستم شهریار و کتابون رستمیان.

سپاس

آقای جهانگیر رشیدی و بانو، دارندگان و مدیران چاپخانه ی Sedas در این چند ماه چاپ چهره‌نما را انجام داده‌اند. این کارها هم بهنگام انجام شده و هم با شایستگی و زیندگی فراوان همراه بوده و به ویژه رنگی کردن برگ‌ها و نوشته‌ها بر گیرایی نوشتارها افزوده است. افزون بر اینها برای چاپ هر شماره‌ی چهره‌نما، از ما ۵۰۰ دلار کمتر گرفته‌اند (تخفیف داده‌اند). با اینکه همه رویه‌های چهره‌نما رنگی شده، هزینه چاپ آن از پیش کمتر گردیده است. مرکز کالیفرنیا به این نیکوکاران درود می‌دهد و از مهر و یاریشان سپاسگزاری می‌کند و تندرستی، دیرزیوی و کامیابی آنان را از درگاه اهورا مزدا خواستار است.

انجمن مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

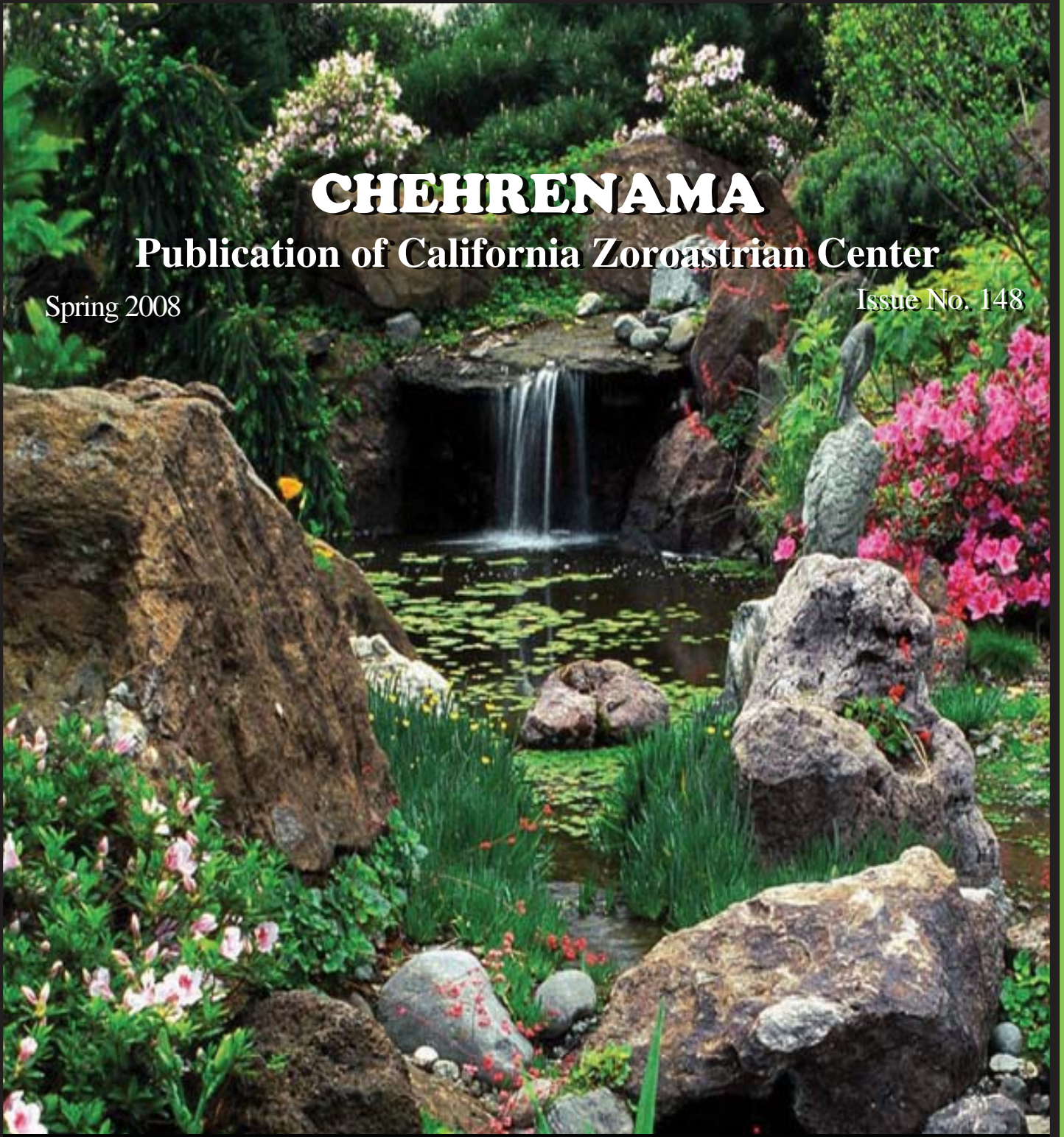
Trust of Morvarid Guiv
4001 S. Decatur Ave., Suite 37-337
Las Vegas, NV 89103
Tel: (702) 889-9795

CHEHRENAMA

Publication of California Zoroastrian Center

Spring 2008

Issue No. 148



این چهره نامازدهش تراست روانشاد مروارید کیوبه چاپ می رسد

California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave,
Westminister, CA, 92683

Non-Profit Org.
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647

To:



***HAPPY KHORDAD DAY
OF THE MONTH OF FARVARDIN
THE BLESSED BIRTHDAY OF
ASHU ZARATHUSHTRA***

- The first prophet who introduced monotheism
- The first prophet who based his teachings on truth, wisdom and happiness
- The first prophet who called upon his people to care for the environment
- The first prophet who taught people that Ahura Mazda created human beings with purity and that man is not born inherently sinful
- The first prophet who promoted free will for his people and asked them not to be blind followers

***TO ALL ZOROASTRIANS, THE WISE AND THE FOLLOWERS
OF TRUTH (ASHAVAN)***

From California Zoroastrian Center (CZC) we wish you all a happy Nowruz celebration and ask Ahura Mazda for continued health and happiness of all the good and virtuous people of the world.

May all of us, through Good Thoughts, Good Words and Good Deeds, as well as with cooperation and unity build a progressive world full of love, peace, happiness and truth.

By: Professor Kambiz Sakhai

12th century Shahab al-Din Suhrawardi and 14th century Khwajeh Shams al-Din Muhammad Hafiz are two of the most important intellectual figures in the history of Iran and the region in general. They are also important, in my opinion, for their attempt at integrating aspects of Zoroastrian thought into their work. Suhrawardi was able to appreciate the rational dimension of Zoroastrianism and Hafiz could grasp its celebration of life and happiness. In this article I would like to look into the contribution of Zoroaster to the works of Suhrawardi and Hafiz. I would also try to compare the Zoroastrian understanding of reason, life and happiness with the ideas of Suhrawardi and Hafiz in order to clarify the limitations of the worldviews of the latter two.

Suhrawardi was in a unique position among the Sufis as far as the question of reason is concerned. He did not believe that intuition and the immediate knowledge that was gained through ascetic practices were enough to liberate us from the world of illusions in which we are captured. Flight from this world required, according to him, reason as much as the enlightenment that could be achieved through other means. Thus, the purification of the soul that was achieved through asceticism could prepare the seeker only from a psychological point of view.

The real illumination comes through the light of reason. Unlike the mainstream Sufism, however, he did not limit the process of illumination to the psychological processes that involved emancipation from greed and narcissism. He believed that rational enlightenment was an equally important element for the salvation of the soul and it was as much necessary as the psychological catharsis was. Thus, for Suhrawardi the path towards illumination did not pass through blind faith and slavish obedience toward irrational powers. As we see Suhrawardi is very close to Zoroaster here.

Zoroastrian appreciation of reason as the best guide to truth is a well-

Suhrawardi, Hafiz and Zoroaster

known matter. What is not known, as much, is that Zoroastrianism is not only a rational worldview in the sense that it rejects blind faith and slavish approach towards any authority but it is also rational in a very specific sense. The reason upon which Zoroastrianism is founded is Communicative Reason. It is the kind of reason that requires dialogue and mutual understanding. Zoroastrianism asks its adherents to enter a dialogue and argue in a rational manner in support of their claims. Thus, the Zoroastrians are not only supposed to provide reason in support of their belief but they also have to provide their opponents with the equal opportunity to defend their own positions in a rational manner. The force of the better argument is the only kind of force that is considered to be legitimate in this religion.

The difference between the two approaches to reason is that for Zoroaster reason is “this worldly” and should help human beings establish a society that fights against death and destruction. Reason, for Zoroaster, arms human beings with the necessary weapons they need to transform the existing reality and make it a world that does not tolerate deceit, violence and cruelty. For Suhrawardi, on the other hand, it serves the more abstract purpose of unification with the universe. Unification that is achieved not through the revolutionary transformation of this world but through flight from it. Although the latter purpose is noble too it is contaminated with the general tendency of

Mysticism to make salvation dependent upon escape from the world and denial of life.

Hafiz, on the other hand, invites us to celebrate life and be happy in this world instead of being worried about the other world and denying the pleasures of life to ourselves. He declares himself an enemy of the kind of morality that is life denying and based on asceticism. Reason, faith and morality are worth nothing for Hafiz if they did not promote happiness and if they did not serve life. His hedonism and his life affirming attitude brings him close to Zoroastrianism.

The problem with Hafiz’s approach is, however, that He believes mistakenly that promotion of life and happiness would necessarily go against reason and morality because the only type of reason that he knows is the reason that justifies the Dogmas held valid by the dominant classes of his time and the only morality that he knows is the repressive religious morality of his time. Thus, he claims that the only path to salvation is the one that passes through drunkenness and loss of reason and ignoring moral precepts.

The emphasis that Hafiz puts on the wine is very significant in this regard. He wants the readers of his poems to realize that salvation is not achieved through reason and rational communication with other human beings. Reason, for Hafiz, is not only not our ally but our worst enemy in this regard. It is something that has to be surmounted.

The same should be said about his peculiar understanding of pleasure. Hafiz tries to negate the morality that considers the denial of material and bodily pleasures a virtue. There is nothing wrong to criticize this kind of morality. The problem is, however, that Hafiz ontologizes this specific type of morality. He wants to convince us that the pursuit of happiness is synonymous with the fight against morality in general, and not just this type of morality. All we have to do is to not to obey the commandment of the repressive religious morality and

act exactly in opposition to what is forbidden by it. Therefore, the kinds of pleasures that he recommends are the ones that are within reach even in the existing world that is based on duplicity, violence and injustice and not the ones that require the person to fight for a world that is more just and more compatible with human needs. Pleasure and happiness are not problematic for Hafiz. The only difference between him and the defenders of the official morality is that he recommends us to do what they forbid. The rest is the same. He does not require us to cultivate in ourselves new needs and new desires that are more human and more rational.

Zoroastrianism, unlike the Abrahamic religions, does not believe that salvation and the struggle against the evil requires the denial of the body, pleasure and matter in general. Evil, according to this religion, is the force that brings about destruction of the material world, misery, pain and death. Thus, according to the teachings of Zoroaster the struggle against the evil is by necessity connected to

the promotion of life, happiness and all kinds of pleasures including material and bodily pleasures. Therefore, one does not have to abandon one's reason and become immoral in order to enjoy life and be happy. So, the type of pleasure that is appreciated in this tradition is radically different from those pleasures that have been disfigured as a result of thousands of years of repression. Pursuit of pleasure and happiness do not require rebellion against rationality and moral precepts of Zoroastrianism. They go hand in hand and nurture each other.

In conclusion we can claim that although Zoroastrian ideas like reason and happiness have been adopted by Suhrawardi and Hafiz they have been distorted, to a certain extent. The life affirming character and the discursive nature of Zoroastrian reason have been lost in this transition. The same thing has happened to the needs and desires that have to be gratified. They too have been tarnished and lost their dynamic nature. A thorough apprecia-

tion of the contributions of Suhrawardi and Hafiz requires us to locate the roots of their ideas in Zoroastrian analysis of reason and happiness as well as its revolutionary understanding of the process through which human needs and desires are shaped.

Kambiz Sakhai was born in Tehran Iran, in the decade of the 1954. He received his elementary and secondary schooling in Tehran, and continued his studies in Sociology and Social research at the university of Rome, Italy. He continued at New York's Columbia university, receiving Ph.D. program in Iranian cultural history. The areas in which Dr. Sakhai has conducted research include: Medieval Islamic and Zoroastrian Thought, Anti-Islamic trends of thought in Sufism, Sociology and Soviet legal thought during the twenties. The common theme of his work is the analysis of the revolutionary theory and practice, and emancipatory struggles of the poor and powerless people of the world over the centuries. Dr. Sakhai was a professor at San Francisco's New College of California, in the School of Graduate Psychology. He is psychotherapist in private practice.



Editor's Note: Chehre Nama will be featuring a column by Mr. Shahriar Shahriari called a "Letter to my son" for our youngsters and the young at heart, based on Zarathushtra's teachings to help them in situations that arise in their lives.

Best Way to get Back

Dear Son

You may not remember this, but one day when you were much younger, while playing, you went under a chair, and when you tried to get back from under there, you felt you were stuck. No matter how hard you tried, you could not get back.

I watched you for a minute or two and then said, "Sometimes the best way to get back is to go forward!" You said, "What do you mean?" So I repeated myself, "sometimes the best way to get back is to go forward!" You thought about it for a moment, and then got it. Instead of trying to get back from under the chair, you just

crawled further forward until you came out on the other side. You should have seen your smile when you made it out of there. You felt like a champion.

This reminds me that sometimes in life; you will face a situation where you will feel stuck. It does not matter if you got into the situation deliberately, by mistake, or that life just brought it upon you.

When you feel stuck like this, just remember that sometimes the best way to get back is to go forward! Just accept what you are facing for what it is, gather your courage and energy, and just move forward. Move through the situation until you emerge on the other side.

And the best part is that you will be a much wiser and more capable person for having gone through the ordeal. And you will feel like a champion.

Love, Shahriar
January 12, 2008

Shahriar Shahriari, was born in Iran was educated in England and Canada. He lives with his wife Mahboobeh and son Soroush in Los Angeles, California. Shahriar has authored the book "Thus Spoke the Real Zarathushtra", produced the DVD "Domains of Belief", and is the creator of www.Zarathushtra.com web-site. More information on Shahriar and his works can be found on his web-site.

Zarathushtra and Social Justice

Justice is inherent in the Iranian history. Going back to mythical era, the legendary House of Pishdadian in fact derived its name from the Avestan *Paradhata* meaning the ‘ancient law givers’ in the history of humanity.

The baked clay cylinder, excavated by the Iranian archeologist Hormuzd Rassam in 1878 with a message inscribed in Akkadian Cuneiform, has been hailed by United Nations as the first charter of Human Rights. This Charter was the enactment of none other than Cyrus the great, exalted as the anointed one in Jewish scriptures of Deutero Isaiah (Isaiah 45.1).

On the cylinder are inscribed the words of Cyrus stating, “ **Now that I put the crown of the kingdom of Iran on the head with the help of (Ahura) Mazda, I announce that I will respect the tradition and religion of the nations of my empire...Never let my governors look down or insult them until I am alive. As long as I am the king of Iran I never let anyone oppress others...and (will) penalize the oppressor .**”

Cyrus not only set the Jewish people free and help them rebuild their temples, but he also restored the gods of Babylon, Sumer, Akkad, Susa and Ashur through acts of justice for the society of his era. The tablets uncovered during the excavation of Persepolis, of the era of Darius the great, provide invaluable information that reveals beyond a shadow of doubt, the social justice that prevailed in the Achaemenian culture of the sixth century BCE.

These were the Iranian Monarchs who were devoutly conscious of their social responsibilities and respected the Human Rights of the people they governed. These were the men who lived in consonance with the Will of Lord Wisdom –Ahura

Mazda - as proclaimed by Asho Spitama Zarathushtra.

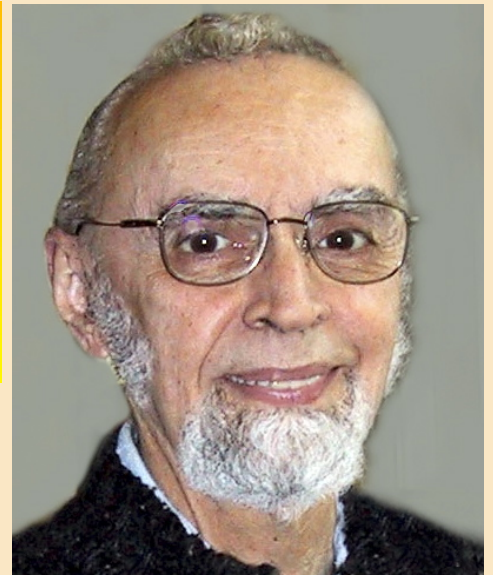
Zarathushtra, some 3500 years ago, hailed freedom for humanity in bondage, rule of free choice in domination, and moral justice for all mankind. He proclaimed mankind as the pivotal creation, that symbolizes, a synthesis of finite and the infinite, of temporal and eternal. Human beings are charged with the responsibility of bringing the flawed and the imperfect Getig (Av.Gaethaya) world, the world of actuality to its pristine state of *Vohu Khshthra Vairya* – the rule of Truth and Good thinking.

We glean from the holy hymns of the Prophet, that the great sage witnessed servitude and exploitation, hate and prejudice, poverty and disease in his time. He saw men holding on to inflexibility and misuse of power. He unequivocally expresses that in Ys 32.3-5.

But you deceptive Gods as well as those who worship you are the offspring stemming from evil thinking, deceit, and disrespect. You are notorious for your hateful actions in this world... (Ys 32.3)

These are the conditions that provoked fear among the society of that era and caused within its social framework, unwarranted suffering of its members resulting in the gain by a few at the expense of the others. That was Social Injustice.

For equitable justice to prevail in a society, no human being in their interaction with others should gain benefits they do not deserve, or be caused to bear burden of suffering they do not deserve. Social justice by definition assumes that a society is responsible to prevent any unwar-



By: Dr. Jehan Bagli

ranted suffering of its members. An organized society must bring to bear upon its members conditions, either through legal means or some such similar practices, to avoid advantage for one person, to depend upon the suffering of the others. (Irani K.D. and Silver M.A. Social Justice in Ancient World, Greenwood press, 1995)

It is common knowledge, that a society can benefit when its members collectively apply their gift of freewill through pursuit of Truth, wisdom derived from Good Thinking, unconditional love and compassion leading to spiritual enlightenment.

These are the very reflections of the values that Zarathushtra propounded. To bring the Good rule *Khshthra vairya* through the quest of Global truth – Asha - and thinking befitting the Good Mind - *Vohu Manah*. By diligent persuasion of these two aspects of Mazda the prophet sought to bring the human brotherhood within the sphere of social justice. A Right action at a Right time and place, performed in a Righteous way generates Right results. That is the concept of *Asha* in action. It ensures justice and promotes a society to perfection.

What we recognize in Zarathushtrian Faith as *Amesha Spentas*, are the values that reflects embodiment of Mazda. They are the spiritual replica of the attributes of a just society. A social framework with good actions, clear thinking, selfless use of power, love and devotion can promote

abundance, prosperity and happiness that can result in spiritual evolution of its members.

The Prophet dedicated his lifetime to the teaching of that intrinsic value of Freedom of Choice through Truth and Good thinking, to the mankind of his time. In its ideal form this principle of Freewill would apply not just to the individual, but also to the community, to the nations and to the human race across the planet. It is the correct and proper choice of the human race and not of **a few individuals** that will ultimately bring the flawed world of actuality, in close proximity to the Divnie Dominion (*Vohu khshthra*). Zarathushtra pronounces that as follows:

The precious gift of the Divine Dominion must be attained through choice. It will attain the best through the deeds of Righteousness, For I shall strive for True actions for this Dominion... (Ys 51.1)

On social justice, Professor Farhang Mehr states, "In general terms social justice is associated with Human Rights...and in form with the authority of law and the due legal process." (Irani K.D. loc.cit. pg 75). The Freedom of Choice, is a basic Human Right, entrenched in the teachings of Zarathushtra. However, it comes with an immense burden of responsibility. Zarathushtra also admonishes mankind to listen, think and reflect before making an informed choice (Ys 30.2,3). Furthermore those who appreciate the consciousness of Truth have an obligation to guide the less enlightened, to bring forth the brilliance of knowledge (Ys 31.19).

Lord, one who listens and realizes the truth is a life-healing wise person. To spread the true teachings, Ahura, his words are eloquent and able to convince... (Ys 31.19)

It is relatively easy to formulate laws to secure Human Rights. However, man-made regulations do not influence human behavior, their mode of thinking, or change their beliefs. Legal framework over and beyond that essential to establish civic order, begins to erode human Freedom of choice. Human sentiments for Freedom do not per-

mit an elaborate framework of law. For in there, lie the seeds of fear and conflict. Dignity of Mankind implicitly rejects the notion, that the Basic Human Rights to which they are entitled by birth, require a legal scaffold to secure them. The teachings of Zarathushtra are realistic both in theory and in practice. A proper practice of Freewill in consonance with Truth and Thinking through Good Mind, as propounded in the tenets, is the ideal security one can imagine, to the basic Human Rights.

Causing personal harm to oneself using one's innate freewill, tantamount to impair and wound a part of the whole. Such actions are counterproductive not only to oneself, but to the society, community and mankind as a whole. Righteousness must pervade not just within the acts of individuals, but through the society and through the Nations of the world, to reign the just peace through prudent social val-



ues. The prudent use of freedom is to mitigate the suffering in the society in a way that no one gains at the expense of others and justice reigns in a socio-cultural community.

It is only through such intercourse within human brotherhood that mankind will sow the seeds of social justice and make *Vohu Khshthra Vairya* a possible reality. The sole purpose of the freedom that we learn through the tenets of the Prophet, is to promote social justice and bring the corporeal existence in close proximity to the Spiritual Domain and through that bring wholeness, harmony and perfection (*Haurvatat*) to the world of actuality. Use of that freedom in any other form is vain, and selfish with no just cause. Humanity in general, and Zarathushtrians

in particular must recognize the **Oneness of brotherhood of Mankind, for to be One with Mankind is to be One with God**. To respect mankind and the creations of nature is to respect God-Ahura Mazda. It is through that Ultimate harmony that a just society can be firmly rooted among mankind and one can truly experience the manifestation of Divine within and without in the Universe at large. The strands to weave that social fabric, and to make that dream a reality, are entrenched in the living by tenet of Zarathushtra. It is the sacred duty of humanity to watch over the physical and moral well-being of the less fortunate among mankind and other creation.

That is what last line of *Ahuna Vairya* prayer reminds us *khshthremcha ahurai a yim dregubyo dadat vastarehem*.

Ahura empowers him, who Rehabilitate the less fortunate

That is what the opening line of Ys 43.1 tells us

*ushta ahmai yahmai
ushta kahmaichit*

Radiant Happiness to him who radiates happiness to others.

Zarathushtra has revealed the roadmap to social justice with brilliant clarity some 3500 years ago. Until such time, that the entire human race comprehends the implications of his teachings, begins to relate to Divinity in each other, not just believe in his words, but learns to live by them, attainment of *Vohu Khshthra Vairya* will always remain a vision waiting to be attained.

Ervad Dr. Jehan Bagli, obtained a Doctorate in Medicinal Chemistry from the University of London, and was the director of research at the Wyeth-Ayerst Research Laboratories in Princeton, NJ until his retirement. He became an ordained Zoroastrian priest at age 14, and established the first Zoroastrian publication in North America "Gavashni" in 1974. This publication has since become the FEZANA journal. Dr. Bagli is an accomplished Zoroastrian scholar and researcher



CN's interview with Dina has generated several questions from readers. We will print one or two of these questions, and Dina's answers, in future issues of CN, as space permits. Here is the first two Questions and Answers.

Question : What does Ahriman mean and has it been mentioned in Gathas? Is it the same as Satan or Shaitan in Persian?

Answer : Taraporewala (citing Bartholomae, one of the foremost Avestan scholars of the latter part of the 19th century), tells us that the Old Persian word *arika* (**ahrika*) means inimical, and derives from the aryan word **asraa*, which comes from an original word **ans*, which also means inimical (or enemy). He points out that both in the Gathas, and in the Behistun Inscriptions of Darius, the arch-enemy of mankind is *druj* (*drauga*) untruth. In the Behistun Inscriptions, Darius states that Mazda has blessed him and has advanced him, because "*naiy arika naiy draujana aahum*" "Neither a hater [i.e. inimical], nor a deceiver, was I". From the Old Persian *arika* (**ahrika*) comes the Pahlavi (Middle Persian) word *Ahriman* (inimical mind?). In a parallel linguistic development, the Gathic word *angra* which also comes from the aryan **asraa* (**ans*), also means inimical when used as an adjective, and enemy when used as a noun. From Gathic *angra* came the Younger Avestan name *Angra Mainyu* -- the Devil, the uncreated opponent of Mazda (Taraporewala The Divine Songs of Zarathushtra,

Dina McIntyre

Answers

Chehrenama readers' questions

Hukhta Foundation reprint, 1993, pp 500 - 502) -- very different from Zarathushtra's original teachings. But even during the times of the later texts, (when the prevailing view was that there were two uncreated gods, one all good and one all evil -- Dualism), there was a difference of opinion among Zoroastrian thinkers as to whether there was such a thing as the Devil. In Dinkard 6, which is a Pahlavi work, written after the Arab invasion, and is said to be a collection of the words of ancient Zoroastrian sages, we find the following dissenting opinion: "They held this too: Ahriman never existed and does not exist." Dinkard VI, verse 278, translated by Shaul Shakhed, in Wisdom of the Sasanian Sages, (Westview Press, 1979) page 109.

Does the "Devil" (the Later Avestan *Angra Mainyu*, the Pahlavi *Ahriman*, - the Evil One,) appear in the Gathas? It does not. But some scholars (reading the Gathas through the spectacles of the later texts, and other later religions, which believe in a "Devil") have interpreted certain words of Zarathushtra to mean *Angra Mainyu* -- the Evil One, the Devil. Let us look at some evidence (regrettably not exhaustive, because of space limitations), so that you can make up your own mind. Bear in mind that in the Avestan script, there are no capital letters such as might assist in identifying whether a given word is a reference to the Evil One, or to a person who does wrong. The word *angra* appears in the Gathas 3 times, in Y43.15, Y44.12 and Y45.2 (the different word endings, reflect different cases /numbers of the root word, Gathic being a language of inflections, like Latin).

In Y43.15, referring to deceitful persons, Zarathushtra says "...for they [the deceitful persons] say that the truthful are all bad [*angreng*]." (Inslar translation). Taraporewala translates *angreng* as 'enemies' (pp 453, 455)

and Humbach as 'harmful persons' (Humbach, The Gathas of Zarathushtra, Heidelberg, 1991, Vol. 2, p 145). Since *angreng* is in the plural, and refers to human beings, it is clear that this reference cannot be to a Devil, like the later Avestan *Angra Mainyu*, or the Pahlavi *Ahriman*.

In Y44.12 *angro* appears twice in line 3, and once in line 5. Here is the Inslar translation.

Line 3: 'Is this one evil [*angro*] or is that one evil [*angro*]?'

Line 5: 'is it that such a person -- not this one -- is considered evil [*angro mainyete*]'

Inslar translates *angro* as 'evil' in all three places -- referring to a human being. He translates *mainyete* as 'is considered'. Humbach translates *angro* as 'harmful' in all three places, and translates *mainyete* as 'intends' (Vol 1, p 160). But he interprets the verse as referring to Mazda and *Angra Mainyu* (Vol. 2, p 156), although Mazda and *Angra Mainyu* are not mentioned in these lines. Taraporewala's translation is interpretive in all three instances. In line 3, he thinks that the first *angro* is a 'victim-of-evil', i.e. 'a person who has turned to evil ways through force of evil environment' (p 502) and the second *angro* is a 'Doer-of-Evil' which refers to 'a person who possesses an in-born evil nature...' (p 502). In line 5, he interprets *angro* as referring to "the Evil One", although the Later Avestan *Angra Mainyu* is not mentioned by name. (p 503). The word *mainyete* he translates as 'thinks' (p 503) -- all 3 translators translating it as a verb. As you can see, any reference to the Evil One (as in the Devil) in this verse is not specified in the language itself, but is an interpretation personal to the translator.

Finally, in the famous 45.2 referring to the two *mainyu*, Zarathushtra says (Inslar tr):

"Yes, I shall speak of the two funda-

mental spirits of existence, of which the virtuous one [spanyao] would have thus spoken to the evil one [angrem]..." Insler translates *angrem* as 'evil one' referring to the previously mentioned *mainyu*. Humbach translates *angrem* as 'harmful one' (Vol. 2, p 166). Taraporewala translates *angrem* as 'Evil One' (pp 537 - 538).

Did Zarathushtra believe that the evil *mainyu* was an Entity? The Devil? The Evil One? Again, let us look at the evidence. In Y30.3 he describes the two *mainyu* as follows: "Yes, there are two fundamental spirits [mainyu], twins which are renowned to be in conflict. In thought and in word, in action, they are two: the good and the bad [akemcha]. And between these two, the beneficent have correctly chosen, not the maleficent." Y30.3. In this verse, the two *mainyu* are objects of choice, and absent any evidence to the contrary, it would be possible to interpret this verse as referring to two Entities. But there is much evidence to the contrary.

The first doubt that the two *mainyu* in Y30.3 are Entities, arises three verses later, in Y30.6 which parallels the choice in Y30.3. In Y30.6 Zarathushtra describes the object of the wrong choice, not as an Entity, but as "the worst thought". He says: "...Since they chose the worst thought, they then rushed into fury, with which they have afflicted the world and mankind." Y30.6. The parallel between choosing the bad *mainyu* in Y30.3 and choosing the "worst thought" in Y30.6 is compelling, and it is corroborated by similar parallels which are found in Y31.2, and Y45.9, where the objects of choice are not Entities, but alternatives, or concepts, or ways of being (".... that judgment between the two alternatives by which we are going to live in accordance with truth." Y31.2; "... Him who left to our will (to choose between) the virtuous and the unvirtuous...." Y45.9).

The conclusion that the two *mainyu* are alternatives, or two ways of being, is corroborated by the fact that man has *mainyu*. ("... I lament these words of my spirit [mainyu] (to Thee) Wise

One,...." Y32.9. In light of this evidence, it would be reasonable to conclude that the choice referred to in Y30.3 is not a choice between two Entities, but between two alternatives, or two ways of being, which are expressed in thought, word and action ("...In thought and in word, in action, they are two..." Y30.3) -- a conclusion that is consistent with their existence in man.

There is an unrelated word *dush-sastish* in Y32.9 and Y45.1, which Insler translates as "one of evil doctrine" and he interprets this word as a reference to "The evil spirit" (p 47, note 8; p 75, note 1). Taraporewala translates the word as "False Teacher, i.e. a teacher of false doctrines", and "Evil Teacher" respectively, (pp 278 - 279, 533, 536). He interprets the word in both verses to refer to humans. Humbach translates the word as "blasphemer". He says its literal meaning is "person of bad announcement", and believes it refers to Yima in both verses. So once again, (with Insler himself this time), we see that the words of the text are interpreted to mean the Evil Spirit, even though the text itself does not mention the Evil Spirit.

In conclusion, in the Gathas, there is no mention of Angra Mainyu or Ahriman as an Entity. Nor is there any specific (as distinguished from interpretive) mention of an Evil Spirit or Devil, as an Entity. There are no descriptions in the Gathas of an evil *Mainyu*-Entity, or Devil, spawning an evil creation parallel to the good creation of the Wise Lord, as we find in the later texts. The good and bad *mainyu* in the Gathas are two alternatives, two different ways of being, which are expressed in thought, word and action (Y30.3, Y45.2). The only descriptive reference to evil in the Gathas, describe the product of wrongful choices -- murder, hatred, theft, deceit, cruelty, fury, tyranny, bondage, et cetera. Good and evil are concepts. The *mainyu* represent capabilities. The concept or capability of evil is brought to life, given substance, by our wrong choices in thought, word and action ("...Since they chose the worst thought, they then rushed into fury, with which they have afflicted the world and mankind." Y30.6). In the same way, the concept or capability of goodness is

brought to life, given substance, by our beneficent (good, generous) choices ("...Through its actions, [aramaiti] gives substance to the truth [asha]...." Y44.6; "...the beneficent have correctly chosen..." Y30.3).

* * * * *

Question : Some say Zarathushtra was the 1st existentialist, where does this come from? Please 1st define existentialism.

Answer : Hmm.... That's a huge question. I am not a philosophy major. People have written whole books on existentialism, and as with most schools of thought, there are many shades of differences. But for our purposes, let me use excerpts from Wikipedia's definition of existentialism, and I will follow with my comments regarding Zarathushtra's thoughts.

Wikipedia : Existentialism is a philosophical movement which posits that individual human beings create the meaning and essence of their lives. Existentialism generally postulates that the absence of a transcendent force (such as God) means that the individual is entirely free, and, therefore, ultimately responsible. (Nevertheless, Kierkegaard and Dostoevsky were Christians.) It is up to humans to create an ethos of personal responsibility outside of any branded belief system. That personal articulation of being is the only way to rise above humanity's absurd condition (suffering and death, and the finality of the individual).

Dina : This definition accurately describes Zarathushtra's thought as it relates to individuals creating the meaning and essence of their lives. Also, Zarathushtra's notion of "God" is not that of an authoritarian, transcendent being who is above good and evil, and above human struggles. Zarathushtra's "God" recognizes that the freedom to choose is a necessary part of the perfecting process, so (as with existentialism) the individual is indeed free to choose (and experience the consequences of his choices). Moreover, Zarathushtra implies that the divine is immanent in all things, and therefore

not transcendent, but very much a part of human struggles, among other things. One of the key features of Zarathushtra's prescription for living, is that life is a search for truth (factual truth, as well as the truths of mind and spirit), and that we are individually responsible for making choices, rather than following blindly, any particular "branded belief system". So, to the extent of these similarities, Zarathushtra could be described as the first existentialist (although I do not know who first said so). Whether such "personal articulation of being" allows us to "rise above humanity's absurd condition (suffering and death and the finality of the individual)", in Zarathushtra's thought, is another matter. To Zarathushtra, death is a natural part of living -- not something to be feared. Humanity's condition is not inherently absurd. The joys and griefs of existence are the matrix for perfecting ourselves and our world. It's what we make of the circumstances of our lives that counts. And suffering is a necessary part of the perfecting process because how we respond to it's challenges impacts our individual spiritual growth, and also the betterment of our societies (as we find solutions to alleviate suffering). As a generality, that sounds trite. But if you think about how it applies to the many and varied circumstances of our lives, the truth of it becomes apparent.

Wikipedia : Existentialism is a reac-

tion against traditional philosophies, such as rationalism and empiricism, seeking to discover an ultimate order in metaphysical principles or in the structure of the observed world, and therefore universal meaning. As a philosophic movement, existentialism's origins are heavily accredited to the nineteenth-century philosophers Kierkegaard and Nietzsche, and existentialism was prevalent in Continental philosophy. Literary writers such as Dostoevsky also contributed to the movement.

Dina: This excerpt from Wikipedia once again illustrates the many shades of difference not only in the existentialist movement itself, but also in such labels as "rationalism" and "empiricism". Suffice it to say, that reason plays a significant role in Zarathushtra's thought as a means of discovering the truth. In addition, the whole notion of "asha" includes within its meaning, the way in which the existences of mind and matter have been ordered -- what is correct in the physical existence (i.e. factual truth), and also what is correct in the existence of mind (i.e. the truths of mind and spirit -- all that is good, beneficent, right). To that extent, asha is the underlying order of things in our world, which (in its infinite variety and complexity) does indeed give universal meaning to our world and our lives. Your question is most interesting. It deserves more than a

simplistic answer, but this is the best that I can do in the time / space that I have (and with my limited knowledge of existentialism). May I suggest that you give us your thoughts on this very interesting subject? I would love to read them.

* * * * *

Dina G. McIntyre , is a Zoroastrian who was born in India and came to the United States to attend college. She received a bachelor of science degree from Carnegie Mellon University (then Carnegie Institute of Technology), and a law degree from the University of Pittsburgh, School of Law. Dina has practiced law in the United States since 1963. She has two sons who also are practicing lawyers. Prior to her retirement she was a member of the bar of all federal and state courts in Pennsylvania, as well as the United States Supreme Court. She has been a student of the teachings of Zarathushtra since the early 1980s, and was the Editor of a 12 lesson course on the Gathas called "An Introduction to the Gathas of Zarathushtra", which she distributed world-wide in 1989-90. She has lectured on the teachings of Zarathushtra at various conferences and seminars in the United States, Canada, England, India, Venezuela, and at the World Parliament of Religions in 1993. Her writings on the teachings of Zarathushtra have appeared in various Zarathushti Journals and on the following websites:

www.vohuman.org
and
www.zarathushtra.com

**The 11th
Zoroastrians Games
July 2 - 6, 2008 San Diego, CA**

- * Make new friends!
- * Win the Gold, Silver or Bronze!!
- * At the beautiful USD campus.
- * Fun for the entire family.
- * Social Events!!

www.zathletics.com



By: Nahid Dashtaki

Recently, I had the honor of representing the California Zoroastrian Center at the 4th World Zoroastrian Youth Congress in Ballarat, Australia. From day one to the closing ceremony I was interacting with scholars, mobeds, and most importantly other Zartoshti youth from all over the world. This last interaction was by far the most valuable experience for me. Here is a quick glimpse into my participation of the eight days of the 4th World Zoroastrian Youth Congress.

I was already feeling a bit anxious on the hour and a half bus ride through farms and hillside, but my fears were confirmed when arriving at the University of Ballarat. A scenic university located in the middle of a small town with a 15 min bus ride to the main street, was not my idea of an ideal youth congress venue. However, I soon came to appreciate that the location is not at all important. What matters are the experiences that you gain from the congress. We got off the buses in the heat and were ushered into the main hall to register and obtain information on our accommodation for on campus housing.

The registration was quick and we were all provided with great gift bags and congress materials. It was obvious that a lot of care had gone into welcoming the delegates. After I was settled into my own room and had met the other delegates living in the same unit, we went to attend a ghambar which consisted of about twelve mobeds from around the globe all praying and performing the ritual in unison. It was a fantastic scene, which led to dinner and a show featuring performances by delegates from all participating countries at the congress. Leaving the theatre at night, I began to think that the venue was not as bad as I had thought it was. I had already met new people, experienced an amazing ghambar, and exposed to the beautiful skills and talents of a majority of the delegates. I was definitely anticipating what the next day would bring.

Waking up the next morning, I was looking forward to the lectures and speeches. So after eating breakfast in our dorms we headed to the Caro Convention Center for the official opening ceremony. With best wishes from the representative of the Victoria State Legislature and music by a traditional aboriginal didgeridoo player, the delegates were officially welcomed to the 4th World Zoroastrian Youth Congress. There was much emphasis placed on the inaugural opening day of the Zoroastrian Exposition. This event was impressive with the displays of both Parsi and Zartoshti traditions, which were well represented and open to the public, delegates and congress guests to view at their leisure through the course of the week. Through this expo and lectures the youth were able to have open discus-

4th World Zoroastrian Youth Congress in Australia “Knowledge, Spirituality and Community”

sions and conversation.

The voices of the youth are the most important aspect of these congresses. So to ensure that the youth were speaking up, each day there were Youth Yakka sessions and open forums. These Yakka sessions were speeches prepared and presented by youth delegates from all over the world. The topics were chosen by the delegates and approved by the committee members and presented to the youth at the congress. As representatives of the California Zoroastrian Center, Ava Afshari and I presented on The Shahnameh. We wanted to relate the beauty of the Persian culture and the influence that Zoroastrianism had in the time of the ancient kings. It was impressive to see so many youth expressing their ideas and visions with such enthusiasm and passion. Not many questions came up after each presentation; however the youth

were not at all shy to speak up at the group panels. The panels consisted of educated scholars like Dr. James Russell from Harvard, mobeds and other individuals who educated themselves about the religion. It was here that the youth asked the controversial and often explosive questions of conversion, intermarriage, various rituals and spirituality. There was never enough time to communicate all the answers and questions that the youth had, so in the evenings we often held our own impromptu discussions with the scholars who were kind enough to stay up with us until late into the evenings. If anything, the need for further discussion and debate is very relevant in today's youth. We wanted answers and we wanted answers that made sense with the core teachings of Zoroastrianism. As a friend of mine so favorably put it "It was inspiring to hear the passionate concerns of the youth and it showed that when the youth attend congresses they seek answers. Thus, there is in a sense a responsibility on organizers to ensure the panelists are religious scholars equipped with the answers."

The answers are not easily come across. However, the youth had their moment to inspire when asked to discuss ten great debates that are prevalent to the Zoroastrian religion today. The congress delegates were given problems and asked to come up with valuable solutions that could be placed into motion immediately. So many great ideas such as Zoroastrian student exchange programs, a Social Justice network, more education on the priestly duties, and so many more ideas from just that once session. I do hope to see some of them become effective within the course of a few years. As this is what the congress is about, the opportunity to

build on our beliefs by progressing, promoting and assisting ourselves and those around us to be better. The educational interaction between our global youth community is the best thing that came out of this congress.

No congress is complete without some entertainment. The entertainment committee did a wonderful job of keeping the youth energized. We were taken around the town of Ballarat and enlightened to the historical importance of the area, shown the local beach at Torquay, entertained with a morning at an animal sanctuary and taken for a light and sound show. There were cooking and rangoli (chalk design) competitions for the delegates. Then in the evenings, the committee worked to prepare delightful events such as Traditional Night, where ladies came dressed in the Indian Gara or the Iranian Maknah. Then there was New Year's Eve where the red carpet was rolled out to welcome all the delegates in the most glamorous night of the week. Between having a traditional Indian Wedding night, an Australian Bush Dance, and a fancy dress costume ball, the nights were just as pleasant as the days. Needless to say once the nighttime events came to a finish, the delegates were not ready to go to bed. Each evening, there was always a dorm unit that had the doors open and welcoming for the delegates to continue their socializing. These nights consisted of further debating of the day's topics, to singing and dancing, to sharing experiences from our home communities, and to building strong friendships. Overall, the interaction between the youth was one of the major successes of this congress. I must add that the location was

very decisive in building bonds between the delegates as we really had no where to turn but to each other.

With every major event of this size there are bound to be scheduling mishaps, dining issues, and internal politics. Although, anything that is able to bring such a variety of young Zartoshtis together to discuss and debate the important topics affecting our beautiful religion today, is a movement in the right direction. The youth congresses have always been organized and operated to expose youth to the ideals, current events and traditions of the Zoroastrian religion. From jashns to lectures to evening entertainment the congress managed to broaden my ideals as well as facilitate in building great new friendships. The youth community that came together to educate each other with the knowledge to maintain our spirituality, deserves to be proud of who they are and how far they have come. I would like to thank the California Zoroastrian Center and FEZANA for making this experience possible for many of the North American delegates.

Nahid Dashtaki , was born in Tehran, Iran and grew up in Southern California with her parents and older sister. She graduated from the University of California, Irvine and received a Bachelor of Arts in Comparative Literature and a Bachelor of Science in International Relations with a minor in Conflict Resolutions. Nahid enjoys giving her time to her community and has been involved in the Zoroastrian Youth Committee of Orange County for 8 years. She has volunteered at charitable international organizations in Pune, India and Tehran, Iran where she worked closely with local communities to assist with health care and making technology better available to the public.



By: Arya Mazdyasni

An Opinion on the Roles of Choice, Reason, and Truth in Zarathushtrian Thought

On many occasions I have found myself pondering the ways in which Zarathushtrian philosophy maintains relevance in our modern era some 3,800 years after the life of Zarathushtra. Despite the vast technological, cultural, and linguistic evolution that has occurred during this time period, the fundamental basis of Zarathushtrian thought has remained constant while allowing for adaptation to suit the needs of particular times and cultures. Zarathushtrian thought demands the practitioner to employ his/her good mind (Vohuman) to choose the righteous path (path of Asha) to continuously strive for and experience truth. One of the characteristics exhibited by a good mind is the application of reason, to the best of the practitioner's ability, to determine the best decisions while making life's choices.

The underlying focus on the formation and practice of logical and reasonable thought processes, rather than dogmatic adherence to prescribed doctrine, has allowed Zarathushtrian thought to evolve and grow, while maintaining its core and important foundation. This emphasis has allowed Zarathushtrian thought to serve as a framework of reason and logic through which many other philosophies can be evaluated.

Zarathushtrian thought does not impose central or doctrinal restrictions and dogma on the practitioner. Quite the contrary is the case. Zarathushtrian thought places the burden of decision on the individual. Additionally, it emphasizes individual free will and choice with the understanding that every decision can have a negative or positive consequence that the practitioner must consider while making decisions.

In our increasingly interdependent world where multitudes of disparate thoughts and belief systems are disseminated with the ease of a computer or a video camera, one is constantly bombarded with many different points of view. Zarathushtrian thought helps the practitioner filter unreasonable and illogical philosophies in search of greater truth by employing a framework of reasonable logic to decisions.

The love of truth in Zarathushtrian thought allows, and has allowed, the philosophy to coexist harmoniously with many other philosophies. In a great many cases there are mutually beneficial relationships between Zarathushtrian philosophy and other philosophies. The philosophies can act synergistically to help refine each other's points, concepts, and understandings. Truth has no bounds; and the pursuit of truth through employing Zarathushtrian philosophy with other belief systems serves to augment one of the primary goals of Zarathushtrian thought: the pursuit of and ultimate understanding of divine truth.

Many belief systems can be overly paternalistic in philosophy and in practice. Such belief systems demand the practitioners' unyielding devotion to dogmatic, and in many cases illogical and unreasonable, beliefs. Dogmatic belief systems may work when attempting to subjugate large groups of people, but dogmatic belief systems also revoke the natural rights of practitioners to explore the meanings of freedom and truth. These systems either become obsolete or obstruct otherwise natural progress.

The encouragement and love of exploration of truth and wisdom has

been the overwhelming reason that Zarathushtrian philosophy has survived. It is not only unfavorable for a practitioner of Zarathushtrian philosophy to unquestionably accept doctrine, but a thorough examination of one's beliefs, regardless of where those beliefs may have been derived, is demanded by the pursuit of divine truth.

The pursuit of divine truth is one of the most important goals of Zarathushtrian thought, and is furthered through the application of reason to choices. The very pursuit of truth has kept Zarathushtrian thought relevant throughout the ages because truth is pure. It does not make exceptions for irrelevant doctrine or dogma.

In a sense, it is the intrinsic characteristic of applying reason to one's choices in order to help clarify and illuminate the righteous path that has helped Zarathushtrian philosophy maintain its relevance. It has provided a framework for its practitioners to continuously achieve higher and deeper truths in the pursuit of ultimate divine truth. It is this framework, based on reason, rather than reliance on dogma, that will continue to keep Zarathushtrian thought relevant throughout the future.

Arya Mazdyasni, was born in Lexington, Kentucky, USA in 1982. He has lived in California since 1990, and has been passionately active in the Zarathushti community for as long as he can remember. Arya attended Torrey Pines High School in San Diego before matriculating to UCLA for a degree in Economics. He also received a certificate in Real Estate Investment, Finance and Development from the University of San Diego. Arya is an avid traveler, and is very interested in world culture and history. Arya is a Mobedzadeh and currently resides in San Diego, California.

Defining Zarathustrian Identity: Discovering Strength through Diversity

Growing up as a Zarathushti in America has been one of the most beneficial and challenging aspects of my life. My sister and I were brought up like most Americans, but with a beautiful twist of Indian and Iranian cultures, given to us by our parents and ancestors. Throughout my life, this cultural diversity has sparked many questions from my peers as to “what I was” or “where I was from”. I’m sure that the North American Zarathushti youth of today can relate, and it is this issue of our time that I wish to explore in this article. In conjunction, I wish to emphasize how Zarathustra’s vision is at the root of our strength as a people, and allows us to maintain the same “religious identity”, if not the same “cultural identity”.

Always having to explain my heritage to others and not having them understand or recognize my ethnicity or religion was often a source of frustration for me. It was confusing because I, myself, didn’t know everything about Zarathushtrianism or the origins of our traditions, and because there were so many inconsistencies in what people believed. As a child, I would think, “Am I Indian because my parents are from India? No wait, I’m just as American as any of my classmates are. Then again, I’m Parsee, too...”. I was proud of my roots and wanted to give people an accurate descrip-

tion, but while I attempted to do so, I was never truly content with my responses.

As I grew older, I realized that I was crafted from all of these pieces, and that my identity was viewed differently, depending on the circumstances. Am I American? Yes. Am I Indian? Racially, no, but culturally, somewhat. Am I Iranian? Racially, yes, but culturally, not exactly. Am I also a Zarathushti? Yes. These realizations forced me to learn more about my various identities in order to properly explain them to curious individuals as well to myself. More so, it allowed me to separate my “culture” from my “religion”, a difficult but necessary thing to do when this level of diversity surrounds a new generation.

While the rise of cultural and racial diversity seems to be challenging the growth of our small Zarathushti community, I don’t think it should be. For example, the Parsees who fled Iran adopted different cultures, but maintained the practice of the common Iranian religion. In the same sense, Zarathushtrianism has been maintained and even spread in North America and other parts of the world, despite the change in cultural orientation and the rise of ethnically mixed marriages.

What does this mean? It means that Zarathushtrianism can flourish, despite these changes. It means that one does not have to be brought up in Iran or India to be able to practice Zarathushtrianism. Furthermore, it means that people of different ethnicities can adopt Zarathushtrianism as their religion if they choose to. The beauty of Zarathustra’s vision is that it allows us and others to thrive in all environments. It is a religion of tolerance, equality, acceptance, compassion, and most of all, CHOICE. It allows a person, ANY person, to choose his/her own path



By : Zareen Hakim

through the use of Vohu Mana, which according to the Gathas, has been bestowed upon ALL humankind.

There is strength in cultural and ethnic diversity – strength in others carrying out Zarathustra’s universal message. If we look to the Gathas, embrace the core elements of our religion, Zarathustra’s vision has the power to unite across all levels. I hope that we as a community will one day recognize that this vision is a gift to humanity, and that it can bring light to all where there is darkness. After all, isn’t that what Zarathushtrianism is all about?

Zareen Hakim Austin, originally from Westchester, New York, currently resides in Montreal, Quebec, with her husband, Phero, and two children, Rushad and Shiraz. She graduated with a BS in Biology from Binghamton University in 1995 and spent the next 7 years working for J.P. Morgan Chase & Co. In 2002, she decided to pursue her long-standing interest in art and attended The International Academy of Design in Montreal. She now enjoys a career as a graphic designer.



By: Professor Esmail Fallahi

Horticulture is considered as one of the main components in the Iranian economy. Horticultural crops have the potential to replace oil income after reserves disappear. Yet, many challenges, including the global and regional political issues, face the Iranian horticultural industry. The future of horticulture in Iran seems to be bright, particularly if more peace and calm can prevail in the region.

Iran consists of a major portion of what was once the Persian Empire. Geographically, Iran is located in south-western Asia between 25-40° North latitude and 45-63° East longitude. It borders three CIS states (the Republics of Armenia, Azerbaijan, and Turkmenistan), as well as the Caspian Sea to the north, Turkey and Iraq to the west, the Persian Gulf and the Gulf of Oman to the south and Pakistan and Afghanistan to the east. Due to its vast land area and variation in rainfall, Iran's climate ranges from arid in the south to the rain forests in the north. Variations in climate and presence of numerous mountains, lakes, rivers, and natural springs have created a unique country capable of producing all types of fruits, vegetables, flowers, and agricultural crops.

The Caspian Sea area in the north of Iran is one of the most unique regions in the world where mild Medi-

Horticulture in Persia (Iran)

terranean climate mesh with the adjacent Alborz mountain ranges, creating a home to numerous species of edible plants, including wild and domestic apples, medlars, cherries, pomegranates, citrus, quinces, olives, tea, rice, and melons. In addition to apples and grapes, quinces and pomegranates are produced in Isfahan and other central provinces. Pistachio, olive, citrus, banana, and date are produced in many of the southern provinces such as Kerman, Fars, and Khuzestan. Pistachio and many of the deciduous fruits species are native to Iran, and are believed to have been distributed to China and Europe, and from there to the rest of the world through the Silk Road established by Darius the Great of the Achaemenian Dynasty. Apples and other deciduous fruits are commercially produced in mountain ranges of Alborz and Zagros and in many areas of Iran, including regions near Tehran (particularly Damavand, Taleghan, Karaj, and Qazvin), Azarbaijan, Khorasan, Kordestan, and Isfahan. Horticulture and horticultural crops are an integral part of Iranian's rich and ancient culture. This fact is well documented in Persian Cuneiform, heliography, art, poetry, and historical documents. For example, the word "Paradise," which refers to a group of dwarf apple rootstocks including M.9, is derived from the Persian word "Pardeese", meaning heaven. Dwarf trees as well as dwarf horses were very popular in ancient Persia, and Paradise was used for dwarfing apple trees.

The long history of horticulture in Iran has made Iranian growers creative in the efficient use of limited resources and in controlling pest and diseases under adverse conditions. For example, there is evidence that drip irrigation was used in the desert region of "Yazd" in

central Iran, to save precious water. Organic production of horticultural crops has been the traditional method of production, and this method is still practiced in spite of the wide use of modern cultural practices. Cyrus the Great was one of the most skillful horticulturists in the history of world horticulture. Cyrus had great skills in many horticultural practices such as grafting, pruning, and breeding fruits. Pre- and post-Islamic Persia has an undisputed share in the advancement of knowledge of horticulture. In numerous Zoroastrian traditions, fruits, flowers, and herbs have a major significance, and many of those traditions were either combined or modified after Islamic era and are still practiced in Iran.

Iran is the native land to many flowers such as tulip, poppy, narcissus, and hyacinth, and many of the mountain ranges and plains of Iran are often covered with these wild flowers in the spring. Breathtaking scenery and majestic view of these flowers in Persia has been poetically and elegantly described by numerous Persian poets before and after Islamic era, namely Khayyam, Hafiz, Sadie, and Farookhi Sistani. The commercial flower industry has significantly advanced in the last decades and flowers are used for all occasions, domestically as well as for export market. Based on FAO statistic, Iran ranks first in fruit and second in vegetable production in the Middle East. Consumption of fruit, flowers, and vegetables in Iran is high. In addition to the domestic market, Iran has a major share of export for many of the major fruits and vegetables in the global market.

Horticultural Statistics

Based on the Iranian Ministry of Agriculture statistics for 2002,

14.46 million hectares were under agricultural production. Iran's vegetables accounted for 4.84% of total agricultural land [0.7 million ha with 17.1 million tonnes (t) of production], vineyards 2% (0.29 million ha), deciduous fruit, citrus, and dates 13.6% (1.97 million ha), and olive trees 0.5% (0.07 million ha). Values of annual export for vegetable and fruit are about \$21.2 million, for nuts are \$152.3 million, and for medicinal and industrial crops are \$36.9 million.

Fruit crops, with 13.57 million t, play an important role in the national economy in Iran. Iran ranked first in production of pistachio (53% of the world pistachio with 249,000 t) and dates (879,000 t), second in apricots, third in walnuts and raisins, fourth in figs and almonds, and sixth in apple (2.3 million t) in the world (based on FAO and Iran Ministry of Agriculture statistics). Iran also ranks high in export of these fruits. Many of the traditional methods of production are still practiced in the pistachio culture. Regions of Kerman, Mahan, Rafsanjan, and Damghan are major areas for pistachio production. Warm summer days and cool nights in these desert areas induce excellent conditions for high quality pistachio production. The famous cultivar 'Kerman' in California was originally brought to the USA from the Kerman region of Iran.

Of the total vegetable crops produced, 31.1% were fruit bearing such as tomato, melon, watermelon, and cucumber. Leafy or stem vegetables plus root, bulb and tuberous vegetables accounted for 69% of total production. The leading crop in vegetables was tomato with 4.1 million t followed by potato (3.7 million t), watermelon (2.1 million t), and onion (1.5 million t). Due to the wide range of climatical conditions in Iran, vegetables are produced in one or more regions throughout the year.

Potential and Challenges

In an extensive research project, it was reported that Iran has hundreds of native apples and pears in different provinces, and various pomological characteristics of these native

gene banks were described (Dr. Esmaeil Fallahi between 1972 and 1975). Iran has a unique potential for production of horticultural crops, due its rich and diverse climatic conditions and creative and talented growers. Iranian horticulturalists are educated either in Iran, Europe, USA, New Zealand, Australia, or other countries. This diversity of horticultural education has given strength to Iranian horticulture. Numerous universities and research institutions in Iran are actively pursuing to improve the quality and quantity of food produced and to increase growers' income. The internet has been a tremendous source of information for Iranian horticulturalists. Ingenuity of some horticulturalists in Iran is impressive as they mesh the traditional and modern technology and science of horticulture, to become more efficient in production system. A typical example of this ingenuity can be seen at Fadak Farm near Qum, Iran. In this 100-ha olive orchard, a uniquely-structured chimney is built to convert the hot wind in the desert to a cooling system by going through a water misting spray for storing olives, without any electricity or other sources of power. At this farm as well as many other orchards, the magnificent architecture at the entrance to the orchard highlights the everlasting passion of Iranian growers with horticulture. Efficient use of water by the use of drip irrigation, storing rain water in the reservoirs, and structuring berms and hills to avoid salt injury during irrigation are examples of growers' ingenuity of the ancient and modern Persia. Modern techniques for fruit production can be seen at the Sorkhdasht Fruit Orchards in Damavand, Iran and near Shandiz in Khorasan. Large domestic consumption and proximity to the Persian Gulf and European markets are among the positive factors for the Iranian horticultural industry.

However, Iranian horticulture faces major challenges and requires substantial improvements. For example there are hundreds of native apple and pear cultivars that have

been growing in Iran for many centuries. Although some attempt has been made to preserve invaluable germplasm, a large number of native varieties of fruits such as walnuts, apples, plums, and pears are becoming extinct. A substantial number of valuable date palms were destroyed during the 8-year Iran-Iraq war. In addition to the native germplasm, numerous new cultivars of apples, pears, plums, cherries, grapes, citrus, olive, kiwifruit, and other fruits are grown in Iran. Post harvest transportation and storage of horticultural crops is one of the most important issues facing Iranian horticulture. Iranians prefer to consume their fruits when they are almost ripe. Thus, harvesting at an earlier stage of maturity is not very popular in Iran. This issue, combined with lack of sufficient storage facilities, lead to a very high percentage of culls in fruits, vegetables, and flowers. Packing facilities and containers are poor. Fruits and vegetables are often packed in small and fragile wooden boxes and wrapped in shredded paper and are transported in non-refrigerated units. Although some modern packing houses are built in various regions, they are insufficient. Although the cut flower industry is thriving in all regions, particularly close to large cities, storage and transportation of flowers is a major issue and requires new technology. Extension horticultural services in Iran also need major improvement, particularly for remote areas.

Dr. Esmaeil "Essie" Fallahi, is a professor and Research Director of Pomology at the University of Idaho, Parma, Idaho U.S.A. He has conducted numerous research projects and contributed to the science of fruit crop physiology (pomology) during the past 32 years. Governor JAMES RISCH of Idaho has stated -- Dr. Fallahi is one of the most decorated and renowned scientists in his field; his work and contributions have been recognized and honored internationally bringing Idaho to the forefront of horticultural research...he has completed nearly two decades of service to the people of Idaho by promoting Novel Fruit Industries within the State. These industries have not only benefited farmers and the University of Idaho by using the latest techniques and research to produce better fruit, but have also made significant contributions to the economy. Governor Risch proclaimed September 13, 2006, to be DR. ESMAEIL FALLAHI DAY



Religion should be an active quest for knowledge of goodness that better the soul and our society; this should be desired by an individual and not forced by fear or society. Religion should not be used as a de-

vice to avoid fear of the unknown or as a mechanism used to control society. Throughout history, mankind has witnessed the destruction of life because of such a fear. Too often we allow fear to dictate our daily choices and lifetime decisions. However, our choice on a belief system should not be a result of our fears.

The quest for knowledge of goodness is a lifetime learning process of becoming a better person through our own experiences. This process allows us to ask questions and explore the meanings of our religion and world. Albert Einstein said that "the further the spiritual evolution of mankind advances, the more...the path to genuine religiosity does not lie through the fear of life, and the fear of death, and blind faith, but through striving after rational knowledge." As Zartoshtis, we believe that it is through rational knowledge or our experiences that we are able to become better people. It is important to think for ourselves and share our views with others. Such actions will help in the advancement of mankind since it will help individuals learn from one another.

The meaning of the short prayer 'Ashem Vohu' is simply that truth exists as the best good and that it exists to all who desire it for its own sake. This demonstrates that a reward and punishment system is not the motive inducing followers to seek truth/goodness; an individual must want to seek truth, goodness and knowledge with pure motives without hope of external

True Religion is Real Living

By: Donya Ahourai

reward or fear of punishment. This is an essential feature of any religion because it will produce followers who carry a desire to better themselves and society. If a student were to always study last minute for their exams and then soon forget all that they had learned then they are only studying so that they can get a good grade in the class. However, the point of school is to learn about the world we live in so that we can apply it to our daily lives. Too often this message gets lost because of the reward and punishment system set up in the form of grades. If a student actually desired on their own to learn then they would actually absorb the information they study and therefore better themselves by becoming more knowledgeable. The same is true with religion. If one were to follow a belief system only for the sake of "getting a good grade" then there is no real advancement because there is no real quest or desire for learning.

It is with this desire for truth that we are able to create a happy world. In the Gathas there are no instances of magic or miracles performed by Ahura Mazda; our individual actions are reflected in our world. Albert Einstein claimed that "true religion is real living; living with all one's soul, with all one's goodness and righteousness." This illustrates that we must not wait for miracles to be performed but to live our own lives and perform our own miracles with the goodness that we perform in our daily lives. The magic is within us.

Donya Ahourai, was born in Atlanta, Georgia in 1985. She has a Bachelor of Science degree in business administration from the Haas School of Business at the University of California, Berkeley. She also has a Bachelor of Arts degree in economics from the University of California, Berkeley. Donya is currently employed at PriceWaterhouseCoopers as a Financial Assurance Associate in San Francisco, California.

Gahanbar at CZC

By: Arman Mazdidasni

Gahanbar is a Persian tradition dating back hundreds of years. Although in the past it was a time when families and friends came together, it has begun to be associated as a solemn adult ceremony. This past Gahanbar the CZC Teen group at the California Zoroastrian Center tried to bring back this long standing family tradition by introducing activities for both kids and adults to enjoy. The activities included two dances presented by the CZC Teen Group, a play performed by the Pre-Teen group, face painting and coloring for the kids and 4 different tournaments. The ceremony started with the traditional prayers which were followed by lunch brought in by the people attending the Gahanbar. After lunch, the CZC teen group showed a quick PowerPoint on the history of Gahanbar and then the people settled down to watch the dances and the play. When the play ended, the adults participated in backgammon, bingo



and hokm and chess tournaments while the kids went to get their faces painted or went outside to play with each other. The winners of these tournaments were given prizes as well. Those adults that did not participate in the tournament were either, just playing cards for fun or watching a Persian movie which was playing in the background.



Roughly 150 people attended this Gahanbar and it was the largest Gahanbar that I remember in the past 10 years that I had gone to the California Zoroastrian Center.

Winter camp at CZC

By: Camron Mahdad



Words to describe Winter Camp of 2007; Fun, Energetic, Cool, Unforgettable, and Entertaining. The Winter Camp consisted of many fun activities while teaching the faith of Zoroastrianism. The kids were split up into color teams and started competitions at the park where they had fun starting off with the AWESOME scavenger hunt! The next event was the egg relay where each kid had fun running to their other team mates while holding an egg in their spoon. It was so entertaining watching people drop the eggs and see how tense people get. The winners would move on to the next round where they would toss their eggs to each other. We walked back to ma'bed where we had a group talk about different vocabulary in Farsi. As the time went on we had a fun time with the messy pudding relay where the kids fed the Counselors. AND how can we have a Camp without a balloon popping relay. This great race was the funniest thing anyone could see. The kids had a BLASTTT!!! Dinner came and then came the talent show. The talent show consists of some of the most amazing skits that ma'bed had ever seen. The day ended by cleaning up and then going to bed which showed how Zoroastrians should try and be clean internally and externally which is a good practice to start at Winter Camp.

The sun raised and a new day of fun started. It started with the energetic counselors giving the kids a good wake up jog outside to pump up the blood to start the new day. Sunday was a day for the Carnival Games. The kids had a Blast playing all the different games at the Carnival and even said they can't wait to come back next year. If your child hasn't encountered this fun then bring them down next Winter Camp because they will not forget it. Winter Camp is all fun and games but it does teach the children some facts about our religion and some basic knowledge they should have. The camp's goal is to provide a fun time while allowing the kids to learn some cool things about their religion. So we hope to see you next Winter Camp because it will be a BLAST!!!!



By: Dr. Khodadad Kaviani

In Gatha, Zoroaster's first words are directed to Mazda. He defines Mazda to be the Holy Mind. With his open hands stretched out, Zoroaster asks for happiness and peace. He believes that good thoughts, good words, and good deeds will please the Spirit of the Creation and he will receive his rewards in the both worlds from Asha. With these words, Zoroaster recognizes the power of mind and advocates conscious decision-making.

Zoroaster asks many questions and believes that Mazda Ahura will answer him. For example, he asks about how the creation came to be and why he is created. He asks who would be that strong leader protecting people from injustice and tyranny. He wants to know if and when a person who promotes enlightenment and progress would ever join Asha. Zoroaster asks, "When and what actions would make this happen?" The significance of Zoroaster's deliberate questioning is that he acknowledges the importance of good mind in creating a better world for all and the individual responsibility that comes from having freedom of choice.

Zoroaster asks many thought-provoking questions. He models an inquiry approach into finding the true answers to the many assumptions that people may hold about life's mysteries and the social

constructs. He promotes socialization that is aligned with good thoughts, good words and good deeds in the service of humanity, while promoting counter-socialization by rejecting practices that deviate from the path of Asha. Ultimately, he trusts a clear mind to be capable of discovering the best path that would lead to enlightenment, peace, and better life. He says, "I am that singer of songs that supports and follows the path of Asha." His public declaration serves as a model of leadership in promotion of peace and harmonious progress. In a dramatic move that is reflective of the true spirit of inquiry, he shows a willingness to even examine his own message. He asks Ahura: "I ask you; answer me truthfully. Is the message that I promote, true?...Who charted the path of the sun and other stars? ...Who created water and plants?" He is insistent on receiving honest answers to these and other questions that cover a wide spectrum of topics.

Those people who are interested in achieving an enlarged understanding of the ideas, issues, and values in Zoroaster's Gatha can study and discuss his message. Discussion is a form of group interaction that focuses on an important topic and extends and develops the ideas that are expressed by participants. Many people read about Gatha; however, not many discuss the text in a group setting. The dominant norm for passing on knowledge to the next generation continues to be the ineffective methods of lecture and memorization of texts that are typically void of any critical exam-

Inquiry and Discussion Can Lead to Zoroaster's Real Message

ination.

I argue, discussion that deploys a critical discourse can help the reader examine Zoroaster's Gatha in an effective way and lead to an enlarged understanding of his message and a deeper appreciation for his thoughts.

Uncritical acceptance of life-changing ideas is dangerous and can lead to dogma and indoctrination.

An inquiry into Zoroaster's Gatha can lead to useful application of his wisdom into our daily lives. A discussion-based approach to understanding Zoroaster's message, led by an expert discussant, can bring out fresh insights into a treasure trove that is yet to be fully explored by Zoroastrians. His universal message of hope remains inclusive and full of promise for humanity. In Zoroaster's world, "Happiness is for those who help others achieve happiness in their lives" and "Anyone who wants light for others gets light too."

Khodadad (Khodi) Kaviani, is an assistant professor of education at Central Washington University. His research interests include democratic education, Middle Eastern politics, and media. He has written on theocratic education in the Islamic Republic of Iran, the influences of technology on political socialization, and influences on teachers' issue-selection. He has also produced two cultural CDs highlighting the living traditions of Zoroastrians (www.khodi.com).

Scholarship Winners Were Introduced at Yalda Celebration

Thanks to generosity of Dr. Fariborz Maseeh Foundation for contribution of \$10,000, and equally generous matching of \$10,000 from WZO's Erach and Roshan Sadri Foundation, the following four students received \$5,000 each as educational scholarship:

Shireen Farhad Cama
Natasha Demehri Irani
Neekan Oshidary
Venus Vakhshori



In a private dinner reception at California Zoroastrian Center, Dr. Fariborz Maseeh and Mrs. D. Dalal representative of Erach and Roshan Sadri Foundation met with the winners and congratulated them. Then all the invited guests came to Morvarid hall and seated in VIP reserved seats for formal presentation of winner's checks on stage by Dr. Fariborz Maseeh and Mrs. D. Dalal.

Later, President of California Zoroastrian Center's Board of Directors Mr. Ardeshir Baghkhaniyan offered a tour of fire temple to Dr. Fariborz Maseeh and his family which was warmly accepted. Dr. Fariborz Maseeh was well aware that fire and light are symbols of Zoroastrianism, the physical fire as manifestation of purity and truth, and the fire-within as the inspiring force that drives us to bring about goodness in this world. Dr. Maseeh asked a few questions about the Avestan language and was briefed on differences between Zoroastrian beliefs and traditions versus other religions.



All the guests were treated to traditional Yalda dinner. Dr. Fariborz Maseeh thanked all those who were involved in the this scholarship drive and expressed that overall it surpassed his expectations for his \$10000 donation and later he increased his donation to \$20,000 for this year providing we can find equal matching donation and give out total of 8 scholarship of \$5,000 each for total of \$40,000 to deserving top honor Zoroastrian students who achieve academic excellence.

How I Was Introduced To Nowruz

By: Firdaus Irani

My earliest memory of celebrating Nowruz as a child has to do with a specific incident. I woke up one morning and noticed something looked different in the small studio apartment I grew up living with my grandma. The only round marble top table in the room looked different. Gone was the ceramic flower vase that always adorned the table's center, the one I had to be careful not to tip over every time I did my homework. The marble top was draped with a colorful tablecloth over which my grandmother was busy arranging plates of food and sweets. As I got closer to get a better look, I was sternly told to not touch anything. My uncle then walked up to the table from the kitchen and placed an egg on it, then turned to me and said "keep your eye on the egg, it will spin when the new year starts". I was told that I could skip school that day, as we had to welcome in the New Year. Later on in the day the family gathered around the table and started reciting prayers. After a while the praying stopped and everyone started wishing each other a happy new year. My uncle then shouts at me to look at the egg spinning on the table. Believing my uncle of the phenomena, I was wowed. To me it was a magical moment that happened only once a year, and on 'my' new year, I could not wait for Nowruz to come again.

It took a couple of years before I caught my uncle spinning the egg doing his yearly ritual trick, but by then I was hooked to this cool festival and I looked forward to its arrival every year. For me Nowruz meant two weeks of school work taking second priori-

ty as we visited countless relatives and friends of my grandmother during that period. This all ended on the thirteenth evening when we would go out to eat at a restaurant. With passing years as I grew older, I would continue to look at the egg on the table with fond memories of my jovial uncle, while secretly hoping it would actually spin on its own.

I grew up in India and I am currently settled in the US with young children of my own. I left a country having survived its dominant religious culture, and arrived at a new one feeling fairly secure in spite of its own different religious culture. I worried about Nowruz being a hard sell in the US to my kids in face of tough competition from Christmas and Santa Claus. Sure, there was Amu Nowruz, but what if my children saw him as Santa dressed in Green? Maybe I could buy off my kids with gifts, but that did not have the depth I needed for an emotional attachment. I needed a different angle; maybe I thought to myself, I needed to introduce them to the 'spinning egg'.



After all it worked with me. I did just that. The first couple of years were easy, starting when my daughter was three. I would distract my daughter and would do what my uncle did, spin the egg while she was not looking. When she was five years of age, my daughter started helping out in arranging the Nowruz table, and that year she enlisted her younger brother to keep an eye on the egg. I could not disappoint, the tradition had to continue. So for the next 3 years I had to resort to sophisticated

methods to move the egg while the brother and sister team tried hard to expose my trickery. I finally gave up, having accomplished my mission. Now, every year my children look forward to the day they can set up the Nowruz table and decorate it, and in lieu of the spinning egg eagerly wait to see what presents they would receive.

I cannot predict the future, and I am not sure which continent my children will settle and raise their family. But I hope that my spinning egg will always provide them the joyous association to a wonderful tradition we know as Nowruz.